

قیام بر علیہ امام (زعامت سیاسی)

جواز یا عدم جواز

فضل غنی مجددی

(سپتامبر 2021)



مشخصات کتاب

اسم کتاب:	قیام بر علیه امام (زعامت سیاسی)
مؤلف:	فضل غنی مجددی
ناشر:	فقه اسلامی
تاریخ چاپ:	سپتمبر سال ۲۰۲۱ میلادی
تعداد چاپ:	۵۰۰ جلد
محل چاپ:	ایالات متحده امریکا
معلومات:	fazlghanimogaddedi@yahoo.com
دیزاین پشتی:	ترین بیان

اهداء

اين تحقيق متواضع را به ملت شريف افغانستان تقديم ميدارم.

فهرست مطالب

1	مقدمه.....
7	إمامت از اصول دین تا سیاست شرعی
	اطاعت از إمام و مبارزه علیه فساد و استبداد سیاسی از نظر فقهایی
12	اسلام
12	عوامل دوری محدثین (أهل حدیث) از حکام.....
13	مخالفت أهل حدیث با سلاطین در دوره اول.....
14	خروج صحابه از اطاعت امام
	خروج امام الحسین بن علی در مقابل یزید بن معاویه (61 هجری)
15	
18	قیام قراء در عصر تابعین:
21	رأی امامان مذاهب در مبارزه با حاکم ظالم و مستبد
	رأی و نظر امام ابو حنیفه رضی الله عنه (150 هجری / 768
21	میلادی).....
26	رأی امام مالک رضی الله عنه (۹۳-۱۷۹ هجری).....
28	رأی امام الشافعی (۲۰۴-۱۵۰ هجری)
29	رأی امام شافعی در مورد امامت:
30	رأی امام احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۲۴ هجری).....
32	موقف امام جعفر صادق (۸۰-۱۴۸ هجری)

33	سیاست مسالمت آمیز برای اصلاح حکام:
36	رأی مذهب ظاهری:
37	رأی ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸)
38	امام زید بن علی رضی الله عنه (۸۰-۱۲۲ هجری / ۷۴۱ میلادی)
39	قیام امام زید
41	بیعت امام زید
43	فقه شیعه در باب مشروعیت همکاری با حاکم ستم گر
47	اطاعت از حاکم جائز، جهاد با او و عزل حاکم در فقه سیاسی اسلام.....
58	فقه المتغلب، فقه اطاعت، فقه تقلب و فقه مقاومت
59	فقه متغلب
64	کودتاهای عسکری:
66	فقه اطاعت
69	فقه تقلب
71	فقه مقاومت
76	مقاومت مترادف جهاد است:
77	تعریف مقاومت از نظر قانون:
77	تعریف ادبی مقاومت:
80	مراحل و روش مقاومت
84	قیام عمومی
90	فساد

94	فساد در ادبیات زبان.....
95	اقسام فساد:.....
100	رأی فقهاء و متفکرین مسلمان در مورد فساد:.....
101	درجات و اقسام فساد:.....
101	اقسام فساد:.....
101	اول فساد اخلاقی:.....
106	دوم: فساد مالی و اقتصادی Economic Corrouption
109	رشوه.....
	فساد سیاسی Political Corruption or Grand Corruption
113	
118	تاریخ فساد سیاسی در افغانستان:.....
120	فساد اداری Administrative Corruption.....
126	عوامل فساد.....
127	پیامدهای فساد.....
131	دستورات اسلام برای اصلاح و مبارزه با فساد.....
133	امر بالمعروف و نهی از منکر.....
137	اصلاح اقتصادی و مبارزه علیه فساد اقتصادی.....
139	روش جلوگیری از فساد اداری.....
144	جنگ طالبان.....
149	جنگ طالبان از نظر فقه اسلامی.....
165	فقه سیاسی.....

171 اسلام سیاسی

174 مشکلات در نظریه سیاسی اسلامی

179 جنگ در افغانستان از نظر اسلام

188 خطر افراط گرایی و غلو بالای دین و دنیا

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله و صحبه و من
اتبع هداه
و بعد.

در این اواخر مسأله مبارزه علیه سلطه سیاسی و حاکم کشور یکی از
موضوعات مهم و بحث انگیز در بین دانشمندان قانون و سیاست و
علمای دین و فقهاء در جهان اسلام است. دانشمندان اسلامی با
استفاده از نصوص اسلامی در مورد اطاعت از ولی الامر مسلمین
که به اصطلاح معاصر زعیم سیاسی یاد می شود بحث های جالب را
آغار کرده اند که قابل تأمل و دقت است.

بهار عرب و برگشت دیکتاتوری نظامی شدیدتر از ما قبل، اتحاد و
همبستگی بین زعمای دیکتاتور عرب و اسرائیل و امریکا و فتوا
هایی علمای سلطه علیه حرکت های آزادی خواه یکبار دیگر بحث
خروج علیه امام، یا مبارزه علیه سلطه سیاسی را بیشتر ساخت و
علماء با استفاده از نظریات فقهای قرنهای اول اسلامی و اجتهادات
معاصر به نظریات جدید بیرون شدند.

مشکل ابحات و تحقیقات در این است که زعامت های سیاسی در
جهان اسلام با استفاده از نفوذ علماء و شریک ساختن عده در نظام
به هدف بقای سلطه، مردم را مجبور به اطاعت نظام سیاسی می
نمایند و خروج از اطاعت حاکم را خروج از اسلام و آزادی خواهان و
حق ملت را در تعیین زعامت سیاسی خوارج عصر می نامند. کشتن
و زندانی کردن آزادی خواهان را از حق حاکم و زعامت سیاسی به

حجت مبارزه با افراط‌گرایی و خوارج می‌دانند، در حالیکه انجمن‌های اسلامی و اتحادیه‌های اسلامی خروج از اطاعت زعیم سیاسی فاسد و دیکتاتور را واجب می‌سازند.

در عصرهای اول اسلامی، زمامداران با استفاده از نصوص اسلامی مردم را مجبور به اطاعت خود کردند و برای استحکام قدرت با عده‌ای از علماء یکجا شده، فقه اطاعت و فقه المتغلب را تأسیس و تدوین کردند. علماء به دلیل اینکه خروج از اطاعت امام سبب فتنه بزرگ می‌شود مانع خروج از اطاعت زمامدار شدند و فقه اطاعت و فقه المتغلب در ساحت فقه سیاسی اسلام یک امر قبول شده واقع شد و فقه المتغلب و فقه اطاعت ضمن فقه سیاسی قبول شد. در اوایل قرن بیستم نظریه جدید تدوین یافت که من آنرا بنام فقه متقلب (تقلب در انتخابات)، یعنی رسیدن به زعامت سیاسی از طریق انتخابات تقلبی نامگذاری می‌کنم.

در مقابل عده‌ای از علماء مبارزه علیه زمامدار فاسد و دیکتاتور را بالای تمام افراد ملت واجب می‌دانند و گفتن کلمه حق را در مقابل امام ظالم بالاترین مقام جهاد معرفی می‌کنند و می‌گویند، اگر به گفتن کلام حق در مقابل زمامدار ظالم شخص به شهادت میرسد با سید الشهداء حضرت حمزه رضی الله عنه در روز قیامت حشر می‌شود.

از مطالعه و بررسی نظریات فقهاء و دانشمندان عصور اول اسلامی تا عصر حاضر باین نتیجه میرسیم که با تفاوتها در برداشتها از نصوص اسلامی همه در یک نقطه با هم اتفاق دارند و آن اینکه فساد سیاسی بزرگترین خطر برای جامعه میباشد و فساد داخلی مداخله ای خارجی را آماده می‌کند.

علمای افغانستان در مورد اطاعت از نظام کابل نیز متفق‌النظر نیستند، عدهٔ مردم را به اطاعت رئیس دولت امر می‌کنند و خارج شده‌گان از اطاعت امام را بنام خوارج یاد میکنند و در مقابل عدهٔ نیز هستند که خروج از اطاعت امام و یا زمامدار را در افغانستان واجب می‌سازند، و گروهی دیگر از علماء به دلیل اینکه حکومت افغانستان بعد از اشغال نظامی و به حمایت کشورهایی غیر اسلامی بالای ملت افغانستان حاکم شده اند و در نتیجه انتخابات تقلبی روی کار آمده واجب‌الاحترام نمی‌دانند، اما برای اینکه قتال صورت نگیرد و خون‌های زیاد جاری نشود، از مقاومت مسلحانه حمایت نمی‌کنند و از مردم می‌خواهند از اوامر حکومت اطاعت نکنند و مشکل شان را از طریق جرگه‌های ملی حل و فصل کنند.

در این تحقیق نظریات هر دو مدرسه (اطاعت مطلق و اطاعت با شروط) بحث و نظریات فقهاء که باساس حکم صریح قرآن کریم و سنت صحیح نباشد بررسی و با دلایل از منابع اولیه فقه اسلامی اصلاح می‌شود. بعض نظریات فقهی در گذشته نظر به شرایط وقت ممکن بود قابل قبول و عملی باشد اما در حالت موجوده ای کشور هایی اسلامی و بخصوص افغانستان قابل تطبیق نیست. فقهاء در گذشته نظر به شرایط عصر شان فتوا دادند و شرایط امروز غیر از شرایط قرنهای اول اسلامی است و همچنان شرایط سیاسی دنیا تغییر کرده و اکثر کشورهایی اسلامی از چند قرن به این طرف زیر اشغال نظامی غرب قرار دارند.

قابل تذکر است که این تحقیق به طرفداری یکطرف قضیه و ضد طرف دیگر نیست و هر دو طرف داخل نزاع غرق در فساد بوده و با استفاده سوء و نادرست از نصوص اسلامی کوشش دارند خود را در

حق و طرف مقابل را در غیر حق معرفی کنند و در بین دو طرف اصل موضوع اطاعت خدشه دار شده است.

وضعیت اکثر کشور های اسلامی از چند قرن باین طرف مقارنه با قرن اول اسلامی کاملاً متفاوت است. نظامهای فاسد و استبدادی با حمایت خارجی بالای امت اسلامی حکومت دارند و جنبش های آزادی خواه را نابود می کنند. ائتلاف های جدید بین کشور های بزرگ استعماری و زمامداران فاسد و دیکتاتور نظامی، جبهه مشترک و قوی را علیه آزادی خواهان تشکیل داده اند و عده از علمای استفاده جو با دادن فتوا های دینی ائتلافات جدید را مساعدت و تقویت و حمایت میکنند و عده از علماء در حکومت شریک و استقلال شانرا از دست داده اند، که بنام علمای سلطه یار می شوند.

وضعیت بهمین منوال است و از دانشمندان و علماء می خواهد تا راه صواب را از راه خطا تمیز و مردم را ارشاد نمایند. امید است این تحقیق کوچک دروازه مناقشات علمی را باز کند و با کمک یکدیگر به واقعیت ها نزدیک تر و با همکاری مشترک بتوانیم راه صلح را آماده کنیم.

عنوان تحقیق از عنوان فتوا های علمای جهان عرب و شورای عالی علمای افغانستان اقتباس شده . در فرهنگ دینی و مصادر فقه اسلامی اصطلاح «إمام» در بدل زعیم سیاسی استفاده شده است، إمام به اصطلاح عصر حاضر به معنی، رئیس دولت و فرد مسئول اول کشور میباشد.

در تعریف سیاسی إمام در کتب فقه اسلامی آمده: {إمامت و خلافت : الإمامة أو الخلافة بأنها: نيابة عامة عن صاحب الشرع - و هو رسول

الله صلی الله علیه و سلم - فی « حراسة الدين، و « سياسة» الدنيا به، فالخلافة حراسة و سياسة.

خلافت و امامت: نیابت عمومی از صاحب شرع، رسول الله صلی الله علیه و سلم، در نگهبانی دین و سیاست دنیا میباشد، خلافت حراست دین و سیاست و دنیا¹.

عصر حاضر از دانشمندان می خواهد بدون خوف و ترس، بدون در نظر داشت قومیت و نژاد و مذهب موضوع جنگ و مخالفت و مقاومت علیه سلطه سیاسی و مقاومت علیه اشغال نظامی را با استفاده از منابع اصیل اسلامی تحقیق و بررسی کنند تا راه حل مشکلات جهان اسلام و افغانستان جستجو شود و ملت موقوف خود را بداند.

جنگ افغانستان پیچیده شده، یکطرف بنام جمهوری اسلامی افغانستان زیر حمایت مستقیم نظامی و اقتصادی غرب و طرف دیگر بنام امارت اسلامی افغانستان زیر حمایت کشورهای همسایه و همکاری گروه های اسلامی افغانی و غیر افغانی، هر دو طرف با یکدیگر داخل جنگ مسلحانه و تخریب کننده هستند. مشکل این است که هر دو طرف از نصوص اسلامی برای اهداف سیاسی و نظامی خود استفاده می کنند و در بین این دو گروه، ملت افغانستان قربانی می شود.

این تحقیق شامل موضوعات مهم در همین موارد است. نخست در مورد نظریات علماء در قیام علیه حاکم و عدم قیام بررسی و بحث شده و نظریات متفاوت تحلیل و از بین نظریات، نظریه که رجحت دارد انتخاب می شود. همچنان فساد به انواع آن، افراط گرایی و

1. الدكتور ضياء الدين الرئيس، النظريات السياسية الإسلامية، ص 125

اشغال نظامی از نظر فقه اسلامی و نتایج آن بررسی مختصر می شود و فتوا و نظریات جمعیت علمای اسلامی افغانستان تحلیل و بررسی می شود. امیدوارم دانشمندان گرامی در اصلاح تحقیق کوشیده و اضافت نمایند.

نوت: تحولات سیاسی و نظامی افغانستان بسرعت انجامید، چون تحقیق قبل از سقوط نظام کابل و شکست امریکا و غرب و فرار رئیس دولت و ارکان عالی دولت با سرمایه های ملی تمام یافته بود، وعده میدهم که تحقیق جدید را از وضعیت موجوده افغانستان روی دست گیرم.

امامت از اصول دین تا سیاست شرعی

امام کیست؟ امام شخصی است که اعتراف به سلطان الله و به تطبیق شریعت الله داشته باشد. عدم تطبیق عملی شریعت الله منکر (عمل زشت) است و تمام منکرات از آن نشأت می‌کند.²

قضیه امامت در مراحل تاریخ از ساحه سیاست شرعی، مصالح مرسله³ به تعبیر فقهی اصولی به ساحه عقیده کشانیده شد. انتقال فکر امامت از ساحه سیاست شرعی به ساحه عقاید سبب عدم استقرار سیاسی در جامعه اسلامی گردید. مسأله حکم (حکومت) را از ساحه سیاست شرعی به ساحه عقیده در روش فکر و مفهوم حاکمیت نزد سید قطب و از نظر تفسیر ابو اعلی مودودی در «المصطلحات الأربعة» و از نظر ابو الحسن الندوی در «التفسیر السیاسی الإسلام»، بخوبی مشاهده می‌نمائیم. احیاء فکر امامت و سیاست نظریه اصلاح را نزد متفکرین و دانشمندان نیز احیاء کرد.

ابن خلدون حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم «الأئمة من قریش» را تفسیر اجتماعی می‌کند و آنرا از ساحه شرعی الزامی به ساحه سیاست شرعی می‌کشاند، به دلیل اینکه نبی الله صلی الله علیه و سلم مبدأ مشروعیت قبیلوی قریشی را برای امامت مسلمین تثبیت نکردند.

². سید قطب، فی ظلال القرآن / نو islamport.com

³. مصالح جمع مصلحت و در ادبیات زبان به معنای جلب منفعت یا دفع ضرر است، و در اصطلاح، به معنای محافظت از مقاصد شارع می‌آید. از مهمترین مقاصد شارع و شریعت، حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال انسان‌ها است. هر چیزی که سبب حفظ این مقاصد شود مصلحت و هر چه سبب از بین رفتن آنها گردد، مفسده است.

مسأله مهم در تفسیر ابن خلدون، موضوع قبیلوی نیست، آنچه مهم برای ما از تفسیر ابن خلدون از حدیث مبارک است این است که قضیه امامت، قضیه سیاسی و اجتهادی می‌باشد، به عبارت دیگر امامت موضوع سیاست شرعی است نه موضوع اعتقادی.

علماء بین اعمال رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در ساحت نبوت و رسالت و اعمال شان در قضاء و فتوا و روش شانرا در امامت متفاوت میدانند. در روشنی واقعیت‌های معاصر شروط امامت که در کتب قرنهای اول ذکر شده امروز قابل تطبیق عملی نیست، کشور های متعدد اسلامی تشکیل و سرحدات معین شده و هر کشور مستقل و نظام سیاسی خاص را پیروی می کند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حیات خود زعیم سیاسی را معرفی نکردند و امر انتخاب زعیم سیاسی را به امت گذاشتند. خلفای راشدین هر کدام روش مستقل را در تعیین و انتخاب زعیم تعقیب کردند و بیعت را اساس مشروعیت زعیم سیاسی دانستند. به همین اساس حضرت علی کرم الله وجهه امر خلافت را نپذیرفت و برای قبولی منصب خلافت بیعت علنی را شرط گذاشت و با بیعت سری مخالفت نمود.⁴

بعد از شهادت امام علی رضی الله عنه و آغاز شورش و قیام‌ها، امر امامت از ساحت سیاست شرعی به ساحت عقاید انتقال یافت. بحث امامت و زعامت از سیاست شرعی به دایره عقاید تحول بزرگ در ساحت فکر اسلامی می باشد. خواجه شاعر « لا حکم الا لله » حکم نیست مگر از خداوند، را بلند کردند و حضرت علی را تکفیر

⁴. فضل غنی مجددی، مطالعه تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشده، قسمت اول.

نمودند و حاکمیت بشر را نفی نمودند. آراء و نظریات جدید فقهی در قضیه سیاست و امامت، آغاز نشأت علم کلام بود.

فقه‌های شیعه و پیروان مذاهب تشیع امامت را از دایره «المصلحة المرسله» به دایره «اصول الدین» کشانیدند و موضوع امامت را بعد اعتقادی دادند. شیعه معتقد است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به صراحت خلیفه خود را تعیین کرده بود و هر امام واجب است به نص ثابت از امام سابق تعیین شده باشد.

عقیده در مذهب شیعه به پنج اساس استوار است: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت. در صفات امام در مذهب شیعه آمده:

1. از طایفه قریش باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الأئمة من قریش» (امامان از قریش).
2. امام باید معصوم باشد.
3. از سوی خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و سلم و یا کسی که از سوی آنان امامتش شناخته شده باشد به امامت منصوب شده باشد.
4. امام باید از اهل زمان خود افضل باشد.⁵

فقه‌ها و دانشمندان تسنن، سعی نمودند تا مسأله امامت را از اصل به فروع بکشانند و مسأله امامت را در باب عقاید بحث نکنند، اما با تمام کوشش‌ها تا هنوز مسأله امامت در بعض مذاهب اسلامی در باب عقاید بحث می‌شود و امامت در کتب اصول به جانب قضایای مانند اسماء و صفات و قدر و نبوت و حشر مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

⁵. فضل غنی مجددی، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت) طبع چهارم امریکا، صفحات 229-231.

بحث امام در باب عقاید و تفکر در این مورد مشکلات و مفاصل بزرگ را همراه داشت، و واقعات دلخراش و خراب کننده را در تاریخ اسلام سبب شد، مانند شهادت حضرت علی کرم الله وجهه و اصل شورا به فقه المتغلب و فقه اطاعت تبدیل گردید. بزرگترین تفاوت و ایجاد فاصله در وحدت فکری و سیاسی مسلمانان در عصر حاضر، اختلاف هر دو گروه یا هر دو فرقه در تعامل با قضیه امامت است. و سؤال «ایا امامت اصل از اصول دین است یا قضیه فرعی و جانبی در دین؟» تا هنوز حل و فصل نشده است و متأسفانه اکثر مشکلات و حوادث که در سالهای اخیر جهان اسلام به آن رو برو شد در تفسیرات متفاوت از امامت و سیاست است و مشکلات که در چهل سال اخیر افغانستان بدان مواجه است از همین اختلاف نظر سرچشمه گرفته است. اکثر مشکلات شاهد این قول است که عقل و فکر اسلامی محکوم به روش و طریقه ای تفکر در مسائل سیاست و مفردات آن و علم عقاید می باشد.⁶

دکتر محمد عماره، یکی از علمای معروف اواخر قرن بیست و اوائل قرن بیست و یکم در مورد امامت و تفاوت بین تسنن و تشیع در مورد آن می گوید: مذاهب فقهی معتبر در اسلام، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، ظاهری، و جعفری می باشد و در جامع الازهر تمام مذاهب معتبر تدریس میشوند. اختلاف بین تسنن و تشیع در امامت است، تسنن امامت را در فروع و تشیع در قلب عقائد می دانند. موضوع امامت صلب و اصل اختلاف بین تسنن و تشیع می باشد. تشیع شورا را در انتخاب امام نفی می کنند و انتخاب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را نیز غیر قانونی می

⁶. فضل غنی مجددی، روش فکر معاصر اسلامی، جلد 1، فصل مشکلات فکری مسلمانان.

دانند. اما در فقه تسنن، زعامت و امامت از فروع دین و قابل اجتهاد
میباشد.

اطاعت از امام و مبارزه علیه فساد و استبداد سیاسی از نظر فقهای اسلام

فقهاء و دانشمندان در گذشته در موضوع اطاعت از زعامت سیاسی و شکل مبارزه با استبداد و فساد سیاسی نظر و رأی واحد نداشتند و به اصطلاح فقهی در مذهب واحد نبودند. عده مبارزه مسالمت آمیز و دعوت به تغییر را روش اسلامی در مبارزه با حاکم می دانند و از استعمال اسلحه منع می کنند. یک گروه از علماء و فقهاء با حکام نزدیک و در خدمت زعمای سیاسی قرار گرفتند به عبارت دیگر در حکم شریک شدند، عده از علماء و فقهاء از حکام دوری اختیار نمودند. در این قسمت موقف علماء و فقهاء و اهل حدیث را در مسأله اطاعت و مخالفت با حکام به بحث گرفته تا موضوع قدر بیشتر واضح و روشن گردد.

عوامل دوری محدثین (اهل حدیث) از حکام

مبدأ (نقد) اصول علم حدیث است و در کتب حدیث اصطلاح نقد به معنی تمیز یا فرق صحت از غیر صحت در حدیث است و این عمل و کار ناممکن بود مگر با روش نقد که شامل رجال اسانید و متون می شد. نقد در این موارد معنی غیبت و عیب جوی و نیمه نیست، نقد جرأت گفتن حق را معنی می دهد.

یکی از عوامل و اسباب دوری محدث از سلاطین این بود که محدث خیال و تصور داشت که نزدیکی با سلطان طعن به عدالت است و طعن در عدالت شرط اول از شروط ثقۀ راوی میباشد. به عقیده محدثین نزدیکی با سلطان و استفاده از ثروت او ممکن است

تأثیرات منفی بالای عدالت داشته باشد. برای این منظور در کتب (الجرح و التعديل) گرفتن مال از سلطان مذمت شده است.⁷

روایت است که امام احمد بن حنبل (241 هجری) به امامت کاکای خود اسحاق بن حنبل نماز اداء نمی کرد و با او و اولاده اش حرف نمی زد به دلیل اینکه هدیه سلطان که عبارت از ثروت بود می گرفتند. سبب دیگر که محدث را از سلطان دور می کرد میراث نبوت بود، محدث فکر میکرد که سلاطین از روش نبی الله صلی الله علیه و سلم و خلفاء الراشدین مسافه گرفته اند.

مخالفت اهل حدیث با سلاطین در دوره اول

مخالفت اهل حدیث و انتقاد شان از سلطان در تراجم طبقه صحابه به اصطلاح سخن حق در مقابل حاکم ظالم است.

ابو ذر الغفاری رضی الله عنه (32 هجری) که احادیث روایت شده از او در مسند امام احمد به 300 حدیث میرسد، یکی از مهمترین و معروفترین ناقدین و معارضین (معترضین) سیاسی در بین صحابه قبل از فتنه بزرگ بود. او همیشه موقف حضرت عثمان بن عفان و معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما (60 هجری) را در مسأله ذخیره کردن طلا و نقره نقد میکرد.

امام بخاری (256 هجری) در صحیح خود به استناد زید بن وهب (96 هجری) می گوید: در الریذه (شرقی مدینه منوره به مسافه 200 کیلومتر) با ابا ذر رضی الله عنه ملاقات کردم و گفتم: چه شد که به این منزلت رسیدید؟ جواب داد: در شام با معاویه در قول خداوند (الذين یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله)

⁷. فضل غنی مجددی ، مطالعة تمهیدی در سنت و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم ، جلد اول ، طبع امریکا.

التوبة: 34). و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند..... مخالف شدیم. معاویه گفت که آیه به حق اهل کتاب نازل شده، گفتم نه خیر در حق ما و ایشان نازل شده است. برای عثمان رضی الله عنه از من شکایت کرد، او مرا به مدینه خواست و باین جا فرستاد، و اگر بر من حبشی را مقرر میکرد اطاعت او را میکردم.

ابو الدرداء (32 هجری) با معاویه در مورد (بیع من الیوبوع) اختلاف کرد. ابو هریره رضی الله عنه (59 هجری) اعتراضات زیاد نسبت به حکام بنی امیه داشت. الحافظ بن حجر العسقلانی (852 هجری) می گوید، ابو هریره به آواز بلند از ترس جان خود مخالفت نمی کرد و اما می گفت: أعوذ بالله من رأس السنتين وإمارة الصبيان، بخدا پناه می برم از اول سال 60 و امارت اطفال، مقصد او سال جلوس یزید بود.

خروج صحابه از اطاعت امام⁸

مخالفت سیاسی بروش علمی و اکادمی امر قبول شده در فرهنگ سیاسی عصر اول اسلام بود. صحابه کرام نسبت به همه مردم فهم بیشتر از تفسیرات نصوص اسلامی داشتند و فرق بین حق و باطل را میدانستند. در تاریخ سیاسی اسلام اولین مخالفت سیاسی را در انتخاب زعامت سیاسی بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مجلس (سقیفه بنی سعد) که در آن حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بحیث خلیفه بیعت شد ملاحظه می نمایم، حضرت علی کرم الله وجهه به نمایندگی از خانواده بنی هاشم به روش سقیفه بنی سعد، مخالفت کرد و برای چند ماه به حضرت ابوبکر صدیق

⁸. خروج از اطاعت امام یا حاکم در اصطلاح شریعت یعنی انقلاب مسلحانه و عدم تأیید و اعتراف به حاکم و حکومت او.

رضی الله عنه بیعت نکرد. موقف سیاسی حضرت علی کرم الله وجهه را هیچیک از صحابه رد نکرد و به رأی شخصی او احترام گذاشتند.⁹

امام علی کرم الله وجهه مخالف انتخاب حضرت ابوبکر به زعامت مسلمین نبود بلکه به عدم دادن وقت و فرصت بیشتر برای آل هاشم در پروسه انتخابات بود، به عبارت دیگر امام علی کرم الله وجهه میخواست از حق تمام افراد در انتخابات حمایت کند.

أم المؤمنین بی بی عائشه رضی الله عنها در مقابل قاتلین خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه سکوت نکرد و نخواست سنت یا روش سکوت را در مقابل ظلم و فساد به هر مقام و منزلت که باشد به میراث بگذارد.

به همین ترتیب بزرگان صحابه مانند زبیر بن عوام و دیگران در مقابله با فساد و ظلم با أم المؤمنین یکجا شدند.

خروج امام الحسین بن علی در مقابل یزید بن معاویه (61 هجری)

امام الحسین بن علی رضی الله عنهما به انتخاب یزید توسط معاویه رضایت نشان نداد و انتخاب او را خلاف نظام سیاسی اسلام دانست، حرکت امام الحسین آغاز مخالفت های علنی برای مبارزه در راه عدل و اقامت آن بود.

واقعه کربلاء (61 هجری) که در آن حضرت امام الحسین بن علی رضی الله عنهما به شهادت رسید مقدمه برای آغاز مخالفت های مسلحانه علیه زمامداران اموی که خلاف قانون انتخابات به زعامت

⁹. فضل غنی مجددی، مطالعة تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشده 1-40 هجری.

رسیده بودند ، بود. با اینکه کربلاء به شکست مبارزین و موفقیت نظامی یزید تمام شد اما در حقیقت آغاز مقاومت و مبارزات مسلحانه در تاریخ صدر اول اسلام بود.

حرکت صحابی جلیل القدر سلیمان بن صرد الخزاعی : الخزاعی رضی الله عنه در سال 64 هجری قوای 4 هزار نفری را علیه بنی امیه رهبری کرد و او در قیام مسلحانه مانع نمی دید.

عبدالله بن زبیر بن العوام (73 هجری) با عبدالملک بن مروان (ت 86 هجری) و والی آن الحجاج بن یوسف الثقفی (ت 95 هجری) در افتاد و مقاومت کرد. حرکت های مقاومت به هدف تغییر نظام حکم با استفاده از قوت در عهد صحابه بنام انقلاب اهل مدینه یاد میشد. باشندگان مدینه منوره بیعت یزید را نپذیرفتند و برای عبدالله بن مطیع در منبر نبی الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند و علیه قوای یزید که از شام فرستاده شده بود مقاومت کردند. ابن کثیر از شهاب الزهری (124 هجری)، نقل میکند که در روز (الحرّة) هفت صد تن از مهاجرین و انصار کشته شدند. در نتیجه حادثه الحرّة رابطه بین محدث و امام مدینه سعید بن المسیب (ت 94 هجری) و بنی امیه برهم خورد و امام سعید با شجاعت حکام بنی امیه را مورد انتقاد قرار داد و قیمت گزاف که نزدیک به حیات اش بود پرداخت.

در جنگ الحرّة محدثین بزرگ مانند معقل بن سنان الأشجعی و عبدالله بن زید بن عاصم الأنصاری کشته شدند. قیام مردم مدینه در سال 63 هجری در منطقه الحرّة بعد از خونریزی به ناکامی انجامید .

مؤرخ السیوطی در « تاریخ الخلفاء » در مورد انقلاب الحرّة (63 هجری/ 684 میلادی) می نویسد که قیام عمومی مردم شامل صحابه از مهاجرین و انصار مقیم در مدینه منوره علیه حکم یزید بن

معاویه بود. صحابه و مردم مدینه منوره به دلیل اینکه یزید در اعمال گناه اسراف میکند علیه او قیام نمودند و از نظر انقلابیون هر شخصیکه مقدسات و محرمات را احترام نکند اطاعت او واجب نمی شود و خلع او واجب دینی است.

در سال 64 هجری حرکت مسلحانه (جیش التوابین) در عراق آغاز شد. قیادت جیش التوابین را صحابی جلیل القدر سلیمان بن صرد الخزاعی (ت 65 هجری) بعهدہ داشت. سلیمان برای گرفتن خون الحسین بن علی قیام کرد. بعد از حرکت التوابین، صحابی بزرگ عبدالله بن الزبیر علیه حکومت اموی در سال 73 هجری قیام نمود که به شهادت او انجامید. قوای اموی بقیادت الحجاج بن یوسف السقفی (ت 95 هجری) کعبه مشرفه را محاصره و خانه خدا را به منجنیق بست. در سال 81 هجری انقلاب بزرگ بنام انقلاب فقهاء شروع شد که تا سال 83 هجری ادامه یافت و در همین سال به شکست مواجه گردید. تمام قیام ها به هدف اصلاح امور سیاسی و حفظ ارزشهای اسلامی و انتخابات آزاد و مبارزه با فساد سیاسی واداری بود.

حرکت های انقلابی که در عهد صحابه به هدف تغییر نظام سیاسی واقع شد، در تاریخ اسلامی بنام انقلاب اهل المدینه یاد میشود. اهل مدینه که از نظر فهم دینی نسبت به مسلمانان سائر مناطق دانش بیشتر داشتند، میدانستند که مبارزه و حرکت های مدنی برای تغییر نظام منحرف یکی از فرائض دین الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است، به همین منظور اهل یا باشندگان مدینه برای یزید بن معاویه بیعت نکردند و برای عبدالله بن مطیع در منبر رسول اکرم بیعت نمودند و علیه قوای شام که یزید به مدینه فرستاده بود

مقاومت کردند. ابن کثیر از امام شهاب الزهری (24 هجری) نقل قول میکند که در روز الحرة هفت صد مهاجر و انصار کشته شدند.

قیام قراء در عصر تابعین : عصر تابعین، عصر قیامهای محدثین نامیده میشود و همچنان بنام «انقلاب قراء» نیز یاد شده است. عصر بزرگان تابعین، عصر قیامهای مسلحانه علیه ظلم و فساد اداری بود و توسط الحجاج با قوت شمشیر خاموش گردید.

قیام قراء در عراق در شهر بصره و کوفه نسبت به دیگر شهرهای عراق بیشتر بود. امام الذهبی در کتاب معروف اش بنام (سیر اعلام النبلاء) در مورد حرکت قراء می نویسد که علما در بصره و کوفه اداره دولت اموی بزعامت الحجاج را تسخیر کردند. مبارزات مسلحانه و خاموش ساختن آن از طرف نظام سیاسی سبب شد تا فتوای های جدید به حرمت خارج شدن علیه امام ظالم و فاسد صادر شود و مذهب الجبریه و عقیده الإرجاء¹⁰ در نتیجه شکست و عدم موفقیت مبارزین از طبقه تابعین تأسیس شد. با توقف حرکت های مسلحانه علیه حاکم فاسد و ظالم، معارضه یا مخالفت های سیاسی زیر نام (امر بالمعروف و نهی از منکر) رایج یافت و گفتن کلمه حق در مقابل سلطان و امام ظالم و فاجر جاگزین مبارزات مسلحانه شد، به عبارت دیگر مخالفت با روش دعوت و زبان جاگزین اسلحه شد. امام ابن شهاب الزهری با اسلوب و روش جدید با تمام مخالفت های خانواده گوی که با اموی ها داشت راه صلح را انتخاب کرد.

¹⁰. این عقیده و تفکر در حکومت اموی بوده است ولی به عنوان مکتب کلامی در اواخر قرن اول هجری رایج یافت. در نتیجه رجاء، به امید داشتن نیز در این فرقه معنی می دهد. اسحاق بن محمد سمرقندی الإرجاء را دین ملوک می گوید. برای معلومات بیشتر مراجعه شود: سمرقندی، اسحاق بن محمد، السواد الأعظم، ترجمه به فارسی.

مقاومت علیه فساد سیاسی و حرکت های مسلحانه در قرن اول اسلامی از حرکت امام الحسین بن علی رضی الله عنهما تا سقوط دولت اموی ادامه داشت و سبب کشته شدن هزار ها فرد مسلمان شد. نظام سیاسی برای سرنگونی و خاموش ساختن حرکت های مسلحانه از فشار نظامی کار گرفت و جنگها تا حدی رسید که فضای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را متضرر ساخت و نظام سیاسی قدرت بیشتر را کسب نمود. دانشمندان باین عقیده و باور رسیدند که مبارزه علیه سلطان ظالم و حکومت های استبدادی و غیر انتخابی باید به روش صلح آمیز و دعوت برای اصلاح باشد و در فکر سیاسی اسلام نظریه جدید که خلاصه آن مبارزه علیه حاکم بدون استفاده از اسلحه باشد و کوشش شود تا نظام سیاسی و شخص حاکم از راه دعوت و تبلیغ اصلاح گردد. مبادی جدید سیاسی بدون استفاده از اسلحه و به عبارت دیگر مبارزات مسالمت آمیز را امام جعفر الصادق رضی الله عنه بنیاد گذاری کرد. امام الصادق در تاریخ سیاسی اسلام صاحب مدرسه مبارزه علیه حاکم مفسد به روش مسالمت آمیز به حساب می آید. قابل اشاره است که عدّه از علماء و فقهاء به هدف حمایت ارواح مردم نظریه جدید را قبول و عدّه هم به آن مخالفت ورزیدند. به معنی دیگر در مسأله مقاومت فزیکمی و مبارزه مسلحانه و دعوت برای اصلاح اجماع بوجود نیامد که در مورد آن در صفحات بعدی بیشتر بحث خواهیم داشت.

أهل حدیث در قرن اول هجری در جمله گروه مسلحانه علیه امام جائز و سلطان ظالم بودند، لیکن در قرن دوم هجری بین مبارزه مسالمت آمیز و مسلحانه متردد شدند و این تردد در قرن سوم نیز ادامه یافت. ناکامی حرکت های مسلحانه در مقابل حکام مهمترین دلیل برای ترک مبارزه مسلحانه بود. ترک مبارزات مسلحانه معنی آن تأیید و

نزدیکی با سلاطین نبود، اهل حدیث عدم نزدیکی و همکاری را با حکام پیشه گرفتند به معنی دیگر با سلاطین و حکام مبارزه جدید را آغاز کردند. عده ای اهل حدیث را متهم به همکاری با حکام ظالم نمودند، این اتهام غیر واقعی و ظلم در حق این بزرگان است. قابل تذکر است که در اواخر عهد تابعین نظریه مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز بر نظریه مبارزه مسلحانه غلبه یافت، اما تعداد از فقهاء و جماعت از اهل حدیث برای نظریه مبارزه مسلحانه تأکید نمودند و مبارزه مسلحانه را یگانه راه تطبیق عدالت و برکناری حکام جائر دانستند.

شدت حجاج علیه اصلاح طالبان و ترور علماء و استفاده از اسلحه علیه مبارزان سبب شد تا فتوا به حرمت خارج شدن علیه امام ظالم و فاسد صادر شود، و مذهب الجبریه و عقیده الإرجاء تأسیس شد و در فرهنگ سیاسی اسلام معارضه زیر نام امر به معروف و نهی از منکر جاگزین مبارزات مسلحانه شد. اما این روش عام نشد و در طول تاریخ حرکت های مسلحانه ادامه یافت. امامان مذاهب هر کدام روش مستقلانه را در مبارزه علیه حاکم جائر انتخاب نمودند.¹¹

¹¹. عقیده الإرجاء، الشهرستانی می گوید: الإرجاء دو معنی دارد: یکی آن تأخیر چنانکه خداوند میفرماید: { قالوا أرجه و أخاه } الشعراء: 36 یعنی مهلت دادن، دوم آن: إعطاء الرجاء. المرجئه باین عقیده بودند که تعذیب گناهکاران به خداوند امرشان گذاشته شده اگر بخواهد عذاب میکند و اگر نخواهد عذاب نمی کند. و معصیت ضرر بالای ایمان ندارد.

به عبارت دیگر امر حاکم جائر را به خداوند گذاشت و از اطاعت بیرون نشد.

رأی امامان مذاهب در مبارزه با حاکم ظالم و مستبد

عصر بعد از تابعین، عصر حمایت از قیامها و مبارزه علیه ظلم با استفاده از قوت بود. قیامها مسلحانه را حجاج با استفاده از فشار نظامی و قتل مخالفین خاموش ساخت. بعد از شکست مبارزات مسلحانه در مقابل حکام، بزرگان باین نتیجه رسیدند تا مقاومت را به روش جدید و مسالمت آمیز براه اندازند. امامان مذاهب و بزرگان مدارس فقهی از جمله تابعین و بعد از تابعین از حرکت های اصلاحی حمایت کردند و با فرستادن اموال حرکت های مقاومت علیه سلطان ظالم را تقویت نمودند.

رأی و نظر امام ابو حنیفه رضی الله عنه (150 هجری / 768 میلادی)

موضوع سیاسی، تنظیم رابطه بین حاکم و محکوم یکی از موضوعات مهم در ساحة فقه اسلامی عصر امام ابوحنیفه بود. در بین علماء و فقهاء امام ابوحنیفه مواقف واضح و با صراحت را در مخالفت با نظام استبدادی و فساد سیاسی داشت. موقف اجتماعی و علمی امام ابو حنیفه را زمامداران و حکام درک کرده بودند و کوشش داشتند تا رضایت او را بدست آورده و از مخالفت های او جلوگیری نمایند لیکن امام ابوحنیفه حاضر نشد با زمامداران سیاسی نزدیک شود و در قدم اول منصب قاضی القضاات را بشدت رد کرد و همچنان حاضر نشد هدایاء را از طرف سلاطین و زعماء قبول کند، موقف امام سبب شد تا خلفاء او را زندانی سازند و در زندان مورد لت و کوب و اذیت جسمی قرار گرفت و اقوالی هم است که در زندان شهید شد.

ابن عابدین می گوید ، المنصور از قبل میدانست که امام ابو حنیفه منصب قضاء را نمی پذیرد لذا پیشنهاد قضاء را به او کرد ، هدف المنصور این بود تا ابو حنیفه در حالت نپذیرفتن برای المنصور حق زندانی شدنش را بدهد . امام ابو حنیفه میدانست که در منصب قضاء مانع ظلم حکام شده نمی تواند و از نظر امام قبول کردن منصب قاضی القضاات ارتباط به اصل مشروعیت حکم داشت یعنی حکم مشروعیت می یافت و امام ابو حنیفه اعتقاد داشت که چون رسیدن به حکومت از طریق مشروع نیست پس منصب قاضی القضاات نیز مشروعیت ندارد ، چون رسیدن به زعامت سیاسی از طریق غیر قانونی بوجود می آید لذا هر منصب دیگر در دولت نیز غیر قانونی است . عدم قبول مناصب از طرف امام ابو حنیفه نوع از انواع مبارزه و مخالفت با نظامهای استبدادی و فاسد و غیر مشروع بود . متأسفانه پیروان مکتب امام ابو حنیفه در این موارد بحث نمی کنند و مبارزات امام ابو حنیفه را علیه فساد سیاسی و اقتصادی مورد مطالعه قرار نمی دهند.¹²

امام ابو حنیفه در مقدمه تمام فقهاء در تأیید قیام علیه زعامت فاسد و غیر قانونی بود و با ساس همین عقیده با دادن پول و اصدار فتوا از قیام حمایت کرد . امام ابوبکر الجصاص الحنفی (ت 370 هجری /

¹² . دکتور محمد ایمن الجمال ، الإمام ابو حنیفه و فقه الثورة ، sy-
sic.com/?p=7860 و الحسین بن علی بن محمد ابی عبدالله الصمیری ، الحنفی ،
اخبار ابی حنیفه و أصحابه ، عالم الکتاب ، بیروت و محمد ابو زهرة ، ابو حنیفه
حیات و عصره ، آراؤه و فقهه ، دارالفکر العربی .

ابو ... www.wikipedia.org

www.marefa.org

www.alukah.net

دکتور صلاح محمد ابو الحاج ، امام الأئمة الفقهاء ، ابو حنیفه pdf

981 میلادی) در تفسیر خود بنام «أحكام القرآن» در قضیه ابو حنیفه در مورد امام بن علی می نویسد که ابو حنیفه، امام زید بن علی را با مال و دادن فتوا برای مردم بصورت سری حمایت کرد و از مردم خواست تا با او در قتال سهم داشته باشند. الجصاص اضافه می نماید که مذهب حنفی مشهور به قتال ظالمین و ائمه ظالم است. الجصاص همچنان اضافه می کند که برخلاف مذهب انقلابی ابو حنیفه، اصحاب حدیث فکر امر بالمعروف و نهی از منکر را گذاشتند و عدم تأیید از مبارزه مسلحانه سبب آن شد که ظالمین غلبه کردند.

الزمخشري الحنفی و الفخر الرازی الشافعی در تفسیر شان از قول خداوند «لا ینال عهدی الظالمین» البقره: 24، عهد من (امامت و قیادت) به ستمگاران نمیرسد. الزمخشري در «الکشاف» می گوید: امام ابو حنیفه سرا فتوا به واجب بودن نصرت زید بن علی می داد و او را با دادن مال در خروج علیه امام و خلیفه ای متغلب تشویق میکرد.¹³

امام ابو حنیفه بن نعمان (ت 150 هجری) از انقلاب امام زید بن علی بن الحسین بن علی رضی الله عنهم حمایت کرد و امام زید را در مقابل خلیفه اموی هشام بن عبدالملک (ت 125 هجری) مساعدت مالی نمود و برای امام زید 15 هزار و به روایت دیگر که ابن الاثیر در کتاب الکامل می آورد 40 هزار دینار فرستاد.

شهادت امام زید بن علی مانع امام ابو حنیفه در مبارزه با حکام ظالم و خلفاء که بصورت غیر قانونی به زعامت رسیده بودند نشد. امام ابو حنیفه از قیام محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی رضی الله عنهم

، ملقب به نفس الزکیه علیه خلیفه العباسی المنصور (ت 158 هجری) حمایت کرد.

امام ابو حنیفه خروج امام علی علیه هشام در کوفه را به خروج رسول الله صلی الله علیه وسلم به روز بدر شباهت داد و از اینکه چرا خودش با او یکجا نشد گفت: امانت های مردم مانع خروج من شد و برای علی بن ابی لیلی پیشنهاد کردم تا امانت های مردم را تسلیم شود نپذیرفت. و روایت شده که در معذرت نامه خود از عدم خروج با امام زید نوشت: اگر میدانستم که مردم او را میگذارند مثلیکه جدش را ترک کردند با او جهاد میکردم، زیرا او امام برحق بود و من او را با مال خود حمایت کردم و برایش ده هزار درهم فرستادم.¹⁴

قیام امام زید به قتل او در سال 122 هجری خاتمه یافت و بعد از شهادت او پسرش امام یحیی سال 125 هجری در خراسان علیه دولت اموی قیام نمود و در جریان مبارزه به قتل رسید. در سال 130 در یمن عبدالله بن یحیی علیه دولت اموی قیام مسلحانه کرد و به قتل رسید. شهادت امامان از خانواده حضرت علی کرم الله وجهه سبب آن شد تا امام ابو حنیفه علیه نظام اموی با قلم و زبان مبارزه را آغاز کند و در مقابل حکام موقف ثابت داشته باشد.¹⁵

امام ابو حنیفه بیعت خود را به خلیفه عباسی مشروط به تطبیق عدالت نمود و در روز بیعت گفت الحمد لله که حق به اقربای نبی الله

¹⁴ . محمد ابو زهرة، تاریخ المذاهب الإسلامية فی السیاسة والعقائد و تاریخ المذاهب الفقهية، دار الفكر العربی، صفحه 368.

¹⁵ . فضل غنی مجددی، مطالعة تمهیدی در فقه حنفی و جعفری، توافق و تفاوت، صفحات 117-118.

دکتر محمد ایمن الجمال، الامام ابو حنیفه و فقه الثورة / sy-sic.com/?p=7860

صلی الله علیه و سلم رسید و مردم از ظلم آزاد شدند. امام نظام جدید را به صراط المستقیم و عدالت دعوت کرد.

امام ابو حنیفه اهل حدیث را در سکوت و ناتوانی در مبارزه علیه ظلم و حاکم ظالم ملامت میکند و می گوید سستی و ناتوانی ایشان سبب شد تا اشخاص ظالم و مستبد بالای امت حکمروایی کنند.

ابو حنیفه بیعت را اساس مشروعیت حاکم میداند و اصل بیعت در فقه حنفی رضایت و اختیار آزاد است. امام ابو حنیفه در بیعت و اختیار از قیاس کار می گیرد و میگوید نکاح و عقد آن به اجبار صحت ندارد، لذا بیعت به جبر و زور نیز نیست و در فقه حنفی، احکام الإکراه باب مستقل در جمع ابواب فقه است. هر بیعت که با اکراه باشد نزد امام ابو حنیفه باطل است به همین منظور رسیدن زمامداران را بدون رضایت و انتخاب آزاد مردم غیر شرعی میداند.¹⁶ به اصطلاح عصر حاضر تقلب در انتخابات و دادن رشوه برای خریدن رأی مردم برای رسیدن به زعامت در فقه سیاسی اسلام باطل و رسیدن از این طریق به زعامت غیر شرعی و قانونی است.

در اصطلاح علم فقه کسانی که علیه حاکم مسلمان قیام می کنند بنام (باغی) یاد می شوند. فقهای مذهب حنفی باغی را اینطور تعریف میکنند: باغی کسی است که از اطاعت امام - رئیس دولت - برحق به غیر حق خارج و علیه وی قیام کند. به اساس این تعریف کسی که علیه حاکم ظالم و فساد سیاسی به حق قیام کند در جمله باغی به حساب نمی آید.

در مذهب حنفی خروج از اطاعت امام و عدم اطاعت از او در گناه یا معصیت معنی آن بغاوت نیست به دلیل اینکه اطاعت به اساس

¹⁶. مجلة البیان ، احکام الإکراه فی الفقه الإسلامی ، [www://albayan.co.uk](http://albayan.co.uk)

شریعت اسلام است و آنچه را که حاکم مخالف شریعت حکم کند نباید احترام شود. با اساس همین قاعده فقهی است که عدّه از علمای افغانستان کسانیرا که علیه اداره کابل قیام کرده اند ایشانرا از جمله باغیان نمی دانند.¹⁷

رأی امام مالک رضی الله عنه (۹۳-۱۷۹ هجری)

امام مالک ستاره از ستاره های درخشان آسمان علم و دانش و تقوی بود. عصری که او زندگی داشت عصر قوت و پیشرفت علمی و فتوحات خلافت اموی بود. امام مالک سقوط دولت اموی و قیام دولت عباسی را شاهد بود. اموی ها و عباسی ها با اسم خلافت حکومت میکردند و از نظر مالک رضی الله عنه بین خلافت و سلطنت میراثی فرق زیاد بود، خلافت اساس آن شورا و میراثی نبود. از نظر امام مالک سلطنت بدون رأی و شورا حکومت استبدادی است. امام مالک شاهد فتنه خوارج و فتنه های عصر هشام بن عبدالملک بود. او در زندگی خود دو مورد را ملاحظه کرد که در نتیجه آن آراء و نظریات اش تکوین یافت:

1. فتنه، ظلم و بی نظمی را بوجود می آورد.
2. حاکم عادل اگر به اساس انتخاب و شورا هم روی کار نیاید، به مصلحت است مثل حکومت عمر بن عبدالعزیز. از نظر امام مالک عمر بن عبدالعزیز زعیم بی مانند و بی مثال بود. فتنه و فساد سبب شد تا مالک از سیاست دوری کند نه با مخالفین و خارجین علیه نظام همکاری نماید و نه هم با حکام همکاری داشته

¹⁷. ابو ... Wikipedia.org

ابو حنیفه ... www.marefa.org

www.alukah.net

دکتوز صلاح محمد ابو الحاج، امام الأئمة الفقهاء، ابو حنیفه النعمان / pdf

باشد. از نظر امام مالک ملت عادل حقوق و وجایب خود را میداند و زمامداران را مراقبت می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید. امام مالک ملت را مسئول تطبیق عدالت و مبارزه با ظلم میداند و به آیه مبارکه «أَن اللّٰهُ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیۡرَوا مَا بِأَنفُسِهِمۡ ، الرعد : 11» خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی اعمالشان).

امام مالک برای تغییر نظام فاسد و استبداد سیاسی قیام را که سبب خونریزی مردم میشود، نمی‌پذیرفت و اصلاح امور را واجب دینی می‌داند. او میگوید که ملت همه بصورت کل باید برای تغییر سهم داشته باشند و اگر برای تغییر کار نکنند گناهکار میباشند.¹⁸

امام مالک باین عقیده بود که اگر حاکم ظالم باشد باید از صبر کار گرفت و او را رهنمائی کرد، از نظر مالک رضی الله عنه صبر به تسلیمی و سکوت در برابر ظلم نبود بلکه صبر در راه اصلاح مردم بود، امام مالک عقیده برین داشت که اگر شخصی از طرف حاکم بخاطر کلمه حق کشته شود شهید است و با سید الشهداء حمزه بن عبدالمطلب یکجاست.

امام مالک در مبارزه با استبداد سیاسی و فساد سیاسی، ملت را مسئول میداند و از نظر او تا ملت تغییر را در زندگی خود نیآورد نمی‌تواند حکام را اصلاح کند به معنی دیگر ملت باید تربیه اخلاقی شود تا بین حق و باطل و فساد و ظلم و عدالت را بداند و از ظالمین حمایت نکند و کلمه حق را در مقابل حاکم ظالم بگوید اگر چه شهید هم شود.

18. محمد ابو زهره، تاریخ المذاهب الإسلامية، صفحات 414-415.

با اینکه امام مالک از نصیحت و ارشاد حمایت میکرد و طرفدار خروج مسلحانه در مقابل نظام سیاسی به دلیل که فتنه بیشتر نشود بود، اما از قیام « النفس الزکیة » حمایت نمود و دلیل امام در حمایت حرکت مسلحانه النفس الزکیه این بود: « لا طلاق لمکره » طلاق در اکراه نیست، امام مالک باین باور بود که بیعت برای منصور العباسی با اکراه گرفته شده یعنی با جبر گرفته شده است لذا همانطوریکه طلاق مکره فاسد است بیعت المنصور نیز باطل است و میگفت که مردم حق دارند با النفس الزکیه، اگر بخواهند بیعت نمایند.¹⁹

حمایت امام مالک از حرکت مسلحانه النفس الزکیه مشکلات زیاد را برای او خلق نمود. والی مدینه منوره امام مالک را به جرم مخالفت با خلیفه عباسی المنصور زندانی ساخت و در زندان امام تعذیب شد، با تمام اذیت و اهانت معنوی و جسمی نظر امام مالک برای مخالفت با سلطان در صورتیکه منحرف شود تغییر نکرد.

امام مالک با اینکه از حرکات مسلحانه بخاطر جلوگیری از ریختن خون مسلمانان حمایت نکرد، اما تغییر حاکم فاسد و ظالم را از وجایب اسلامی و از مسئولیت های امت دانست و امت را مسئول تغییر دانست و خود نیز با کلام و تبلیغ علیه استبداد سیاسی و ظلم سلطه سیاسی مقاومت کرد و زندان و تعذیب را با سینه ای باز قبول نمود.

رأی امام الشافعی (۲۰۴ - ۱۵۰ هجری)

امام شافعی مخالفت شدید با حکام ظالم و مستبد داشت. او از راه تبلیغ مخالفت خود را بیان میکرد. امام شافعی اراده کرد تا جلو

¹⁹. المصدر: الجزيرة، ثورات المحدثین لإسقاط أنظمة الطغیان

استبداد و فساد را بگیرد. خلافت عباسی از تحرکات آل البیت به تشویش بود و تمام مخالفتها علیه دولت اموی و عباسی از طرف آل بیت بود. خلفاء عباسی، امام شافعی را مانع کار خود می دانستند. والی نجران از امام شافعی نزد خلیفه عباسی الرشید شکایت کرد و نوشت که زبان شافعی از شمشیر مقاتل تیز تر است. خلیفه امر به زندانی کردن او داد و والی نجران شافعی را زولانه کرده به بغداد فرستاد.

رأی امام شافعی در مورد امامت :

امام شافعی رأی واضح در مورد امامت داشت و میتوان رأی او را به نقاط ذیل خلاصه کرد:

1. امامت امر دینی است و واجب است اقامت آن و مردم باید امام داشته باشند تا در سایه او مؤمن زندگی و کافر راحت باشد.
2. امام لازم نیست از قریش باشد.
3. امام شافعی صحت خلافت را بیعت قبل از تولی نمی داند و عقیده داشت که اگر کسیکه غلبه حاصل کند و از قریش باشد امامت او صحت دارد و در نزد او عدالت شرط اول امامت است.²⁰

امام شافعی در یمن اقامت اختیار نمود. در مصادر شافعی که جمع شده آمده که خلیفه عباسی الرشید (ت 193 هجری) شافعی را از یمن در سال 184 هجری به دلیل اینکه برای قیام برنامه گذاری دارد خواست و او را زندانی ساخت. الرشید از آراء و نظریات آزاد امام شافعی که برای هر فرد حق مخالفت سیاسی مسالمت آمیز را میداد

خوف داشت. امام شافعی در مخالفت با نظام سیاسی گرفتن و استفادهٔ اسلحه را به هدف مبارزه با ظلم و قتل جواز نمی داد و باین عقیده بود که قتل نیست مگر اینکه شما را با ظلم و عدوان مقاتله کنند و اگر حکام قتل را به هر دلیل و سبب ترک کردند یا گذاشتند در این حالت قتل جواز ندارد.²¹

از مطالعه نظریات امام شافعی باین نتیجه میرسیم که امام مبارزه با استبداد سیاسی و فساد را حق مسلم مردم می دانست و برای اصلاح نظام استبدادی و فساد اداری تبلیغ و دعوت و اصلاح حال جامعه را نسبت به قتل اولویت می داد. او از مردم دعوت میکرد تا با ظلم و استبداد مبارزه کنند و تسلیم نشوند و اضافه میکرد که اگر سلطهٔ سیاسی دست به اسلحه برای مقاتله ملت بردارد ملت باید عمل بالمثل را انجام دهد.²²

رأی امام احمد بن حنبل (۲۴۱ - ۱۶۴ هجری)

نظریات و آراء امام احمد در سیاست نسبت به امامان دیگر متفاوت است. امام احمد هر نوع وظیفه دولتی را نپذیرفت و همچنان هدایای خلفاء و زعماء و والیان را با تمام مشکلات اقتصادی که داشت رد کرد. در مسائل و امور سیاسی، امام احمد از (روش) سیاسی سلف یا گذشته گان پیروی میکرد و نمی خواست از خود اضافه کند. امام باین عقیده بود که اگر سلف شخصی را به خلافت

²¹ Aljazeera.net/turath/2019/10/1

²² برای معلومات بیشتر از موقف و آراء امام شافعی رضی الله عنه مراجعه شود :
الوزیر ، ابراهیم بن علی ، الإمام الشافعی داعية ثورة و مؤسس علم و امام مذهب .
و ابوبکر زکریا یحیی بن ابراهیم ، منازل الأئمة الأربعة ، ابی حنیفه ، مالک ، احمد ، شافعی ، مکتبة الملك فهد الوطنية 2000/1422 .

تعیین کند و بداند که شخص به مصلحت امت است صحت دارد بشرطیکه بیعت مؤمنین را بگیرد، او اضافه می کند که کلمه نهائی در انتخاب زعیم سیاسی بیعت مردم است.

در امور سیاسی و انتخاب امام، به اصطلاح امروز زعامت دولت، امام احمد مشوره را شرط میداند و دلیل او آیه مبارکه: و امرهم شوری بینهم بود. امام احمد جواز امامت کسیکه غلبه کرده باشد و مردم به زعامت او راضی باشند و حکومت او به صلاح ملت باشد صحت میداند و دلیل او عدم فتنه در بین مسلمانان است. امام احمد بین امامت نماز و زعامت سیاسی تفاوت را قائل نبود و میگفت که امامت فاجر و فاسق در نماز جمعه صحت دارد، پس امامت سیاسی نیز با شخص فاسق و فاجر صحت میداشته باشد. امام احمد می گفت که خروج علیه امام که اکثریت به او راضی شده باشند چه برضایت و یا با غلبه، خروج از صف مسلمین است.²³

امام محمد ابو زهره آراء و عقاید سیاسی امام احمد را به نقد گرفته می نویسد:

آراء و نظریات امام احمد غریب (تعجب آور) است به دلیل اینکه او ظلم را تأیید می کند و خروج علیه ظلم یعنی مقاومت ظلم را خروج از اطاعت می داند، بدون شک امام احمد ظلم را تأیید نمی کند و عقیده دارد که انسان به مقدار ظلم خود نزد خداوند محاسبه میشود، در قضیه خروج علیه امام، امام احمد باین نظر بود که خروج

²³. مراجعه شود به ترجمه احمد از ذهبی نشر شده در مقدمه المسند به تحقیق مرحوم استاد الشیخ احمد شاکر.

محمد ابو زهره، همان مرجع، صفحات 500-510. همچنان دیده شود: ابن الجوزی، المناقب، صفحه 76.

به مصلحت مسلمانان نیست و نظام باید مستحکم و ثابت باشد و خروج علیه نظام ثابت قوت امت را ضعیف می کند. او از تجربه خوارج و فتنه های شان باین نتیجه رسیده بود که نظام ثابت اولویت دارد و خروج علیه نظام مظالم بیشتر را نسبت به آنچه حاکم از ظلم مرتکب می شود بوجود می آورد.

با این آراء امام احمد دعوت به استقرار می کند و همچنان خلفاء و سلاطین عصر خود را فاجر و ظالم میداند و با اینهم مخالفت و خروج را جواز نمی داند و اما خودش از ایشان دوری اختیار می کند، امام احمد ظلم را نمی پذیرد و دعوت به فساد سیاسی و عدم ثبات نمی نماید.²⁴

موقف امام جعفر صادق (۸۰ - ۱۴۸ هجری)

الشهرستانی در مورد امام جعفر صادق می گوید: الصادق کامل علم و دین و ادب و حکمت بود، نسبت به دنیا زاهد و دور از شهوات دنیا بود، در مدینه اقامت اختیار نمود و برای خلافت کار نکرد. با اینکه امام الصادق برای رسیدن به خلافت سعی نکرد، اما پیروان امامیه باین عقیده اند که او امام عصر خود بود.

امام صادق واقعات عم خود زید بن علی زین العابدین را مشاهده کرد و دید که چگونه ظالمانه به شهادت رسید و قبرش را باز و جسم مبارک اش را صلیب نمودند، همچنان شهادت یحیی پسر کاکای خود را دید. واقعات بزرگ و مشکلات که آل علی رضی الله عنه بدان مواجه شدند اثرات منفی را بالای ذهن امام الصادق بجا گذاشت و سبب شد که بیشتر به علم و تعلیم مردم نسبت به سیاست مشغول باشد.

²⁴. محمد ابو زهره، همان مرجع، صفحات 522-523.

امام جعفر صادق با تمام شجاعت خلیفه المنصور را انتقاد میکرد و علیه جبروت حاکم سکوت نمی کرد. خلافت عباسی از مخالفت امام جعفر حراس داشت و دستگاه جاسوسی حرکت و روابط امام صادق را زیر نظر داشت.²⁵

سیاست مسالمت آمیز برای اصلاح حکام: امام الصادق ملاحظه کرد که حرکت های مسلحانه سبب قتال بین مسلمانان شد و علماء و فقهاء زیاد توسط حکومت به شهادت رسیدند خصوصاً از خانواده حضرت علی کرم الله وجهه، لذا سیاست جدید را برای اصلاح زمامداران روی دست گرفت.

امام جعفر الصادق رضی الله عنه در تاریخ مبارزات صدر اول اسلام بحیث مؤسس سیاست مسالمت آمیز شناخته شده است. سیاست مسالمت آمیز در مبارزه علیه حاکم جائر را عده ای از علماء و فقهاء وسیله خوب برای جلوگیری از قتال بین المسلمین پذیرفتند، اما عده ای دیگر روش امام را قبول نکردند و از مبارزات مسلحانه حمایت نمودند، و مبارزات مسلحانه را علیه نظام اموی بصورت عام و در مقابل یزید بصورت خاص ادامه دادند، و در سال 64 هجری یزید را از خلافت خلع کردند و در همین سال حرکت مسلحانه جیش التوابین در عراق بقیادت صحابی جلیل القدر سلیمان بن صرد الخزامی (ت 63 هجری) به هدف انتقام از خون امام الحسین بود.

²⁵ محمد ابو زهره، همان مرجع، صفحات 702-704. راجع به فکر تشیع نسبت به امامت مراجعه شود: فضل غنی مجددی، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت)، قسمت دوم.

امام جعفر الصادق رضی الله عنه با حکام مستبد و جائر و فاسد مخالف بود و مخالفت با فساد سیاسی را از وجایب شرعی می دانست، او برای اصلاح و تغییر اصول و مبادئ جدید را وضع کرد که عبارت از مقاومت صلح آمیز برای اصلاح حکام و جلوگیری از خونریزی و قتال بین مسلمین بود. امام جعفر الصادق برای اصلاح حکام تعلیم و تربیه سیاسی و اخلاقی ملت را اساس می دانست و باین عقیده بود که تعلیم و ارتقاء دانش و تربیه سلیم میتواند تغییرات مهم را در جامعه بدون خونریزی بیاورد. شهرستانی در مورد روش امام الصادق می گوید: جعفر در مدینه اقامت اختیار کرد و از وجود شیعیان (پیروان و دوستان) خود استفاده کرد و بعداً داخل عراق شد و در آنجا اقامت اختیار نمود و جهت رسیدن به خلافت با هیچیک مبارزه نکرد و علیه امام قیام ننمود.

موقف امام جعفر از مخالفت با قیام و حرکت مسلحانه برای تغییر نظام سیاسی ثابت بود و از نظر امام صادق اگر دعوتگران برای مبارزه با سلاطین از داخل بیت هاشمی نیز باشند نباید حمایت شوند و به اساس همین روش امام الصادق از حرکت کاکایش امام زید بن علی زین العابدین در 122 هجری در کوفه در مقابل خلیفه اموی هشام بن عبدالملک (125 هجری) حمایت نکرد و با او یکجا نشد. همچنان امام الصادق از قیام محمد بن عبدالله ملقب به (النفس الزکیه) در مدینه منوره علیه خلیفه المنصور عباسی (ت 158 هجری) حمایت نکرد و با او یکجا نشد و دلیل امام الصادق این بود که محمد بن عبدالله اهل بیت زعامت مسلمانان را ندارد و حاضر نشد در مجلس بیعت او حضور یابد و در جواب دعوت گفت اگر عموم کاندید می بود برایش بیعت میکردم و بخدا قسم که برای پسرش بیعت نمی کنم.

ابوالفرج الأصفهانی (ت 356 هجری) می نویسد برای اینکه امام الصادق از اشتراک در مبارزه مسلحانه دور باشد، شهر مدینه منوره را گذاشت و یکی از قریه های مدینه را برای اقامت خود انتخاب کرد. موقف سیاسی امام الصادق در مقابل حکومت عباسی مخالف رأی اکثریت فقهاء بود. فقهاء و علماء چنانکه الطبری (ت 310 هجری) در تاریخ خود می نویسد از حرکت مسلحانه و قیام حمایت میکردند، به معنی دیگر اجماع برای مقاومت بود و اجتهاد امام الصادق، اجتهاد شخصی و انفرادی که در اصطلاح اصول فقه خروج از اجماع است بود.

امام شافعی رضی الله عنه در مورد موقف امام الصادق می گوید که امام الصادق در مسائل سیاسی از مدرسه عبدالله بن عمر (73 هجری) پیروی میکرد. امام شافعی اضافه میکند که عبدالله بن عمر اولین مؤسس مبارزه مسالمت آمیز با سلطه سیاسی بود، شافعی در کتاب خود بنام (الأم) در این مورد می نویسد که عبدالله بن عمر در حرکت مسلحانه علیه حجاج بزعامت الزبیر اشتراک نکرد و در منی اقامت اختیار نمود.

امام الصادق مخالف قیام و مقاومت مسلحانه علیه حاکم جائر بود، اما شخصاً کوشش داشت تا از زعماء سیاسی دور باشد و برای شان مشوره ندهد. امام جعفر از علماء در مقابل زعامت سیاسی حمایت می نمود، امام الذهبی در «السير» می نویسد که امام الصادق علماء را ورثه انبیاء می دانست و از نزدیکی بین فقهاء و سلاطین مخالف بود.

روش امام صادق در مبارزه علیه حکام را امام احمد سرهندی در قرن دهم در مقابل امپراطور مغول اکبر، انتخاب نمود و کوشش کرد تا از روش مسالمت آمیز نظام را از داخل اصلاح نماید. در اوائل قرن

بیستم امام حسن البناء با قیام و حرکت مسلحانه علیه نظام در مصر مخالفت کرد و مانند الصادق رضی الله عنه باین باور بود که اولاً باید افراد امت اصلاح شوند و تا افراد ملت اصلاح نشوند نظام سیاسی اصلاح نمی شود.

رأی مذهب ظاهری

مذهب ظاهری از جمله مذاهب تسنن است، در شمال افریقا، خصوصاً در اندلس در زمان امپراطوری اموی تشکیل یافت. مؤسس این مذهب داوود بن علی الاصبهانی (202-270 هجری) میباشد. مذهب ظاهری به ظاهر نصوص اتکاء داشت. از نظر امام داوود شریعت فقط نصوص است و قیاس را کاملاً نفی کرد. او اولین شخص در اسلام بود که به ظاهر بودن شریعت و ظواهر نصوص تأکید نمود.²⁶

بن حزم الاندلسی، فقیه بزرگ این مذهب است و آراء او در سیاست و فقه تا امروز مورد بحث و استفاده میباشد. ابن حزم در مورد سیاست و خلافت می گوید که خلافت امر مهم برای امت است. او میراثی بودن خلافت را خلاف شریعت میداند و می گوید که خلافت میراثی نیست و اسلام سلطنت میراثی را نمی شناسد. او اضافه میکند که اختلاف بین هیچیک از مسلمانان در این مسأله نیست که میراثی بودن خلافت جواز ندارد. ابن حزم می گوید، کاندید کردن شخصی برای زعامت از طرف خلیفه و سلطان قبل از وفات او جواز دارد اما بشرطیکه بعد از تسلیم شدن خلافت باید رأی مردم را بدست آورد. مذهب ظاهری از خلافت اموی دوم در اندلس حمایت کرد، اما

²⁶ . محمد ابو زهره ، همان مرجعه ، صفحات 544-545 ، همچنان دیده شود ، الخطیب البغدادی ، تاریخ بغداد جلد 2 ، ص 374.

خلافت را میراثی نمی دانست و بیعت را برای رسیدن به زعامت سیاسی حتمی میدانست.

رأی ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸)

ابن تیمیه از جمله علماء و فقهای بزرگ جهان اسلام بود، او مبارزه علیه ظلم و استبداد را از جمله وجایب اسلامی بالای امت میدانست و در تاریخ اسلام ابن تیمیه بنام امام قیامی معروف است. ابن تیمیه جنگ با غیر مسلمانان و به عبارت دیگر جنگ با کفار را شرعی نمی دانست. در زمان حملات صلیبی مردم از او پرسیدند که بخاطر کفر شان می جنگیم، ابن تیمیه جواب داد نه بخاطر ظلم شان می جنگیم. مبارزه با ظلم و فساد در مذهب ابن تیمیه بدرجه فرض میرسد.

خلاصه القول، تمام امامان مذاهب و فقهاء و دانشمندان اسلامی از عصر اول اسلامی تا امروز در مبارزه با فساد و استبداد و اشغال نظامی و خروج از اطاعت حاکم جائز با درجات متفاوت اتفاق نظر دارند به عبارت دیگر اجماع در مبارزه با حاکم جائز و فساد سیاسی موجود است. فقهای شیعه نیز با اهل تسنن در مبارزه با فساد و عزل حاکم ظالم و جائز اتفاق دارند و به مقارنه با تسنن، شیعه انقلابی تر است. شیعه خلاف تسنن امامت را در دائره عقائد بررسی می کند و اما تسنن خلافت و امامت را در دائره معاملات بین مردم مطالعه می نمایند و امامت را خارج از عقائد می دانند.²⁷

²⁷. احمد تقی الدین ابو العباس بن الشیخ شهاب الدین ابی المحاسن عبد الحلیم بن الشیخ مجد الدین ابی البرکات عبد السلام بن ابی محمد عبد الله بن ابی القاسم الحضرمی بن محمد بن علی بن عبد الله.

امام زید بن علی رضی الله عنه (۸۰-۱۲۲ هجری / ۷۴۱ میلادی)

امام زید در سال 80 هجری / 700 میلادی در خانواده با تقوی و عالم و پیروی دین اسلام و سنت رسول اکرم صلی الله علیه تولد یافت. والد گرامی شان علی معروف به زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب معروف به مخزن علم و امام متقیان بود. امام الذهبی در (سیر أعلام النبلاء) در مورد او می نویسد که امام زین العابدین امین و روایت او قابل قبول و اطمینان است.

امام علی زین العابدین مشغول علم فقه و روایات حدیث بود و از تابعین احادیث زیاد را روایت نمود. ابن شهاب الزهری و گوید امام زین العابدین از سیاست دوری و مشغول علم شد.²⁸

در مرحله طفولیت تا سن چهارده سالگی امام زید علم را از پدر آموخت و بعد از وفات پدر نزد برادرش امام محمد باقر شاگردی نمود. امام الباقر از جمله علمای بزرگ عصر خود بود و اکثر بزرگان از جمله شاگردان او به حساب می آیند، مانند امام ابو حنیفه بن نعمان. همچنان امام زید از عبدالله بن الحسن پسر کاکای پدر خود علوم اسلامی را درس گرفت.

در مورد تعلیمات امام زید بن علی، الذهبی می نویسد که امام زید علم را از پدرش و برادر بزرگش محمد الباقر و عروة بن الزبیر، که یکتن از فقهاء هفتگانه مدینه بود، آموخت. ابو الفتح الشهرستانی (548 هجری/ 1153 میلادی) در کتاب اش بنام « الملل و النحل » می نویسد که زید اصول (عقاید) و فروع فقه را از واصل بن عطا زعیم

²⁸. محمد ابو زهره، همان مرجع، صفحه 651.

المعتزله آموخت. المقریزی می نویسد که زیدیه در اصول با معتزله بطور کل موافق بودند و تنها در امامت با هم اختلاف داشتند و زید مذهب خود را از واصل بن عطاء گرفت. مذهب زیدیه به مذاهب اهل سنت و جماعت نزدیکی بیشتر نسبت به مذاهب شیعه دارد. فقه امام زید در یمن و شمال افریقا انتشار یافت و مردم یمن در جوار مذهب مالکی و شافعی مذهب زیدیه را نیز پذیرفتند و حوتی های یمن پیروان مذهب زیدیه میباشند.

قیام امام زید

امام زید در مدینه منوره تولد و با اهل مدینه که ابناء صحابه و تابعین بودند بزرگ شد و مشکلات اهل مدینه را با روح و قلب و جسم خود درک کرد. امویان مردم مدینه را، که اکثراً ابناء صحابه بودند، مجبور به بیعت زید بن معاویه نمودند. حضرت معاویه برای والی مدینه مروان بن الحکم (65 هجری/ 686 میلادی) نوشت تا از مردم مدینه برای یزید بیعت بگیرد. مروان به امر خلیفه اهل مدینه را جمع و برای شان گفت: امیر المؤمنین پسر خود یزید را به پیروی از سنت ابوبکر و عمر به خلافت تعیین کرده، عبدالرحمن بن ابی بکر الصدیق در جواب مروان گفت نه خیر به سنت کسری و قیصر، ابوبکر و عمر اولاده و اهل بیت شانرا تعیین نکردند. موقف شدید اهل مدینه از امر معاویه سبب شد تا خلیفه خودش به مدینه منوره بیاید و بیعت اهل آنرا برای یزید بگیرد. اهل مدینه دعوت معاویه را نپذیرفتند و تعیین یزید را خلاف اصل انتخاب ولی الامر مسلمین گفتند. بیعت اهل مدینه برای یزید بسیار با اهمیت بود به دلیل اینکه اهل مدینه عموماً ابناء صحابه و تابعین بودند و رأی مردم مدینه در آنزمان قیمت سیاسی و ادبی زیاد داشت.

موقف مردم مدینه در برابر تعیین یزید به خلافت بسیار قوی و شدید بود، الحسین بن علی در عراق در سال 60 هجری/681 میلادی قیام کرد. مردم مدینه بنام قیام الحرة در سال 63 هجری/684 میلادی قیام نمودند، عبدالله بن الزبیر سال 73 هجری/693 میلادی و بعد از آن انقلاب علماء در عراق به قیادت قائد بزرگ عسکری عبدالرحمن بن الأشعث الکندی (84 هجری/704 میلادی) واقع شد و دولت اموی را ربع قرن مشغول ساخت. قیام های پی در پی اثرات بزرگ را بالای شعور و احساسات نسل جوان بجا گذاشت و فکر بازگشت به شورا و اشتراک مردم در تعیین زعیم سیاسی تجدید شد.

انقلاب امام زید ادامه ای قیام های گذشته بود و هدف از قیام امام زید احیاء روش انتخاب باساس شورا و احترام رأی مردم برای انتخاب زعامت سیاسی و والیان در ولایات و رفع مظالم از امت بود. امام زید احترام رأی مردم و رضایت شان را در انتخاب خلیفه از امور ثابت در فقه سیاسی اسلام میدانست و بر آن تأکید می کرد و مانند جد خود حضرت علی کرم الله وجهه بیعت سری را نمی پذیرفت و شفافیت و آزادی را در انتخابات اصل ثابت در فقه سیاسی میدانست.

از نظر امام زید رضایت مردم در رسیدن به زعامت سیاسی شرط اول جلوس برکسی خلافت و زعامت بود. امام زید موفق شد تمام فرقه های مذهبی و سیاسی را در مسأله حق تعیین سرنوشت به معیار افضلیت باهم یکجا سازد. در فکر سیاسی امام زید خلافت بدون بیعت عمومی مردم و به شکل علنی خلاف قانون بود، او از نظریه بیعت عمومی در انتخاب خلیفه حمایت می کرد.

أهل بیت و اکثر افراد خانواده امام زید در قیام مسلحانه با او موفق نبودند، شهرستانی از مذاکرات که میان امام زید و برادر بزرگش

امام باقر صورت گرفت می نویسد که امام الباقر با زید در قیام مسلحانه مخالفت کرد. مؤرخ بزرگ المسعودی (ت 346 هجری/957 میلادی) در کتابش «مروج الذهب» می نویسد که زید برادرش الباقر را در مورد اعتماد داشتن بالای مردم کوفه مشورت کرد، امام الباقر گفت که به اهل کوفه نباید اعتماد داشت.

بیعت امام زید

الطبری و ابن الأثیر در تاریخ شان صیغه بیعت مردم را از امام زید حفظ کرده می نویسند. ابن الأثیر می نویسد: من (زید) شما را دعوت می نمایم به کتاب الله و سنت نبی الله صلی الله علیه و سلم و جهاد علیه ظالمین و دفاع از مستضعفین و دادن بر محرومین و رد مظالم و نصرت اهل البیت، آیا شما با این عبارات مرا متابعت می کنید؟

مضمون بیعت عبارت از مساوات، شورا، حریت و مبارزه با استبداد سیاسی، دفاع از حق مظلومین و از طبقات ضعیف و محروم در جامعه و نصرت اهل البیت بود، ذکر نصرت اهل البیت اصلاً متوجه پیروان امام جعفر الصادق بود به دلیل اینکه امام جعفر الصادق و پیروانش قبول نکردند با امام زید یکجا شوند و با او بیعت نکردند. امام زید موفق شد بین فرقه های تشیع و تسنن همکاری را بوجود آورد. متابعت امام زید از واصل بن عطاء سبب شد تا فرقه های مختلف با او یکجا شوند و همچنان خوارج از حرکت مسلحانه امام زید حمایت کردند و فرقه های شیعه به سبب اینکه امام زید از اهل البیت است با او همکاری نمودند.

حرکت امام زید بن علی به شکست مواجه شد و به شهادت او خاتمه یافت، اما خاتمه قیام ها نبود. حرکت های مسلحانه علیه حکام ظالم

ادامه یافت و ابناء امام زید به مبارزه ادامه دادند. از مبارزات خانواده امام زید عباسی ها استفاده کردند و خلافت اموی را سقوط دادند.

مهمترین نتیجه ناکامی حرکت مسلحانه امام زید تقسیم شیعه به دو فرقه بود. ابن تیمیه در کتاب خود « منهاج السنة » می نویسد که از زمان خروج زید شیعه به رافضه و زیدیه تقسیم شد ، اما علمای تسنن تا آخرین مرحله از حرکت امام زید حمایت و پشتیبانی کردند.²⁹

²⁹. الدكتور عبد الماجد النديم، الجامع في قراءة الإمام زید بن علی و مسند الأمام زید، جمعه عبد العزيز بن اسحاق البغدادی ، دار الكتب العلمية و الجزيرة نت ، محمد الصیاد 2021/5/18.

فقه شیعه در باب مشروعیت همکاری با حاکم ستم گر

در اصطلاح فقهای شیعه به کسی حاکم جائز می گویند که بدون اذن امام یا نایب او بر مردم حکمرانی کند. حاکم جائز، افزون بر آن که عدالت را مراعات نمی کنند، با قصد و توجه از راه راست منحرف شده اند و در راه باطل و انحراف قرار گرفته اند. بنابراین حاکم جائز کسی است که از مسیر حق منحرف شده و در راه باطل قدم بر می دارد؛ یا از آغاز به راه مستقیم نرفته و حق را از مدار خود خارج کرده است. از آن جهت که حاکم جائز در جایگاه مناسب و حقوقی خود قرار نگرفته و از امام معصوم اجازه ندارد، افزون بر آن که ولایت وی غصبی است، در حق صاحب اصلی این مقام نیز ظلم کرده است و اگر در این منصب به مردم نیز ظلم کند یا نتواند به خوبی از عهده این مقام برآید، حقوق آنان را به نوعی پایمال کرده است که خود ظلم بر مردم به شمار می رود. به باور شیعه، هر حاکمی که در عصر حضور یا غیبت اذن الهی نداشته باشد، حاکم جائز شمرده میشود. و در این زمینه میان کافر و مسلمان (اهل سنت یا شیعه) فرقی وجود ندارد. مرحوم محقق حلی گفته است: «هر حاکمی که شرایط و صفات لازم را برای حکومت نداشته باشد، خودش حاکم جائز و حکومتش نامشروع است و به تبع آن، همکاری با او و یاری رسانی اش حرام است»³⁰.

³⁰. روح الله شریعتی، «حکومت در اندیشه سیاسی محقق حلی» فصلنامه علوم سیاسی، ش 14، تابستان 1380، صفحه 71.

Fa.imamatpedia.com، حاکم جائز- امامت پدیا، دانشنامه امامت و ولایت. قلمرو و محدوده همکاری با حکومت جائز از دیدگاه فقه شیعه /

بحث عدم جواز همکاری با حاکم جائز یا ستم گر، یکی از موضوعاتی است که ارتباط وثیق با بیداری اسلامی دارد، حاکم ستم گر در منابع فقهی شیعه، تعریف متمایز و خاص تری نسبت به فقه اهل سنت دارد. چنین حاکمی در روایات اسلامی ملامت شده و هم کاری با وی به هر شکل ممکن که به تقویت نظام سیاسی آن بینجامد، نا مشروع و حرام است.

حاکم ستم گر در فقه سیاسی شیعه، در شمار افراد ظالم به شمار آمده و ملامت شده است، بر اساس آراء فقهای شیعه، همکاری با حاکم ستم گر، یکی از مصادیق بارز تعاون بر گناه به شمار آمده که قرآن آن را نهی کرده است. علاوه بر این، دسته از روایات هم کاری با چنین حاکمی را به هر شکل حرام شمرده و تعداد دیگر، مبارزه با آن را تا مرز برکناری و سقوط حکومت وی توصیه کرده اند.

از نظر شیخ انصاری حرمت « معونة الظالمین » (کمک ستمگران) مورد اتفاق نظر تمامی فقهای شیعه است و از جمله گناهان کبیره به شما می رود.³¹

علامه مجلسی نیز در آثار مختلف خود از جمله عین الحیات، حيلة المتقين و نیز بحار الانوار به بررسی جوانب مختلف این مسأله پرداخته است. وی معونة الظالمین را یکی از گناهان کبیره معرفی کرده و آن را در زمره محرمات بر شمرده است. شیخ مفید نیز کمک

<https://www.radiofarda.com> شریعتمداری : دوری گزیدن از حاکم جائز

وظیفه مسلمانان است.

³¹ . انصاری ، 1411 ق، ج 1، صفحه 213 ، مفید ، 1413 ق، صفحه 587. مفید

1413 ، ق ، صفحه 349.

به ستم گران را در مواردی که خداوند از آن نهی کرده و هم چنین گرفتن اجرت را در انجام دادن آنها حرام می‌داند.³²

ابن ادریس حلی در کتاب «سرائر»، یکی از مکاسب محرمه و ممنوعه را دریافت مزد در قبال خدمت به پادشاه ستم گر دانسته است. وی پذیرش منصب حاکم ستم گر، مشارکت با وی در انجام دادن فعل قبیح، تبعیت از اوامر و نواهی وی و یا رضایت دادن به چیزی از طرف او در مواقع عادی جایز نمی‌دانند.³³

دلیل از قرآن کریم:

«و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان» (مائده: 2)، (هیچگاه) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید. از این آیه شریفه، این گونه استفاده شده که چون هم کاری با ستم گران در جهت ظلمشان در واقع از مصادیق بارز اعانت بر اثم و عدوان است، بنابراین حرام خواهد بود.

«و لا ترونوا الی الذین ظلموا» (هود: 113)، و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید. رکون به معنای میل اندک است، همچنان معنای رکون را به ظالم کرده اند.³⁴

علمای تشیع در امام و رهبر مسلمانان چند شرط را واجب میدانند که به پانزده شرط میرسد، مهمترین شروط آن قرار ذیل است:

- از طایفه قریش باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الأئمة من قریش».

³². مجلسی، 1440، ق، ج 75 صفحه 148،

³³. ابن حلی، 1410، ق، ج 2، صفحات 206-207،

³⁴. فصلنامه علمی شیعه شناسی / shitesudies.com/article_25328.html

- از سوی خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه وسلم و یا کسی که از سوی آنان امامتش شناخته شده باشد به امامت منصوب شده باشد.
 - امام باید از اهل زمان خود افضل باشد.³⁵
- علمای شیعه امامت را در باب عقاید بحث میکنند، بر خلاف تشیع علمای تسنن امامت و زعامت را در باب مصالح مرسله و سیاست شرعی بحث می نمایند. بحث امامت و خلافت در باب عقاید مشکلات بزرگ را دارد و انکار آن به کفر میرسد، اما در دایره تسنن امامت و خلافت و زعامت به کفر و ایمان ارتباط ندارد. به عبارت دیگر در دایره کفر و ایمان بحث نمی شود.

³⁵ . حجت الاسلام محمد صادق مزینانی ، ولایت فقیه ، تحقیق در هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی نشر شده در آوای تقریب ، صفحات 184-188. همچنان: فضل غنی مجددی ، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت) ، صفحه 237.

اطاعت از حاکم جائز، جهاد با او و عزل حاکم در فقه سیاسی اسلام³⁶

قبل از اینکه در مسأله اطاعت و عزل حاکم جائز بحث آغاز شود لازم است تا خوانندگان گرامی متوجه باشند که موضوعات سیاسی در اسلام و به عبارت دیگر در فقه سیاسی اسلام از جمله قطعیات دین نیست و قابل اجتهاد و مطابق به شرایط زمان و مکان قابل تغییر و تعدیل می‌باشد.

در دین دو نوع نصوص داریم: النصوص القطعیة، النصوص الظنیة. نصوص قطعیة متعلق به عبادات مثل نماز، روزه، محرمات، سرقت، میراث و غیره که بصورت قطعی در قرآن کریم و سنت صحیح آمده. نصوص ظنیة قابل اجتهاد و تجدید می‌باشد. فقه سیاسی در جمله ظنیات است و متعلق به معاملات بین مردم می‌باشد و سیاست و نظام حکم در داخل ظنیات بحث می‌شود. در نصوص القطعیة هیچ عالم و فقهی حق اجتهاد و تجدید را ندارد اما در نصوص الظنیة فقهاء و علماء و مجتهدین حق اجتهاد و تجدید را میداشته باشند.³⁷

مسائل سیاسی مربوط به انسان است، انسانها مطابق شرایط زمان و مکان حق تصرف و تجدید و تغییر در انتخاب و مخالفت با حاکم و

³⁶. جائز از ریشه جور گرفته شده است، واژه جور در کتاب‌های لغت گاهی در تقابل با عدل آمده به طور مثال، المنجد در تعریفی کاملاً مستقل واژه جائز می نویسد: جائز کسی است که بر دیگران ظلم روا دارد. جور در لغت به معنای ستم کردن، ظلم کردن و ظلم است. برای معلومات بیشتر مراجعه شود: لویس معلوف، المنجد فی اللغة، ص 109، محمد معین، فرهنگ فارسی، جلد 1، ص 1251، محمد بن مکرم بن منظور، لسان عرب، ج 2، ص 413.

³⁷. الدكتور احمد طیب، شیخ الأزهر، العربی الجدید، القاهرة 4 می 2021.

عزل او را دارند. علماء حدیث شریف: «أنتم أعلم بشئون دنیاکم» شما عالم به شئون دنیا خود هستید، را در امور دنیوی استفاده میکنند، شئون دنیا به اجتهاد بشر چه مسلمان و چه غیر مسلمان احتیاج و ضرورت دارد. انبیاء مبعوث نشدند تا مردم را انواع صناعت و زراعت و هندسه معماری و ساختن سرک و پل و تخصصات طب یاد دهند، اصل رسالات شرح عقائد و عبادات و اخلاق و تزکیه نفس و تعلیم رابطه بین مردم و خالق و رابطه بین افراد بشر و آماده کردن شان به بازگشت بسوی الله است.

بطور مثال جهاد واجب است، اما وسائل و ادوات جهاد قابل تغییر و ارتباط به جهد و اجتهاد انسان دارد، در سابق شمشیر بود اما امروز تانگ و طیاره و راکت جای شمشیر را گرفته است، در گذشته مجاهد اسلحه را خودش آماده میکرد اما امروز وظیفه دولت است، در عصر رسالت غنائم را رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بین مجاهدین تقسیم میکرد اما امروز دولت برای عساکر معاش تعیین کرده و غنائم تقسیم نمیشود.³⁸

امام بخاری روایت می کند: «قسم رسول الله - الغنائم - یوم خیبر للفرس سهمین و للراجل سهم». در روز خیبر رسول الله غنائم را تقسیم کردند و برای اسب دو سهم و برای مرد یک سهم. احناف این حدیث را نپذیرفتند و حدیث دیگر را که: «أعطی الفارس سهمین و الراجل سهم» اعطاء کرد رسول الله برای سوار کار دو سهم و برای غیر سوار کار یک سهم. امام ابو حنیفه انکار کرد یا نقد کرد که حیوان چرا دو چند انسان را بگیرد. امروز قضیه کاملاً تغییر کرده و جنگ و وسائل جنگی کاملاً تغییر یافته لذا قوانین نیز در شرایط

³⁸. محمد الغزالی، السنة النبوية بین أهل الفقه.. و الحدیث، صفحات 160-162.

عصر حاضر نسبت به گذشته تغییر میکند. همچنان فقهاء اتفاق نظر دارند به عبارت دیگر اجماع است که حدیث واحد در مسائل عقائد و معاملات و امور سیاسی اصل نیست و باید دلیل قویتر موجود باشد.

نظریه اطاعت از حاکم جائز (ستمکار، مستبد)، ظالم، متغلب و متغلب تأثیرات منفی را بر تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی بجا گذاشت. عده از فقهاء اطاعت از حاکم را در هر حالت ضروری شمردند. نظریات فقهی گذشته برای زمان خودش بود اما زمامداران فاسد و نظامهای دیکتاتوری با همکاری عده از علماء از نظریات گذشته به نفع خود استفاده کردند و در عصر حاضر نیز استفاده می کنند و عامه مردم را با استفاده از نظریات قرنهای اول اسلامی که قابل تطبیق در عصر حاضر نیست به اطاعت خود مجبور می سازند.

نظریه اطاعت از حاکم بدون قید و شرط در فقه اهل سنت و شیعه تفاوت کلی دارد، در فقه سیاسی اهل سنت، اطاعت از حاکم جائز، امر لازم و انکارناپذیر، تلقی شده و از شهرت ویژه ای برخوردار است. در متون اسلامی، حاکم جائز، مذمت شده و از جمله افرادی به شمار می رود که مورد غضب الهی قرار گرفته، اما با این حال، اطاعت از وی لازم شمرده شده است.

فقهاء معتزله نه تنها اطاعت از حاکم جائز را حرام، بلکه خروج علیه او را امری ضروری می دانند، نظریات فقهاء معتزله را سلاطین و خلفاء کوشش کردند نادیده گرفته شود. متأسفانه نظریه وجوب اطاعت از حاکم جائز در فقه سیاسی اسلام به عنوان یک اصل مسلم مورد پذیرش فقهاء قرار گرفت. عده از علماء و فقهاء اطاعت حاکم جائز و ظالم را به دلیل پرهیز از فتنه و جلوگیری از هرج و مرج و

خونریزی و جلوگیری از فساد و استبداد تدوین و مسلمانان را به اطاعت بدون قید و شرط حاکم مکلف ساختند.³⁹

حافظ بن حجر به نقل از ابن بطال وجوب اطاعت از سلطان متغلب را اجماعی دانسته و اطاعت از چنین سلطانی را بهتر از خروج بر او دانسته است، همچنین در بخش دیگری از کتاب صحیح مسلم نیز بر این مسأله، ادعای اجماع شده است، به اجماع، خروج علیه امام جائز حرام است.

دسته ای از فقهاء صبر را در مقابل حاکم جائز بر خروج علیه وی ترجیح داده اند. در شرح موطأ در مورد رأی امام مالک و جمهور اهل سنت آمده است: صبر در برابر اطاعت از زمامدار ستمگر، بهتر از خروج علیه اوست. امام احمد به وجوب صبر در برابر ظلم، تصریح و از قیام بر ضد ستمگران و وابستگی به قیام کنندگان صریحاً نهی کرده و به صبر دعوت میکند.

فقهاء به حدیث شریف که انس رضی الله عنه روایت کرده استنباط میکنند و میگویند که در حدیث شریف صبر در مقابل سلطان جاهل و ظالم آمده و مسلمانان در مقابل ظلم صبر کنند.

امام بخاری به استناد الزبیر بن عدی روایت می کند: أتینا أنس بن مالک فشکونا إليه ما نلقى من الحجاج، فقال: «اصبروا، فإنه لا يأتي عليكم زمان إلا الذي بعده شر منه، حتى تلقوا ربكم، سمعته من نبيكم صلى الله عليه وسلم».

انس بن مالک نزد ما آمد از حجاج نزد او شکایت کردیم گفت: صبر کنید برای شما زمانی می آید که بعد از آن شر است، تا اینکه

³⁹ . entekhabat.hawzah.net/fa/khobregan/view/3316 نظریه -اطاعت

- از حاکم -جاهل در- فقه سیاسی -اهل -سنت.

خداوند را ملاقی کنید، از نبی شما صلی الله علیه و سلم شنیدم. یعنی هر روزیکه که می گذرد بعد آن شریبتر است.

این حدیث در صحیح البخاری آمده و از ناحیه متن و سند کاملاً صحیح است و مشکل ندارد اما مردم در فهم آن اشتباه کرده اند. فهم حدیث باین ترتیب که هر روز از روز دیگر بدتر است و باید در مقابل ظالمین صبر نمائیم مخالف سنن الهی و حقائق علمی و ثوابت و واقعیت ها است و ممکن نیست دین مخالف واقعیت و روش الهی باشد. علامه یوسف القرضاوی حدیث را به بررسی گرفته می نویسد که احادیث (الفتن) که تعلق به آخر زمان دارد اکثر مردم در فهم آن اشتباه کرده اند و سوء فهم از احادیث صورت گرفته است.

مردم از متن حدیث نشستن و مشاهده کردن و صبر کردن و عدم فعالیت را فهمیده اند، عده باین باور رسیده اند که حدیث به امور ذیل مسلمانان را رهنمائی میکند:

1. ناامیدی.
2. بی تفاوت بودن در مقابله با حکام طاغی و منحرف.
3. متعارض با فکر تغییر که با اساس آن نظام کائنات و زندگی استوار است.
4. مخالف واقعیت های تاریخ مسلمانان.
5. متعارض با احادیث که در مورد ظهور خلیفه که زمین را با عدل می سازد (مهدی) و نزول سیدنا عیسی ابن مریم.

بعد از عصر حجاج، عصر عدالت و تقدم علمی بود. امام ابن حبان در صحیح خود می گوید که حدیث انس عام نیست و برای زمان خودش بود. الحافظ در (الفتح) می گوید که مراد از حدیث زمان صحابه بود و صحابه مخاطب بودند و اما مردم حدیث را عام ساختند.

دکتر یوسف القرضاوی ادامه داده می نویسد:

1. گوینده (اصبروا) انس رضی الله عنه است و صبر کنید از متن حدیث نیست و کلام هر کس را میتوان گرفت و میتوان رد کرد مگر کلام معصوم علیه السلام را.
 2. انس رضی الله عنه امر به رضایت به ظلم و فساد نکرد بلکه امر به صبر نمود ، بین صبر و رضا فرق زیاد است ، رضایت به کفر ، کفر است و رضایت به منکر ، منکر است.
 3. آنانکه قدرت مقاومت ظلم و جبروت را ندارند جز توسل به صبر چاره ای دیگری ندارند.
- علمای ما فیصله کرده اند: از بین برداشتن منکر اگر به منکر بزرگتر تبدیل میشود سکوت کردن در مورد آن واجب است تا حالات تغییر کند. صبر به معنی تسلیم به ظلم و طغیان نیست بلکه انتظار کشیدن تا خداوند فیصله نماید . صبر مانع گفتار حق و امر به معروف و نهی از منکر در مقابل مستبدین و حکام طاغی نیست . در حدیث آمده: « أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر » بهترین جهاد کلمه حق در مقابل سلطان ظالم و مستبد و جائر است.⁴⁰
- علماء و سلاطین در باره اطاعت از حاکم مستبد و ستمگار به روایات زیادی استناد کرده اند بطور مثال به چند حدیث که در مورد اطاعت حاکم جائر ذکر شده و حکام از آن استفاده کرده اند اشاره می شود:

⁴⁰ . دکتر یوسف القرضاوی ، المبشرات بانتصار الإسلام ، صفحات 138-140 ،

و همجنان

دیده شود: القرضاوی ، كيف تتعامل مع السنة النبوية ، صفحات 105-109.

بشنوید و اطاعت کنید که آنها مسئول کارهای خویش و شما مسئول کار خویش هستید. باین معنی که در امور زمامداران دخالت نکنید و تنها به وظایف و کارهای خود مشغول باشید.

اگر کسی از شاهان عمل مکروه و ناپسندی را مشاهده کرد بر آن صبر کند. رسول الله صلی الله علیه و سلم بجواب سؤالی که آیا حکام را ترک کنیم فرمودند آنها را ترک نکنید و هرگاه فرمانروایی چیزی از معصیت خدا را انجام دهد از آن معصیت، دوری کنید و هرگز دست از اطاعت آنان برندارید. حرف امیر را بشنو و از او اطاعت کن، هر چند بر پشتت بکوبد و مالت را به زور تصاحب کند، پس حرف او را گوش کن و او را اطاعت نما.

به روایات که ذکر شد و ده‌ها روایت دیگر، مکلفیت مسلمانان در برابر نظام سیاسی، اطاعت محض و عدم مخالفت است. از مجموع روایات، چنین استفاده میشود که صبر در برابر ناملایمات و ظلم و ستم حاکم جائز، واجب و نافرمانی مدنی از وی به طرق مختلف همچون ناشکیبایی عصیان و خروج حرام است. علمای عصر حاضر برای تثبیت حاکم جائز از روایات که ذکر شد استفاده میکنند و مردم را مکلف و مجبور به اطاعت حاکم ظالم و مستبد و نظام فاسد می‌سازند و مخالفین نظام سیاسی را خوارج و قتل‌شانرا واجب می‌سازند. علمای سلطه قدم بیشتر برداشته اشغال نظامی کفر را تأیید و زمامدار که توسط قوای خارجی غیر اسلامی بالای مردم تعیین میشود با استفاده از فقه مصلحت، شرعی و قانونی به مردم معرفی میکنند و مخالفت را با این نوع نظامهای فاسد، مخالفت با سنت و قرآن میدانند.

مخالفین مبارزه علیه حاکم جائز به واقعات تاریخی و تجربه‌های عصور گذشته اکتفاء دارند و می‌گویند که از آنجا که صحابه از

معاویه اطاعت کردند و نیز تابعین از حجاج اطاعت و پیروی نمودند، بنابراین، اطاعت از حاکم جائز، جایز است، به احتمال زیاد، زمینه پیدایش نظریه اطاعت از حاکم جائز در نظام خلافت، عمدتاً همان عمل صحابه و نیز روایاتی بود که بعد ها توسط حاکمان جائز، جعل گردید، چرا که اولاً: این دسته از روایات با بسیاری از آیات و روایات دیگر از جمله امر به معروف و نهی از منکر در تضاد است، و ثانیاً در نظام خلافت نیز، مردم دارای حقوق و وظایف در برابر حاکم هستند.

در عصر حاضر حاکمان مستبد و دیکتاتور و دست نشانده خارجی با همکاری مفتی های دولتی از واقعات گذشته سوء استفاده نموده مردم را با استفاده از نصوص اسلامی مجبور و مکلف به اطاعت خود می سازند و همچنان مخالفت را با سلطه سیاسی جرم و جنایت می دانند. مفتی های دولتی به سود زمامداران فاسد فتوا می دهند و ما این نوع فتوا ها را در افغانستان، مصر و عربستان و سائر کشور های اسلامی می بینیم و در آخر این بحث فتوا هایی علمای افغانستان و سائر کشور هایی اسلامی که در فلک سلطه سیاسی در حرکت هستند بحث و بررسی می شود.

از جانب دیگر روایات موثق در کتب اسلامی موجود است که مانع همکاری با حاکم جائز می شود، در متون روایت شده، حاکم جائز مورد مذمت قرار گرفته و از جمله کسانی است که مشمول عذاب الهی خواهد بود. در صحیح البخاری آمده است: « کسی که در این دنیا مردم را عذاب دهد خداوند، روز قیامت او را عذاب خواهد داد

در روایت دیگری آمده که شهادت سه دسته، پذیرفتنی نیست که یک دسته از آنها حاکم جائز است.⁴¹

ابن حجر هیثمی می گوید حاکم جائز در ردیف افرادی که مرتکب گناهان کبیره مانند لواط کنندگان می شوند. در صحیح مسلم آمده است، پیامبر بر حاکمان جائری که بر مردم سخت می گیرند، نفرین کرده است.⁴²

اگر به نظریات عدم عزل حاکم و اطاعت از حاکم جائز تسلیم باشیم، بدون شک به نظریه استبداد سیاسی و فساد و حکومت استبدادی و مطلقه که مخالف صریح آیات قرآن کریم و ارشادات نبوی است راضی خواهیم بود. علمای معاصر اسلامی، شرط عدالت برای حاکم را امری ضروری می دانند و امامت خلیفه ظالم و فاسق را اساساً باطل و اطاعت از چنین حاکم را واجب نمی دانند. مولانا مودودی در این باره می نویسد: عدالت برای خلافت، شرط لازمی است، هیچ ظالم و فاسقی، خلیفه یا قاضی یا حاکم و مفتی نمی باشد، اگر چنین باشد، امامتش باطل است و اطاعتش بر مردم واجب نیست.⁴³ بدین ترتیب مفسر قرآن کریم علی الصابوی می گوید که حاکم که مردم را ظلم کند، مقاومت و خلع او واجب است.

آیات بسیاری در قرآن کریم حاکمیت حکام جائز را نامشروع و نفی میکنند، قرآن کریم، حاکمان یاغی چون فرعون را سرزنش می کند.

41. الطبرانی، جلد سوم، صفحه 662.

42. الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة

الأوقاف والشؤون الإسلامية.

<http://www.islamic-council.com>

43. مودودی، ابوالاعلی، الخلافة والملك، الكويت، دار القلم، 1987، صفحات

دسته ای از آیات قرآن کریم بر این مسأله تأکید دارد که رهبری سیاسی جامعه از آن صالحان است و به هیچ روی به ظالمان نمی رسد. قرآن کریم به مقابله با حاکم جائر بسیار توصیه کرده است. از نظر قرآن کریم مظلوم و ستم دیده حق دارد با همه توان در برابر حاکم ظالم ایستاده و برای رهایی خود و دیگران از ستم، به هر نحو اقدام کند و این مبارزه کاملاً مشروع است.

کسیکه رهبری جامعه اسلامی را بدون رضایت مردم و با قوت نظامی و حمایت خارجی به دست گیرد، حاکم ستمگر به شمار می رود. از مطالعه ای آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم و اقوال فقهاء به این نتیجه می رسیم که نه تنها بی فرمائی و عدم اطاعت از حاکم جائر توصیه شده، بلکه مبارزه با او یکی از مصادیق جهاد به شمار می رود. یکی از مصادیق نهی از منکر، مقابله با حاکم جائر است.

عزل حاکم و زمامداران و مسئولین اقالیم تنها به سبب و دلیل ظلم و استبداد نیست، رضایت عامه مردم شرط ادامه کار زمامدار و عدم رضایت مردم سبب عزل حاکم است. ما شواهد تاریخی برای عزل حکام داریم مثلاً حضرت عمر رضی الله عنه خالد بن الولید را قبل از فتح شام از منصب اش عزل کرد با اینکه خالد بن الولید رضی الله عنه شخصیت مهم نظامی در دولت بود. امام امام بخاری رویت میکنند که مردم کوفه از والی شان سعد بن ابی وقاص (55 هجری/676 میلادی) نزد عمر بن الخطاب شکایت کردند، عمر رضی الله عنه سعد را عزل و در عوض او عمار بن یاسر (37 هجری/658 میلادی) را در سال 22 هجری/644 چنانکه الذهبی در کتاب اش بنام «العبر» می آورد مقرر نمود.

امام ابن بطلال القرطبی (ت 449 هجری / 1058 میلادی) در شرح صحیح البخاری موقف عمر رضی الله عنه را در مسأله عزل سعد بن ابی وقاص به تبصره گرفته می نویسد که عمر در چند ولایت این عمل را انجام داد و از هر والی که شکایت برایش رسید او را عزل کرد . با اینکه اکثر مردم از سعد راضی بودند اما یک تعداد از باشندگان کوفه عزل او را مطالبه کردند . حضرت عمر عزل او را به صلاح و مصلحت رعیت و سیاست دانست و نخواست والی شخصی باشد که مردم او را دوست نداشته باشند ، عمر از عاقبت قیام مردم و احترام رأی عامه عزل حکام را بسرعت عملی می کرد.⁴⁴

نظریات و آراء فقهاء و دانشمندان قرن اول تا چهارم اسلامی ، همه نظریات اجتهادی و برای وقت و زمان خود شان بود . تغییر فتوا به تغییر زمان و مکان یک اصل قبول شده در فقه اسلامی است . تمام نظریات و آراء فقهاء و دانشمندان در مورد اطاعت از حاکم جائز و عدم مقاومت و عزل او از جمله نظریاتی است که در صفحات تاریخ باقی مانده و در عصر حاضر قابل استفاده و تطبیق نمی باشد .

از چند قرن باین طرف وضعیت سیاسی در جهان اسلام کاملاً تغییر کرده و خلع حاکم و عزل او و مبارزه علیه او یک اصل قبول شده می باشد . روش و اسلوب عزل حاکم در عصر حاضر زیاد است و ملت میتواند از روشهای متفاوت و مختلف در مقابل حاکم فاسد و ظالم و فساد سیاسی و اشغال نظامی استفاده نمایند ، در صفحات بعدی در مورد آن بحث خواهیم داشت ، اما قبل از اینکه در وسائل مبارزه با فساد سیاسی که افغانستان و اکثر کشور هایی اسلامی در عصر حاضر بدان مواجه اند پرداخته شود و فقه مقاومت شرح بسیط داده

شود لازم دیده میشود تا بصورت فشرده در فقه اطاعت و فقه متغلب که قرنهای امت اسلامی را بخود مشغول ساخت و امروز علمای فاسد و وابسته به حکومت و قوای اشغال از آن استفاده میکنند پرداخت.

فقه المتغلب، فقه اطاعت، فقه تقلب و فقه مقاومت

ضعف و ناتوانی علماء و قوت بیشتر سلاطین و حکام و بی خبری و عقب گرایی امت از اصل اسلام و علوم جدید و تأثیر فرهنگ و ثقافت سیاسی و اجتماعی یونانی و فارسی بالای فکر اسلامی همه در مجموع سبب تدوین فقه جدید در جوامع اسلامی گردید. فقه المتغلب نظریه قیام ها و کودتاهای نظامی را قوت بخشید و همچنان فقه اطاعت ملت را با استفاده از نصوص شرعی و تفسیرات غلط از آن مکلف به اطاعت حاکم ساخت و فقه تقلب رسیدن به زعامت سیاسی را از راه تقلب در انتخابات قانونی و شرعی کرد. تأسیس فقه های جدید، انتخابات و آزادی های فردی را در انتخاب زعامت سیاسی از بین برداشت و سبب دیکتاتوری و تسلط مطلق زعامت سیاسی در جوامع اسلامی شد و همچنان فقه تقلب، فساد مالی و سیاسی را خلق کرد و مداخلات خارجی را آسانتر ساخت.

امامت متغلب و اطاعت بدون قید و شرط از حاکم و فقه مقاومت، اهمیت فوق العاده در ساحه فقه سیاسی اسلام دارد لیکن متأسفانه در موارد آن بحث های علمی کمتر صورت گرفته است و میتوان گفت که در این ساحات اهمال بیشتر از طرف علماء و فقهاء معاصر، خصوصاً علماء و دانشمندان افغانی صورت گرفته است. عدم مطالعه و بحث در این ساحات استقرار سیاسی را از امت اسلامی گرفت و جهان اسلام در مدار تاریخ سیاسی، صبغه خونین و خشونت و استبداد را بخود گرفت و مسلمانان از حق تعیین سرنوشت و انتخاب عادلانه محروم و به ظلم و فساد راضی شدند.

راضی بودن به ظلم و فساد و استبداد سیاسی عامل مهم در عقب گرائی و عقب ماندن جهان اسلام از مدنیت معاصر است.

فقه متغلب

علامه دکتور احمد الریسونی رئیس اتحاد بین المللی علمای اسلام و فقیه مصلحت می نویسد: ممکن ولایت تغلب و استیلاء در قرنهای گذشته معقول بود، اما در عصر حاضر در سایه قوانین و مؤسسات و ریفریندم و انتخابات اعتبار و موجودیت خود را از دست داده است.

دفاع از ولایت متغلب و تبلیغ برای مشروعیت آن و تحریم خروج یا مخالفت با حاکم متغلب در بین امت اسلامی از فراغ بوجود نیامد، فقهاء و محدثین کوشش کردند تا با دلائل و حجت موقف خود را از مشروعیت حاکم متغلب به اثبات رسانند. نقل فکر متغلب از یک مرحله به مرحله دیگر با آوردن دلیل و برهان سبب شد تا مسلمانان آنرا یک حقیقت فکر کنند.⁴⁵

در فقه اسلامی و ثقافت اسلامی در قدیم و معاصر قول به مشروعیت حکم باساس قوت و غلبه موجود است، به عبارت دیگر کسیکه به مقام خلافت و امارت به قوت شمشیر و به زور در یک کشور برسد و مردم تسلیم او شوند، آن شخص امام شرعی بوده و اطاعتش واجب و معصیت و خروج علیه او جواز ندارد. در فقه سیاسی اسلام اصطلاح «و تجوز امامة الجور، و تجوز امامة الجبر یعنی المتغلب» امامت غیر عادل و شخصیکه به زور و جبر به قدرت برسد جواز دارد یعنی صحت دارد. جواز امامت و زعامت غیر عادل و متغلب از قرن پنجم هجری (450 هجری) داخل فرهنگ و ثقافت

اسلامی گردید. الحافظ بن حجر آراء فقهاء را در واجب بودن اطاعت امام متغلب را به عبارات ذیل اینطور خلاصه میکند:

« و قد اجمع الفقهاء على وجوب طاعة السلطان المتغلب و الجهاد معه، و أن طاعته خير من الخروج عليه، لما في ذلك من حقن الدماء و تسكين الدهماء. » طاعت امام از خروج عليه او خير است، زیرا مانع خونریزی می شود و مردم استفاده جو خاموش می شوند. فقهاء در اطاعت سلطان متغلب اجماع دارند و جهاد با متغلب واجب است و مبارزه عليه او که سبب خونریزی می شود جواز ندارد.⁴⁶

المواردی در تاریخ فقه سیاسی اسلام اولین فقیه بود که موضوع اطاعت از امام جائز را به بحث گرفت و نظریه امام متغلب را داخل فقه سیاسی اسلام نمود. المواردی می نویسد: « و تنعقد الامامة بيعة إثنتين قياساً على عقد نكاح. »، امامت به بیعت دو نفر به مقایسه دو شاهد در عقد نکاح صحت دارد. الماوردی در بحث خود در موضوع امامت و رهبریت سیاسی اقسام بیعت⁴⁷ را می آورد و نظریه که شخص به هر وسیله بقدرت برسد اطاعت او بالای ملت واجب می شود. او اطاعت حاکم جائز و فاسق را به دلیل عدم نشر فتنه و فساد و جنگ و خونریزی بین مسلمانان جواز میداند.

حجت الاسلام و المسلمین حامد الغزالی (505 هجری / 1111 میلادی) در معراج السالکین نظریه متغلب را تأیید می کند. از نظر امام الغزالی تا زمانیکه حاکم مطابق شریعت عمل می کند عزل او

⁴⁶. دکتور حمد بن عبدالمحسن التویجری، الخروج علی الحاکم و عزله، صفحه 1115.

⁴⁷. ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی، الاحکام السلطانية و الولايات الدينية، مراجعه احمد عبد السلا، باب اول، دار الکتب العلمية، بیروت 2006م

واجب نیست و اطاعت او بالای مسلمین واجب می باشد و هر زمانیکه از شریعت عدول کند عزلش واجب می شود.

عصر امام الغزالی و المواردی، عصر تقلبات سیاسی و عدم استقرار و نبود امنیت در جهان اسلام بود و صاحبان قدرت در هر منطقه برای رسیدن به قدرت سیاسی با یکدیگر داخل جنگ بودند، نظریه شرایط خاص وقت نظریه اطاعت حاکم متغلب که اصل شرعی نداشت به هدف امنیت و آرامش بوجود آمد و داخل فرهنگ سیاسی اسلام شد.⁴⁸

المراش (1836 - 1873) مردم را به قیام خونین در مقابل حاکم متغلب و ظالم دعوت میکند و می گوید که حاکم ظالم مردم را در جهالت و نادانی نگه می دارد. علامه محمد الغزالی نظریه اطاعت از حاکم جائز را نقد میکند و با نظریات علماء در این مورد مخالفت دارد. الغزالی کتاب « العواصم من القواصم » امام ابی بکر بن العربی را نقد شدید میکند و می نویسد: زمانیکه این کتاب را مطالعه نمودم و نظریه ابن عربی که بیعت دو نفر صحت دارد مطالعه کردم، این نظریه صبر مرا برهم زد و این نظریه کاملاً بی معنی و بی قیمت و مبنی بر هیچ دلیل است، یعنی دلیل ندارد، و حاکم ظالم غیر قانونی و غیر شرعی است.⁴⁹

دکتر أحمد الریسونی رئیس اتحاد بین المللی علمای اسلام در بحث خود تحت عنوان « إمامة المتغلب بین الشرع و التاريخ » موضوع متغلب را به بحث گرفته می نویسد:

⁴⁸. فضل غنی مجددی، روش فکر معاصر اسلامی، صفحات 221 - 222.

⁴⁹. الدكتور یوسف القرضاوی، الشیخ الغزالی كما عرفته، صفحه 250.

اسلام مشروعیت متغلب را در تولی حکم به بحث نگرفته است، اسلام در هیچ یک مورد وقوع آنرا تأیید نکرده، در قرآن کریم و سنت شریف و نه در سنت خلفاء راشدین چیزی در این مورد داریم. مسلک شرعی و نصوص شرعی در باب سیاست و تولی حکم و اداره شئون عمومی شورا است، خداوند می فرماید: {أمرهم شوری بینهم} (الشوری: 38).

فقهاء در امامت متغلب با هم اختلاف نظر دارند، اختلاف نظر معنی عدم اجماع را بیانگر است. در مصادر فقه اسلامی در مورد امامت متغلب و استیلاء بر حکم و ریاست دولت چهار نظر موجود است و اصحاب هر نظریه برای اثبات رأی خود دلائل آراء می کنند:

1. امامت متغلب صحت دارد و احتیاج و ضرورت به عقد و بیعت نیست.
2. امامت شخص نیست مگر از راه و طریق عقد و بیعت و اختیار و انتخابات از طرف مردم.
3. فرق بین دو حالت: حالت اول، غلبه در وقت خلاء از امام به عبارت دیگر نبود امام، برای مسلمین باشد در این حالت امامت صحت دارد. حالت دوم، اگر امام وقت نیز متغلب بالای امام ماقبل خود باشد.
4. امامت متغلب غیر شرعی است، سلطه شرعی از طریق غلبه و قهر و ریختن خون نیست و واجب است که علیه متغلب مقاومت صورت گیرد زیرا عمل او فسق و مرتکب جنایت است.⁵⁰

⁵⁰ . إمامة المتغلب فی الفقه الإسلامی : دراسة مقارنة PDF ، التجديد ، مجلة فكرية نصف سنوية محكمة تصدرها الجامعة الإسلامية العالمية بماليزيا ، 2018 / 1439 ، العدد الثالث والأربعون . www.academia.edu

شرعا و عرفاً تولى حكم از طریق غلبه و استیلاء زمان آن خاتمه یافته و یک امر باطل به حساب می آید. و جزء صفحات تاریخ گردیده . عصر حاضر، عصر شورا و انتخابات است و در مقابل شورا و انتخابات استبداد میباید. طریقت و روش یگانه که اسلام برای رسیدن به حکم و اداره امور معرفی کرده عبارت از شورا و انتخاب است، اسلام روش و طریقه انتخاب را به اجتهاد و مشوره و مراجعه گذاشته است.⁵¹

انحراف از روش شورا در انتخاب زعامت سیاسی از اواخر قرن اول هجری شروع میشود، و در بدل انتخاب آزاد و مستقیم و حق ملت در انتخاب زعیم روش سیاسی جدید سیاسی زیر نام ولایت متغلب و ولایت العهد یعنی تعیین ولی العهد بوجود آمد و نتایج منفی ذیل را در فقه سیاسی بجا گذاشت:

1. از بین رفتن رأی ملت در انتخاب و اختیار حاکم.
2. تأسیس دو طریقه ای جدید در نظام حکم: ولایت متغلب و ولایت العهد، این دو طریقت تا امروز در بین مسلمانان رائج است.
3. استبداد حکام و حکومت فردی و غیاب شورا.

همچنان دیده شود: علی بصیرة ، شرعية إمارة المتغلب / <https://alabasirah.com>
ولاية المتغلب .. دراسة فقهية مقارنة - خزنة الفقيه / <https://feqhbook.com>book>
الفقه الغادر: تحريم شرعنة بيعة المتغلب - جريدة الوطن السعودية / www.alwatan.com.sa, Oct3, 2018.
⁵¹ . دكتور أحمد الريسونی ، إمارة المتغلب بين الشرع و التاريخ ، جزيرة نت 2014/3/20.

4. جدائی بین دعوت و دولت و مبارزه با احکام دین به نفع سیاست، چنانکه مولانا مودودی می گوید.
 5. آغاز جدائی بین امت اسلامی و تفرقه بین مذاهب اسلامی خصوصاً بین شیعه و تسنن.
 6. تحکم سلاطین بالای بیت المال المسلمین و جمع بین سلطه و مال.
- حاکم متغلب حق ملت را غصب میکند و غاصب در فرهنگ و ثقافت اسلامی فاسق شمرده میشود، به عبارت دیگر حاکم متغلب شخص فاسق است و فسق خروج از اطاعت الله متعالی می باشد. الماتریدی می گوید: فسق خروج از امر الله است، و ابن الجوزی می گوید: فسق خروج از اطاعت الله به معصیت است. الشوکانی می گوید: فسق خروج از اطاعت الله و گذشتن از حدود بطرف معصیت است. در تعریفات فقهی: فسق در ادبیات عدم اطاعت امر الله در شریعت ارتکاب مسلمان گناه کبیره و یا صغیره با اصرار رای برای ادامه آن⁵²
- کودتاه های عسکری:** قیام های عسکری بهترین مثال از فقه المتغلب است. در گذشته نظامیان از نام شخصیت های ملی و معروف در قیام های خود استفاده می کردند تا اطمینان مردم را بدست آورند و در حقیقت امر نظامیان حکومت میکردند. کودتا چیان مردم را فریب میدهند و وعده های که غیر قابل تطبیق می باشد می دهند، مثلاً وعده میدهند که انتخابات را بزودی اعلان می نمایند و قانون اساسی را تدوین می کنند و اما تجربه نشان داده که وعده های شان ابداً تحقق نمی یابد. نظامیان عموماً از سه عنصر ذیل متشکل می شوند:

⁵² .دکتر حسن الخطاف، التغلب مفسدة تسقط به العدالة ولا تصح به الولاية /

1. رتبه‌های نظامی و مناصب عسکری.
 2. قابلیت داشتن خیانت و غدر.
 3. قدرت بازی کردن به شعور و عاطفه مردم.
- حاصل و نتیجه نظام‌های عسکری، استبداد و اطاعت مطلق و کشتار مخالفین است. علماء در یک حالت انقلاب عسکری را تأیید می‌کند و آن اینکه اگر نظام قائم، فاسد و ظالم باشد و نظامیان بخواهند آنرا سرنگون سازند اما بشرطیکه بزودی انتخابات صورت گیرد و رأی مردم احترام شود. ادامه حکومت عسکری، بجز ادامه فساد و دیکتاتوری چیز دیگری نیست و بدترین نظام مدنی بهتر از خوبترین نظام عسکری است.

نظامیان که سلطه سیاسی را غصب میکنند میدانند که حکومت شان غیر قانونی است لذا وعده انتخابات را میدهند و یا ریفرندم میکنند و در افغانستان لویه جرگه را دعوت می‌کنند. سردار محمد داود میدانست که نظامش غیر قانونی است لذا لویه جرگه را دعوت کرد و در یک دراما خودش بحیث رئیس انتخاب شد و قانونی بودن خود را از لویه جرگه بدست آورد.

اگر انقلابیون حکومت را بعد از انقلاب برای خود اختصاص دهند و به وعده‌های کاذب مردم را بازی دهند، در این حالت بصفت غاصب و ظالم درآمده مقاومت شان واجب شرعی است.

فقه اطاعت⁵³

نظریه اطاعت از حاکم جائز، در فقه اسلامی بنام: «نظریه إطاعة الحاكم الجائر فی الفقه السیاسی لأهل السنة»، تأثیر زیادی بر تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی دارد، به دلیل اینکه قبول و یا رد این نظریه می تواند نتایج و پیامد های متفاوتی بر آفریند تحولات هر جامعه داشته باشد. در فقه سیاسی أهل سنت، اطاعت از حاکم جائز، با وجود نظریه های مخالف در میان فقهاء وجود، امری ضروری شمرده شده است، در مرور زمان این نظریه در صدر نظریه های دیگر قرار گرفته است و علماء و فقهاء هر کدام نظر به پیروی از منابع دست داشته خود شان در این مورد بررسی کرده اند و اختلاف نظر ها در اطاعت حاکم بسیار زیاد است.⁵⁴

اگر بخواهیم بطور خلاصه مفهوم طاعت را از منظور اسلامی بیک کلمه خلاصه نمائیم، اطاعت در معروف است چنانکه در حدیث شریف آمده «إنما الطاعة فی معروف» اطاعت در معروف. اطاعت در اسلام عبارت از اطاعت ولی الامر شرعی که بصفقت قانونی به زعامت رسیده باشد و یا اینکه بصورت شرعی به مقام امامت و خلافت و زعامت رسیده باشد، اطاعت او در معروف است. معروف

⁵³ . اطاعت ، مقابل عصیان و به معنای موافقت واقعی مکلف با حکم خداوند است که یا از راه قطع یا حجت معتبر به دست آمده باشد ، مثل اینکه انسان به حرمت چیزی - شراب خمر(قطع پیدا کند) و آن را ترک نماید و آن چیز در واقع هم حرام باشد ، یعنی قطع او مطابق واقع باشد. واژه اطاعت از ریشه «طوع» (ضد کره) به معنای فرمان بردن همراه با خضوع و رغبت است. واژه اطاعت و مشتقات آن 87 بار در قرآن کریم به کار رفته و مضمون آن از برخی آیات نیز که مشتمل بر این واژه و مشتقات آن نیست، استفاده می شود.

⁵⁴ . برای معلومات بیشتر مراجعه شود: نظریه اطاعت از حاکم جائز در فقه سیاسی أهل سنت / www.sid.ir

یعنی امور خیر که برای انسان منفعت داشته باشد و حاکم مستحق اطاعت باشد، به عبارت دیگر اطاعت حاکم جائز و کسیکه به تقلب در انتخابات بریاست رسیده باشد و یا توسط قوای اشغال حمایت شود نیست. دکتور الریسونی می گوید که آیه در قرآن کریم است: {یا ایها الذین آمنوا أطيعوا} (النساء: 59)، ای مؤمنان اطاعت کنید. و در آیه می گوید اطاعت نکنید {و لا تطیعوا أمر المفسرین الذین یفسدون فی الأرض ولا یصلحون} (الشعراء: 151-152). و از رفتار رؤسای مسرف پیروی نکنید، که آن مردم را در زمین همه گونه فساد می کنند و هیچ گونه اصلاح (حال خلق) نمی پردازند. دو حالت است که در حالت اول اطاعت است و در حالت دوم اطاعت نیست. اکثر حکام (بشمول حکام افغانستان) از جمله مفسدین اند و فساد را ترویج می دهند و از فساد بهره بر میدارند لذا اطاعت شان به امر قرآن کریم بالای مردم واجب نیست. اطاعت از شخصی است که اهلیت و لیاقت آنرا داشته باشد.⁵⁵

مخالفین نظریه اطاعت امام و حاکم ظالم و مفسد، برای اثبات قول شان دلیل از قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم می آورند و خروج از اطاعت حاکم مستبد و ظالم و فاسد را یک امر شرعی و به مصلحت ملت می دانند. قول خداوند سبحانه و تعالی «و الذین إذا أصابهم البغی هم ینتصرون» (الشوری: 39). و کسانی چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند (به انتقام بر می خیزند) یعنی

⁵⁵ . فقه الطاعة، من برنامج: الشريعة والحياة، الجزيرة نت 2012/2/9. و همچنان

دیده شود: الموقع الرسمي للأستاذ احمد الريسونی، فقه الطاعة، <http://raissouni.net> >2020/08/20

دکتور علی عبدالحلیم محمود، فی فقه الإصلاح و التجديد عند الإمام حسن البناء- رکن الطاعة، دا التوزيع والیشر الإسلامية.

اگر حاکم و یا امیر بر ضعیف و ناتوان ظلم و تعدی کند بزرگان متفق شوند و انتقام گیرند. شهید سید قطب در تفسیر آیه مبارکه می نویسد: این آیه صفت جماعت مسلمین را نشان میدهد، صفت انتصار و پیروزی بر بغاوت و عدم تسلیم به ظلم و این یک امر طبیعی برای جماعت مسلمین است که خلق شده اند تا بهترین امت ها باشند. و طبیعی است که وظیفه این جماعت انتصار علیه بغاوت و رد تجاوز و ظلم است.⁵⁶

« و لمن أتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل » (الشوری: 41). و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست. ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می دارند، برای آنان عذاب دردناکی است ! اما کسانی که شکیبائی و عفو کنند، این از کارهای پرازش است.

ابن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: بعد از من مردمانی قدرت را تصرف و سنت را خاموش می سازند و با بدعت کار می کنند و نماز را تأخیر می نمایند. گفتم یا رسول الله اگر ما اگریشان را دیدیم یعنی در زمان شان زندگی داشتیم چه باید کرد؟ فرمودند: از من سؤال می کنی یا ابن أم عبد چه باید انجام دهی؟ طاعت کسیکه معصیت کند نیست.⁵⁷

تعداد از مسلمانان از نصوص اسلامی فهمیده اند که خداوند ظالمین را به واسطه ظالمین نابود می کند. در دعا های روز جمعه می شنویم که خطیب می گوید خداوند ! ظالمین را با ظالمین بگیر و ما را از بین شان سالم و بی ضرر بیرون ساز. دکتور یوسف القرضاوی

⁵⁶. سید قطب، فی ظلال القرآن، صفحه 3166.

⁵⁷. لؤلؤ و مرجان، جلد دوم صفحات 363-364-365.

این گروه از مسلمانان را، مردم غافل و بی دانش از سنت های دین میداند و می گوید: « الغافل هو من یظن أن الله سیضرب الظالمین بالظالمین و یخرجنا من بینهم سالمین.. لن یضرب الله الظالمین إلا عزائم المظلومین. »، غافل کسی است که فکر می کند خداوند ظالمین را بواسطه ظالمین از بین می برد و ما را از بین شان سالم بیرون می سازد .. ظالمین را عزائم یعنی عزم قاطع و اراده قوی مظلومین از بین برمی دارد.⁵⁸

فقه اطاعت از آغاز عقب مانده گی مسلمانان در ساحة سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت و در نتیجه آن زمامداران فاسد و دیکتاتور و دست نشانده ای خارجی و بطور عموم نظامهای استبدادی از فقه اطاعت برای بقاء نظام خود استفاده کردند و عدّه از علمای فاسد و فروخته شده، فقه اطاعت را بین مسلمانان تبلیغ کردند و می کنند و در این باب از سوء فهم مسلمانان از نصوص اسلامی استفاده می کنند. فقه اطاعت استبداد سیاسی و فساد اجتماعی و اشغال نظامی را در جهان اسلام تقویت و حمایت کرد.⁵⁹

فقه تقلب

تقلب یکی از مهمترین آفت در ساحة سیاسی و اجتماعی و علمی در جهان است. کشور های اسلامی با مقارنه با کشور هایی غربی در تقلب و تقلب کاری مهارت بیشتر دارند. علامه شیخ محمد الغزالی می گوید که مسلمانان در تقلب کاری خصوصاً تقلب در انتخابات استاد بزرگ هستند. تقلب جزء فرهنگ و ثقافت مردم شده و

⁵⁸. سایت القرضاوی، سپتمبر 2015.

⁵⁹. برای معلومات بیشتر مراجعه شود: فضل غنی مجددی، روش فکر معاصر اسلامی، فصل فقه اطاعت.

متأسفانه به مرض مهلک تبدیل و اصلاح آن کار یک شب و روز نیست.⁶⁰

تقلب در ادبیات زبان به معانی زیاد ذکر شده مثل: تزویر، جعل، دغل کاری، واژگون شدن و نیرنگ. در فرهنگ زبان، تقلب نوعی از دروغ، کلاه برداری و حيله گری است که باعث ایجاد برتری نا عادلانه متقلب بر دیگران می شود. تقلب گونه ای از نقض قانون است. تقلب پدیده است که انحرافات و دستکاری های صورت گرفته در امور مالی و ادبی و سیاسی را شامل می شود.

تقلب دست انداختن در امور بخواست خود، تصرف در کارها بخواهش خود نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تقلب در تحقیقات علمی مشکل بزرگ در عصر حاضر است و محاکم علمی برای جلوگیری از تقلب در تحقیقات و دزدی تحقیقات تأسیس شده و کاپی رایت نیز برای جلوگیری از تقلب است. تقلب در امور اقتصادی و صنعت سبب رکود اقتصادی غل و غش در مواد صنعتی گردیده است.

خطر ناکثرین تقلب، تقلب در انتخابات است، زیرا انتخابات سرنوشت یک ملت را می سازد. هر نتیجه که باساست تقلب باشد باطل است. انتخابات در اکثر کشور های اسلامی باساست تقلب صورت می گیرد. ما مثال تقلب سیاسی را در افغانستان بخوبی می بینیم. انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان و اکثر کشور های اسلامی باساست تقلب و دادن رشوت و خرید رأی مردم صورت می گیرد. حکومتی که باساست تقلب روی کار می آید، احترام و تقدیر

⁶⁰ محمد الغزالی، تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل، هموم داعیه محمد الغزالی.

افراد ملت را نمی داشته باشد و حکومت متقلب کوشش دارد تا بزودی سرمایه های ملی را دزدی کند. چون نتیجه انتخابات باسّاس تقلب است، لذا حکومتی که در نتیجه تقلب روی کار می آید قابل احترام نیست و نباید ملت اوامر و فرامین زعیم متقلب را احترام کنند.

زعامت فاسد و آنانکه به اسّاس تقلب روی کار می آیند، با عدّه از علماء و متفکرین یکجا شده، با حیلّه های شرعی و استفاده از نصوص اسلامی مردم را به اطاعت متقلب و ادار می سازند. علمای دربار و سلطه با استفاده از عدم بوجود آمدن فتنه و فساد و فقه مصلحت فتوا به قبول نتیجه انتخابات میدهند و مردم عادی که دانش اسلامی و حقوقی ندارند تقلب را می پذیرند. همکاری علمای سوء و جامعه ای مدنی و شعراء و ادباء با تقلب و زعیم متقلب بزرگترین خیانت در حق ملت است. این گروه، تقلب را حقیقت و متقلب را خدمتگار ملت معرفی می نمایند و ناکامی او را کامیابی به مردم معرفی میکنند.

فقه مقاومت

مقاومت علیه اشغال، فساد سیاسی، دیکتاتوری و تجاوز بالای نقس و مال در تمام قوانین مدنی و دینی حق مشروع هر فرد در جامعه میباشد. در اسلام مقاومت جزء لا یتجزاء از فقه و فرهنگ و ثقافت اسلامی به حساب می آید. در فرهنگ اسلام مقاومت و اصلاح منکر از جمله فرائض دین است و هر انسان بقدر استطاعت مکلف به اصلاح امور و منع منکرات میباشد. مقاومت علیه منکر و اصلاح منکرات از وجایب دینی است.

اسلام مبارزه با منکر و تغییر منکر را به معروف و اصلاح فساد را از جمله فرائض اجتماعی می داند، فرضی که در هیچ وقت و زمان توقف نمی کند. شریعت اسلام مقاومت علیه استبداد و فساد سیاسی و مالی که نظام اجتماعی را مکدر می سازد از گردن مسلمانان تحت هیچ شرایط ساقط نمی کند. سنت نبوی شریف که بیانگر قرآن کریم است، مقاومت و اصلاح منکر و استبداد را فرض میداند.⁶¹

خداوند در قرآن کریم میفرماید: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّٰه و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً» (النساء: 75). و چرا در راه خدا و (بمنظور حمایه و نجات) مردان و زنان و کودکان ناتوان جنگ (جهاد) نمی کنید؟ آن (بیچاره گانی) که می گویند: پروردگار ما! ما را از این دیاری (مکه) یا هر شهر که در آن ظلم حکمفرما باشد (که باشندگان آن ستمکارند بیرون آور و برای ما از جانب خود حامی و سرپرستی معین گردان و از نزد خود یاور و مدد گاری برای ما مقرر فرما.

الزمخشری در تفسیر آیه مبارکه می گوید: نا توانان و ضعیف که از طرف مکه عذاب شدید می شدند و از خداوند می خواستند تا ایشانرا نصرت بدهد و برای خارج شدن و مهاجرت به مدینه کمک کند، یک تعداد بیرون شدند و یکتعداد تا فتح مکه باقی ماندند. آیه مبارکه دعوت به جهاد فی سبیل اللّٰه و نجات ناتوانان مسلمانان که در مکه بودند می کند، این جهاد بنام جهاد دفاعی و به اصطلاح معاصر مقاومت مشروع میباشد.

⁶¹ دکتر محمد عمارة، فی فقه مقاومة الاستبداد / msf.online.com

امام الفخر الرازی در تعلیق اش در مورد آیه مبارکه می گوید: قول خداوند (و ما لكم لا تقتلون) دلالت به واجب بودن جهاد میکند و معنی آن عدم ترک مقاومت است.⁶²

خداوند در آیه دیگر می فرماید: « و لا تتركوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار و ما لكم من دون الله من أولياء ثم لا تتصرون » (هود: 113). و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می شود آتش شما را فروگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی شوید.

« قال إني جاعلك للناس إماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین » (البقرة: 124). خداوند فرمود: من ترا پیشوای مردم بر گزینم، ابراهیم عرض کرد و از فرزندان من نیز (پیشوایان برگزین) خداوند فرمود، عهد من (امامت و قیادت) به ستمگاران نمیرسد. « و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما علیهم من سبیل * إنما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر حق أولئك لهم عذاب الیم » (الشوری: 39-42). و کسانی که پس از ستم دیدنشان { به حکم حق و برابر قوانین اسلام } در مقام انتقام برآیند، ایرادی برای آنان نیست { و در شرع مقدس مجوزی وجود ندارد که حق آنان را باطل کنند }. ایراد و محکومیت فقط متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می دارند و به ناحق در زمین سرکشی می کنند، اینانند که برای آنان عذابی دردناک خواهد بود. و « و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما، فإن بغت أحدئهما علی الآخری فقتلوا التي تبغی حتی تفی إلى الله » (الحجرات: 9). و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح

برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتل کنید تا به فرمان خدا باز آید.

این آیه مبارکه مشروعیت قتل ظلم را بیان می کند و اگر ظالم از بین خود مؤمنان نیز باشد. در آیه ذکر شده سورة الشوری خداوند صفات مؤمنین را بیان می کند ، مهمترین صفات شان این است که اگر ظلم واقع شد از حقوق خود دفاع می کنند .

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم روش مقاومت علیه منکر را به سه دسته تقسیم نمودند و فرمودند: « من رأى منكم منكرا فليغيره بيده ، فإن لم يستطع فبلسانه ، فإن لم يستطع فبقلبه و ذلك أضعف الإيمان » (رواه مسلم ، کتاب ایمان حدیث 177 ، از سعید الخدری رضی الله عنه) .

کسی از شما اگر منکر را دید با دست خود آنرا منع کند ، اگر با دست نتوانست با زبان خود منع کند ، و اگر با زبان نتوانست با قلب خود ، و این ضعیف ترین ایمان است . این حدیث مبارک دلالت به واجب بودن انکار منکر به اندازه قدرت انسان برای اصلاح منکر است . هر انسان به طبیعت انسانی اش نسبت به انسان دیگر متفاوت میباشد و قدرت یک انسان با انسان دیگر مساوی نیست . هستند کسانی که می توانند با دستان مانع منکرات شوند و گروه دیگر قدرت مبارزه و اصلاح منکر را با زبان یعنی تبلیغات در مساجد ، رادیو ، تلویزیون و بشکل خطابه در اجتماعات عمومی ، مظاهرات ، شعر و از طریق هنرهای زیبا و موسیقی دارند و از این روش ها برای اصلاح منکرات استفاده کنند ، گروه سوم باید با قلب خود علیه منکر باشد باین معنی که از منکر فاصله داشته باشد و با منکرات همکاری نکند . انکار یعنی عدم رضایت با قلب بالای تمام مسلمانان در تمام حالات فرض است و اگر مسلمان با قلب خود علیه منکر نباشد دلالت بر عدم

ایمان در قلب او می کند ، انکار به قلب نمونه ضعیف ترین ایمان است. از مضمون حدیث شریف استنباد می شود که امر به معروف و نهی از منکر از خصوصیت های ایمان است.

در حدیث شریف آمده که من رأی منکم منکرا، اگر یکی از شما منکر را دید باین معنی که منکر باید دیده شود و اگر دیده نشود و در اسرار باشد نباید در مورد آن تفتیش شود. سعید بن جبیر می گوید: برای عبدالله بن عباس در مورد امر معروف و نهی از منکر در باب سلطان سؤال کردم، گفت: اگر خوف از حیات باشد و سلطان امر به قتل بدهد، سکوت بهتر است.⁶³

امر برای مبارزه و انکار منکر و تغییر آن به معروف در حدیث شریف به صیغه عام آمده به این معنی که شامل تمام افراد ملت میشود و هر فرد از افراد ملت بقدر استطاعت خود مسئول تغییر منکر است.⁶⁴

از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایات زیادی در منع ظلم و مقاومت فساد در مواضع مختلف و به دلالت های متفاوت آمده مانند: «ألا وإن فی الجسد مضغة، إن صلحت، صلح الجسد كله، وإن فسدت فسد الجسد كله ألا وهی قلب» در جسد مضغة یعنی پاره (قلب) گوشت، است، اگر اصلاح شود تمام جسد اصلاح میشود و اگر فاسد شود تمام جسد فاسد می گردد، و این است قلب.⁶⁵

احادیث زیادی در کتب احادیث است که امر به حمایت مسلمانان می نماید و نصرت مظلومین را بالای همه مسلمانان واجب می سازد. »

⁶³. اسلام ویب / islamweb.net

⁶⁴. النووی، المنهاج، شرح صحیح مسلم جلد دوم / 23.

⁶⁵. صحیح مسلم بشرح النووی المجلد الأول / جلد اول، کتاب الإیمان حدیث رقم 365-367، دار الفکر العربی 1987، ص 845.

من لم يهتم بأمر المسلمين فليس منهم» کسی که به امور مسلمین اهتمام ندارد از جمله ایشان نیست.

تغییر منکر با دست واجب بالای اشخاصی است که قدرت داشته باشند و مقاومت با زبان مربوط به علمای میشود که قدرت بیان علمی را میداشته باشند و مقاومت منکر بالای تمام امت فرض است و شخص ضعیف لازم است در جای که منکر حاکم باشد از آنجا بیرون شود و با منکر همکاری نکند. مسلمان برای تغییر منکر به قدر استطاعت اش مسئولیت دارد، خداوند می فرماید: «لا یکلف الله نفسا إلا وسعها» خداوند هیچ نفس را بالاتر از طاقت اش مکلف نمی سازد.

مقاومت مترادف جهاد است : دکتر یوسف القرضاوی می گوید: مقاومت علیه طاغیان و مستبدین و فساد از بهترین انواع جهاد است. القرضاوی اضافه میکند که فساد داخلی اسباب مداخلات خارجی را آماده می سازد و فساد سیاسی سبب نشر منکرات در جامعه میشود. جهاد تنها باین معنی نیست که با کفار جنگید، جهاد یعنی با ظلم و استبداد و فاسدین که افکار ملت را مغشوش می سازد و اخلاق جامعه را فاسد می کند است.

ابن القیم می گوید جهاد علیه ظلم و بدعت و منکرات و ستم گران که حقوق مردم ضعیف و یتیم و بیوه زنان و مساکین را زیر پا می کنند شدتیر از غضب الله عزوجل است.

مقاومت مسأله معروف و واضح در فقه اسلامی است و زیر عنوان (دفاع) بحث می شود و مرادف جهاد نیز استفاده می شود. مقاومت در ابواب فقه اسلامی در تمام مذاهب معروف است. در

حدیث مبارک مقاومت علیه منکر به سه دسته تقسیم شده، در فقه اسلامی مقاومت نیز به سه فصل تقسیم می شده است:

1. مقاومت فردی، در مقابل تجاوز بالای فرد و خانواده و ناموس و سرمایه که در باب (دفاع شرعی) بحث میشود.
2. مقاومت اجتماعی، در مقابل حاکم ظالم و مفسد و مستبد.
3. مقاومت عمومی، در مقابل اشغال و نفوذ خارجی.⁶⁶

تعریف مقاومت از نظر قانون: کارگرفتن از تمام وسائل و استفاده از قوت و اسلحه به هدف منع تجاوز، و رفع اشغال و استعمار و تحقق استقلال و از بین برداشتن ظلم و فساد مقاومت مشروع است، نظر به این تعریف مقاومت مشروعیت پیدا میکند و حق دفاع شرعی میباشد. ماده (51) میثاق ملل متحد این حق را تثبیت میکند. و اما اگر نظام سیاسی با اساس قانون مشروعیت خود را بدست می آورد و مردم به آن رأی میدهند در این حالت مقاومت مسلحانه نا مشروع است.⁶⁷

تعریف ادبی مقاومت: مقاومت یعنی حرکت ملی به هدف مقاومت اشغال و حفظ استقلال، از باب فقه و شریعت و قانون بین الدول مقاومت حق ملت ها برای آزادی و دفاع از نقص یاد میشود. نظر به این تعریف هر گروه از گروه های ملت که بدون اراده ای ملت اسلحه بر میدارند، حرکت مقاومت به حساب نمی آید.⁶⁸

⁶⁶. فقه المقاومة، دراسة فقهية مقارنة، ijthadnet.net

⁶⁷. دكتور خالد عليوي العرداوي، مدير مركز الفرات للتنمية و الدراسات الاستراتيجية، www.fcdrs.com

⁶⁸. دكتور ابراهيم ابراش، middle-east-online.com

مقاومت مشروع آن است که افراد ملت به هدف حقوق مدنی، و حق تشکیل مؤسسات قانونی که از اراده آزاد ملت بوجود آمده باشد میباشد و اگر ارکان دولت معاصر به اساسات فوق ساخته شده باشد و مؤسسات قانونی که از اراده ملت نماینده گی کنند در این صورت مقاومت مسلحانه غیر قانونی و خارج شدن از قانون به حساب می آید، و در این صورت مقاومت شکل دیگر را بخود می گیرد و از طریق مؤسسات قانونی مثل پارلمان و احزاب سیاسی و قوه قضائیه عملی می شود.

جهان سوم بطور عموم و جهان اسلام بطور خاص در عصر حاضر به خطرات بزرگ مواجه است، مانند: (1) از خارج، اشغال نظامی، استعمار فرهنگی و ثقافتی و اقتصادی. (2) از داخل؛ استبداد سیاسی و امنیتی، فساد اداری و مالی و سیاسی. (3) افکار غیر صحیح: گروه های افراطی و فکر غلو در دین، بین تعداد از مسلمانان.

قسم اول بحث مفصل و مستقل را ضرورت دارد زیرا هیچ انسان در هر دین و عقیده که باشد استعمار و اشغال نظامی را قبول ندارد و علیه اشغال و استعمار مبارزه میکند و تاریخ شاهد مبارزات مردم علیه استعمار و اشغال نظامی است و ملت افغانستان این تجربه را نموده است. اما قسمت دوم که استبداد سیاسی و اداری و مالی و فساد سیاسی و بی امنیتی است از بطن جامعه خلق می شود و مردم عادی و بیسواد تصور دارند که باید بپذیرند و تحمل کنند. فساد سیاسی و اقتصادی و اداری در فرهنگ اسلامی بنام منکرات یاد میشود، علما باین نظر اند که فساد سیاسی و همکاری با دشمن خارجی بدترین نوع از انواع منکرات است و از بی حجابی و منکر

اخلاقی زشت تر و خطرناکتر می‌باشد.⁶⁹ فکر افراط و تفریط و غلو مصیبت بزرگ است که جامعه‌ای اسلامی را از داخل متضرر ساخته و وسیله مداخله خارجی را زیر نام مبارزه با ترور آماده کرده است.

برای مبارزه علیه اشغال خارجی و استبداد سیاسی و فساد اداری و اقتصادی تشکیل دو جبهه منظم ضرورت است:

1. مقاومت علیه اشغالگران خارجی.
2. تشکیل جبهه منظم برای مقاومت فساد سیاسی و اقتصادی داخلی.

مقاومت و مبارزه علیه فساد سیاسی در داخل کشور به حکم قرآن کریم و سنت نبوی شریف بالای تمام امت واجب است و داخل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، اما تطبیق عملی نهی از منکر و امر به معروف مراحل سه گانه که در حدیث شریف ذکر شده از مسلمانان درایت و معرفت و علم خاص را می‌خواهد. مبارزه علیه ظلم و استبداد حق قانونی هر انسان است و قوانین اسلامی و مدنی و بین المللی این حق را تثبیت کرده و در اصطلاح قرآن کریم به جهاد تعبیر شده است و هیچ فقهی و عالم وجود ندارد که مقاومت و مبارزه را علیه اشغال خارجی و فساد داخلی نفی کند.⁷⁰

اسلام امر به مقاومت ظالمین و مفسدین می‌کند و هر کسی که در این راه کشته شود او را به مقام والای شهادت می‌شناسد. در فرهنگ اسلام مقاومت و مبارزه به اهداف ذیل است:

- مقاومت ظلم برای حفظ کرامت انسانی.

⁶⁹ بی بی سی، نوامبر 17، 2014

⁷⁰ محمد مهدی الأصفی، فقه المقاومة، المبانی الفقہیة (لمقاومة الحکومات

- جهت حفظ امنیت و آرامش جامعه.
- تحقیق عدالت اجتماعی و مساوات در حقوق و وجایب.
- دین اسلام باقی نمی ماند مگر اینکه مسلمانان مقاومت علیه ظلم کنند.

مراحل و روش مقاومت

1. نشر فهم و دانش در بین افراد جامعه تا اینکه افراد جامعه درک کنند که مظلوم واقع شده اند و باید علیه ظالم آماده مقاومت شوند و از حق مشروع شان در دفاع استفاده نمایند، تا افراد ملت فهم و درایت کامل حاصل نکنند نمی توانند مقاومت کنند و اگر قیام کنند ادامه داده نمیتوانند.
2. آزاد شدن از خوف و ترس: کوشش شود تا ترس و خوف را از مردم دور کرد، تا زمانی که مردم از امنیت ملی و قوای پولیس و زندان و تعذیب در خوف و ترس باشند نمی توانند علیه فساد سیاسی و نظام دیکتاتوری مقاومت کنند.
3. داشتن برنامه و معرفت کامل به نقاط ضعف نظام سیاسی، دانستن قدرت مردم در ادامه مقاومت.
4. با تفکر عمل کردن و از بی صبری و بی احتیاطی اجتناب نمودن.
5. فاصله گرفتن و عدم همکاری با نظام فاسد، زیرا نظامهای فاسد و دیکتاتور کوشش می کنند تا از دانشمندان و جامعه مدنی و بزرگان ملی به نفع خود استفاده کنند.
6. تقویت اتحاد بین افراد ملت و دوری از تعصبات قومی و نژادی و مذهبی.
7. قطع هر نوع رابطه با نظام فاسد و قبول مبدأ عدم تنازل از حقوق مردم و عدم اعتراف به نظام فاسد.

8. تشکیل احزاب سیاسی قوی به هدف مبارزه با فساد.
 9. مقاومت از طریق پارلمان و سلب اعتماد از حکومت فاسد و رئیس دولت.
 10. مظاهرات مسالمت آمیز در تمام کشور.
 11. اعتصاب غذائی.⁷¹
 12. خیمه تحصن.
 13. اعتصاب دسته جمعی و دست کشیدن از کار: عدم همکاری با نظام سیاسی به هدف اعتصاب سیاسی و احتجاج علیه سیاستها و اجراءات حکومت و عدم قبول وظیفه. در تاریخ صدر اسلام. امام ابو حنیفه اعتصاب سیاسی را در حیات خود عملی کرد و ریاست قضاة را در خلافت المنصور عباسی نپذیرفت و دو مرتبه زندان را با تعذیب قبول کرد و همچنان امام احمد بن حنبل در خلافت عباسی منصب قضاء را نپذیرفت و از نظر امام احمد دولت عباسی و حکام آن ظالم بودند.⁷²
- وسائل محاسبه حاکم: آنچه در بالا ذکر شد و سایل مهم برای تغییر منکر شمرده میشود. علماء و دانشمندان و سایل مهم دیگر را بدین ترتیب معرفی می کنند:
1. تعبیر از رأی: تعبیر از رأی و آراء و افکار از طریق گفتار و نوشتن و هر عمل هنری بدون مراقبت و قیودات از طرف حکومت. تعبیر رأی باید به ضوابط شرعی و احترام مبادئ اخلاقی و آداب و نظام عمومی جامعه باشد. مثل نوشتن در جرائد و تألیف کتب و خطابه و در عصر حاضر استفاده از

⁷¹ old.egyptwindow.net.

⁷² الثورة في سياق إسلامي، ثورة أم فتنة؟ 2014/12/2 / ar.islamway.net

وسائل دستجمعی و تکنالوجی معاصر مانند تلویزیون و اینترنت.

2. مظاهرات: مظاهره یعنی خارج شدن گروه از مردم در امکان عمومی به هدف اظهار معارضه و مخالفت با سیاست های دولت و مطالبه به حق مشروع مردم. بعض از علماء مظاهرات را منع می کنند و مظاهرات را منافی وحدت مسلمانان می دانند و می گویند که فتنه و فساد بوجود می آید و اما عده دیگر مظاهرات را جواز می دانند و در جمع علماء، علامه دکتور یوسف القرضاوی و داکتر علی القره داغی مظاهرات را حق مشروع مردم برای مقابله با ظلم می دانند.

3. اعتصاب و اعتصام: جمع شدن مردم در یک منطقه برای اظهار مخالفت با سیاستهای دولت و برپا کردن خیمه های مقابل ریاست دولت و دفاتر رسمی در ولایات.

4. نرفتن به وظایف: دست کشیدن از کار و نرفتن به کارگاه و دفاتر دولتی به هدف فشار وارد کردن بالای دولت. فقهاء پذیرش منصب حاکم ستم گر، مشارکت با وی را در انجام دادن فعل قبیح، تبعیت از اوامر و نواهی او و یا رضایت دادن به چیزی از طرف او در مواقع عادی جایز نمی دانند. خداوند می فرماید: «و لا تعاونوا علی الإثم و العداون» (مائده: 2). و (هیچگاه) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید. از این آیه شریفه استنباط می شود که این گونه هم کاری با ستم گران و حکام ظالم و فاسد در جهت ظلم شان در واقع از مصادیق بارز اعانت و همکاری بر ظلم و عداون و تجاوز است، بنابراین حرام است. در سوره هود می خوانیم: «و لا ترکونوا الی الذین ظلموا» (هود: 113)، و (شما

مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست و بدانها دلگرم باشید. رکون به معنای میل اندک است، همچنان معنای رکون را به ظالم کرده اند.

5. عصیان مدنی: عدم احترام او امر حکومت به هدف فشار وارد کردن بالای حکومت برای تغییر سیاست هایش، عدم تعامل با مؤسسات حکومتی، ندادن مالیه به دولت و غیره.

6. قیام ملی: قیام ملی علیه نظام سیاسی حاکم اگر مخالفت های قانونی از او دیده شود و یا اگر حاکم فاسق و مفسد باشد، القرطبی می گوید که اختلاف بین امت نیست که امامت شخص فاسق جواز ندارد.

7. استفاده از وسائل دستجمعی برای دعوت مردم برای عزل

حاکم.⁷³

محاسبه و عزل حاکم از طریق مجلس شورای ملی: مهمترین وظیفه شورای ملی، انتخاب رئیس دولت و محاسبه و محاکمه و در نهایت عزل او از ریاست دولت است. علامه محمد عبده می گوید: ملت و یا نمایندگان ملت امام را انتخاب می کنند، امت صاحب حق و مراقبت حاکم است، امت حق خلع حاکم را اگر به مصلحت نباشد دارد. محاسبه حاکم از جانب ملت از نظر شریعت واجب دینی میباشد، تطبیق عدالت و حفظ حقوق و آزادی های برای یک ملت ممکن نیست تحقق یابد مگر اینکه ملت حق محاسبه ارباب ظلم و استبداد و زعمای فاسد را داشته باشد.⁷⁴

⁷³. القرطبی، الجامع لأحكام القرآن جلد اول، صفحه 270، و همچنان دیده شود: عبد الرحمن توفیق محمد المدقة، وسائل محاسبة الحاكم دراسة فقهية معاصرة. محمد عبده، الإسلام و النصرانية مع العلم و المدنية، صفحه 79.

قیام عمومی

قیام عمومی در تاریخ اسلامی از نظر بعضی علماء دلالت به فتنه و بی نظمی و خروج از اطاعت حکام می کند. علماء قیام عمومی را نسبت میدهند به گروه باغی که در مقابل خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه قیام کردند و خلیفه سوم را به شهادت رسانیدند. متأسفانه حکام و علمای سلطه کوشش کردند تا قیام عمومی را بطور کل نسبت دهند به فتنه بزرگ عصر حضرت عثمان رضی الله عنه، اما این استنباط از نظر تاریخی کاملاً بی اساس است. در قیام های عصر اول تاریخ اسلام بزرگان صحابه و فقهاء و علماء علیه استبداد سیاسی و ظلم و فساد سیاسی اشتراک داشتند و علیه استبداد سیاسی و بی عدالتی مقاومت کردند و امت اسلامی را دعوت به مقاومت و قیام عمومی نمودند اگر قیام عمومی مخالف به شرع می بود، صحابه و تابعین که در علوم اسلامی معلومات بیشتر نسبت به دیگران داشتند در قیام عمومی اشتراک نمی کردند.

زمانداران با همکاری عدّه از علماء از شورش و بغاوت علیه خلیفه سوم استفاده سوء کردند و فقه اطاعت و متغلب را تدوین کردند و اطاعت حاکم را اطاعت پیامبر و خداوند دانستند، امروز وقت آن رسیده تا این مفاهیم غلط اصلاح شود و امت اسلامی تعلیم داده شود تا در مقابل ظلم و استبداد و فساد حکام و افکار افراط گرائی و تفریط در دین و غلو در دین قیام نمایند. خداوند سبحانه و تعالی در قرآن کریم مسلمانان را امر به مقاومت طاغوت یعنی حاکم فاسد و ظلم می نماید. در سوره البقره می خوانیم: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم» (البقره: 256). پس هر که از طاغوت (کفر و معبودان باطل که مایه طغیان و سرکشی گردد) انکار نماید و به خداوند ایمان آورد

بدون شک بدست آویزی محکم چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست، و خداوند شنوای دانا است. نظر به حکم قرآن کریم مبارزه با ظالم و طاعی نزدیکی به خداوند است و تسلیم به طاعت خیانت به دین الله و رسول الله می‌باشد.⁷⁵

مقاومت علیه منکر و اصلاح منکرات در اسلام واجب شرعی بالای تمام مسلمانان می‌باشد. منکرات عصر حاضر فوق العاده زیاد و با قوت بیشتر نسبت به گذشته است و عموماً از جانب کشور های استعماری حمایت می‌شود و ممکن نیست یک فرد و یا یک حزب بتواند علیه منکرات خصوصاً منکر سیاسی و تقلب در انتخابات و کودتاهای نظامی مبارزه نماید. فقه سیاسی اسلام از مسلمانان می‌خواهد تا جبهه‌ای متحد را تشکیل داده مشترکاً علیه منکرات قیام نمایند.

قیام عمومی بزرگترین کابوس برای زعامت دیکتاتوری و فاسد است و زعامت فاسد از قیام عمومی به لرزه می‌آید. اما سؤال مهم که باید در مورد آن فکر کرد این است که نتیجه قیام عمومی چه خواهد بود؟ زیرا اگر قیام‌کنندگان پلان منظم برای بعد از قیام نداشته باشند، نتیجه قیام عمومی بازگشت دیکتاتوری شدیدتر می‌باشد و نظام مستبد و فاسد از آن برای انتقام از آزادی خواهان استفاده کرده، حرکت اصلاح طلبان و آزادی خواهان را زیر نام خوارج سرنگون می‌سازند، بهار عرب بهترین تجربه در این مورد است.

مثال خوب از جهاد افغانستان است، جهاد مردم افغانستان در حقیقت قیام ملی سرتاسری بود، اما زعمای جهادی حساب بعد از

7575. الدكتور حاکم المطیری، الحرية و الطوفان، و تحرير الإنسان و تجريد الطغیان و أحمد عز الدین، طریق الإسلام.

پیروزی را نکرده بودند و پلان برای بعد از انقلاب نداشتند، از ضعف سیاسی و عدم پلان منظم مجاهدین، گروه های چپی استفاده نموده در ارگانهای دولتی جا گرفتند و جهاد و نتیجه قیام ملی را به نفع استبداد سیاسی تبدیل کردند و افغانستان داخل جنگهای داخلی شد و زمینه برای اشغال نظامی دوم آماده گردید.

مردم مصر، نیز پلان و برنامه صحیح برای بعد از سرنگون ساختن نظام استبدادی در مصر نداشتند. اخوان المسلمین، انتخابات را به نفع خود رسانید لیکن از ریشه عمیق نظام قدیم در دولت بی اطلاع بودند و نتوانستند ریشه های استبداد سیاسی و فساد نظام را بکنند، نتیجه بازگشت نظام استبدادی شدید تر در مصر شد و آزادی خواهان مصر قیمت بزرگ را پرداختند. هزارها جوان شهید و صدها هزار زندانی و نزدیک بیک میلیون مهاجر شد، و جنبش آزادی و دیموکراسی در جهان عرب برای مدت بیشتر خاموش شد.

در عدم مطالعه دقیق و درک واقعیت های عینی جامعه و سیاستهای منطقه و بین المللی و انتخاب درست، انسان به چاه می افتد. قیام عمومی برای از بین بردن فساد و استبداد و اشغال نظامی بدون پلان و تعقل در قدمهای که برداشته میشود عواقب وخیم دارد.

اکثراً نظامیان از قیام عمومی استفاده می نمایند و در سقوط حکومت با مردم یکجا میشوند و اما بعد از سقوط به هدف آوردن نظام و حمایت ارواح حکومت را بدست می گیرند و برای مردم وعده میدهند که بعد از تدوین قانون اساسی جدید انتخابات را می آورند، اما در حقیقت با استفاده از عناصر نظام سقوط یافته علیه آزادی خواهان ایستاده و زعمای قیام ملی را به زندان می اندازند و دیکتاتوری جدید روی کار می آید و این تجربه در مصر و سوریه و یمن و سودان تکرار شد و ممکن است در تونس نیز تکرار شود و

مبارزان راه آزادی تونس توسط حکومت تونس و نظامیان و حمایت مثلث شر (عربستان سعودی، مصر، امارات عربی) محکوم به زندان و مرگ شوند و آخرین نظام دیموکراسی در جهان عرب دفن شود.

در مقابل قیام عمومی مشکلات زیاد وجود دارد که مهمترین آن مشکل فقهی است، فقهاء می گویند که از قیام عمومی فتنه برپا میشود، خوف از فتنه بزرگ تا هنوز بالای شعور و حساس مردم حاکمیت دارد و رجال دولت از همین نقطه استفاده می نمایند. رهبران قیام عمومی کوشش کنند تا خوف از فتنه و ترس را از مردم دور سازند زیرا خوف از فتنه و ترس از ظلم، راضی شدن به استبداد سیاسی است.

قیام بهار عرب مهمترین نتیجه آن از بین برداشتن خوف از قلوب مردم بود. الکوکی می گوید، وظیفه مهم و اساسی جامعه ای مدنی و زعمای ملی این است که در بین مردم فضائل انقلاب و قیام عمومی را نشر کنند و از عواقب زشت دیکتاتوری مردم را بترسانند و مردم را هوشدار دهند که قیام عمومی فتنه و فساد نیست بلکه قیام واجب اخلاقی است و زمانیکه مردم خوف و ترس را گذاشتند و دانستند که قیام واجب دینی و مبارزه با فساد است یقین است که به میدان ها پائین می شوند و از قیام حمایت می کنند. در قیام عمومی سعی و کوشش شود تا عناصر فاسد داخل میدان نشوند و قیام عمومی را از داخل صدمه نزنند.⁷⁶

⁷⁶ . ولاء آمین ، الربیع العربی بین فقه و الثورة و فقه الفتنة ، الجزيرة نت

قیام مردم تونس، اولین قیوم عمومی در تاریخ اسلام معاصر به حساب می آید. انقلاب تونس به موفقیت رسید و حکومت مستبد و ظالم ابن علی سقوط داده شد و حکومت مستقل به اراده مردم روی کار آمد. 2011 مردم مصر قیام بزرگ را علیه نظام استبدادی حسنی مبارک آغاز کردند و در 11 فبروری 2011 به استعفای حسنی مبارک انجامید. انقلابیون مصر اهداف انقلاب را مبارزه علیه شکنجه، فقر، فساد و بی کاری اعلام کردند و خواهان سرنگونی حکومت حسنی مبارک، لغو قانون اضطراری، افزایش حد اقل دستمزدها، پایان دادن به خشونت ها و مهم تر از همه، روی کار آمدن یک حکومت مردمی شدند.

اولین جرقه بیداری اسلامی در حقیقت در 15 مارچ 2011 با تظاهرات شهروندان مصری در مقابل سفارت تونس برای حمایت از انقلاب تونس آغاز شد. بسیاری از تحلیل گران تظاهرات مردم مصر را اولین جرقه انقلاب قلمداد می کنند.⁷⁷

دشمنان مردم و گروه های وابسته به نظام استبدادی، در بین مردم شائعات پخش می کنند تا مردم را به امرواقع قناعت دهند مثلاً می گویند بدیل نظام موجود نیست. نبودن بدیل نظام اسلحه قوی در دست عناصر فاسد در دولت میباشد و مردم نیز قبول می کنند که بدیل نیست و باید صبر کنند و واقعیت را قسمیکه است قبول نمایند. بدیل همیشه است و این مردم هستند که بدیل را می سازند. از اول انقلاب سردار محمد داود خان این ادعا موجود بود که بدیل نیست، اما بدیل بوجود آمد. مردم افغانستان میتوانند در وقت حاضر بدیل را بوجود آورند اما بشرطیکه از اطراف نظام و احزاب

⁷⁷ انقلاب (قیام به پا شدن) / <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

فاسد سیاسی و گروه‌های افراطی دور شوند و برای آینده خود تصمیم قاطع بگیرند و نگذارند بعد از سقوط نظام فاسد در کابل، طالبان قدرت را بدست گیرند و دیکتاتوری زیر نام دین تجدید شود. مردم میتوانند با اتحاد نظر بدیل را بسازند و افغانستان را از این حالت نجات دهند.

فساد

فساد از جمله مریضی های قدیم در تاریخ جوامع بشری و اسلامی می باشد ، تاریخ انسانی شاهد است که فساد با نزول انسان در زمین با انسان همراه بود ، مفاهیم خیر و شر (شفافیت و فساد) ارتباط به نفس و طبیعت بشر دارد . حکام و زمامدارن بین خود و ملت خندق های عمیق حفر کردند و مشغول شهوت رانی و جمع ثروت شدند . ملت ها نسبت به ضعف و ناتوانی مشغول دعای بد در حق حکام اند و استعمار غرب و شرق از فساد و ضعف ملت ها استفاده و سرزمین های اسلامی را اشغال می نمایند و متأسفانه فساد سیاسی کرامت و عزت افراد جامعه را صدمه زد ، احکام شریعت را معطل و حریت سیاسی افراد را منهدم و کشورها را به زندان بزرگ تبدیل نمود.⁷⁸

فساد جنایت بزرگ و مخالف دین و اخلاق و نظام است . بعضی انواع فساد خطر بزرگ برای جامعه می باشد و حیات بشر را تهدید و حقوق انسان و عدالت اجتماعی را تهدید میکند .

فساد وسیله برای بدست آوردن حرام است . استاد الخضیری در مورد فساد می نویسد: فساد مانند سرقت و سود و غل و غش و احتکار است.⁷⁹ تحقیقات نشان میدهد که فساد سبب اول عقب گرایی و عقب ماندن امت اسلامی و علت انهیار و سقوط مدنیت اسلامی و فقدان عناصر دولت و استعمار کشورهای اسلامی شده است .

خداوند سبحانه و تعالی امر به اصلاح و منع از فساد و مبارزه با فساد میکند ، تمام قوانین بین المللی مبارزه با فساد را یکی از

⁷⁸ . محمد الغزالی ، هموم داعیه ، دارالبشیر ، القاهرة ، صفحه 129

⁷⁹ . الخضیری ، حمد بن عبدالعزیز ، دور اجهزة القضاء فی مكافحة الفساد ، 1429

مهمترین وظیفه دولت میدانند و در بین قوانین مدنی، شرائع سماوی اولین چیزی را که حرام ساخت، فساد بود. خداوند می فرماید: «وإذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد» (البقرة: 205). و چون از نزد تو برگردد کار او فساد در زمین و اتلاف زراعت و هلاک مواشی است و خداوند فساد را دوست ندارد. و در آیه دیگر میخوانیم: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یرجون علوا فی الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقین» (القصص: 83). آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام {خوش} از آن پرهیز گاران است.

ابن کثیر در تفسیر آیه مبارکه می گوید: خداوند متعال خبر میدهد که دار الآخرة و نعمت های آن برای آن گروه از مؤمنین است که متواضع، و در زمین علو نمی کنند، یعنی بالای مردم تکبر و فساد نمی کنند. عکرمه می گوید: العلو: تجبر. و سعید بن جبیر می گوید: العلو: بغاوت. سفیان بن سعید الثوری می گوید: علو در زمین: تکبر بغیر حق، فساد، گرفتن مال بغیر از حق. ابن جریر می گوید: علو در زمین یعنی تجبر و فساد و عمل به معصیت.⁸⁰

در تفسیر الطبری در مورد آیه مبارکه آمده: علو در زمین یعنی تجبر و فساد در زمین، ظلم بالای مردم بغیر از حق و عمل کردن به معصیت. علو یعنی تکبر در حق، و فساد و گرفتن بغیر از حق. فساد نه تنها زندگی دنیا را خراب می کند و در آخرت مفسدین نیز در عذاب استند. آیه مبارکه ضرر فساد را نشان میدهد.⁸¹

80. quran.ksu.edu.sa>sura28-aya83

81. Quran.ksu.edu.sa>sura28-aya83, farsi.khamenei,

نتیجه سلطه جویی و فساد در زمین بعد از ذکر قصه ای سرمایه دار و جنایت کار قارون می آید، در آغاز آیه مورد بحث بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه گیری کلی از این ماجرا است، خداوند می فرماید: سرای آخرت را برای کسانی قرار میدهم که نه اراده برتری جویی در زمین دارند و نه فساد می کنند. آنانکه تکبر بالای مردم می کنند و فساد در زمین می نمایند و عمل معصیت را انجام میدهند در آخرت جایگاه شان جهنم است.

در آیه مبارکه دیگر می خوانیم: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» (الروم: 41). فساد و پریشانی به کرده بد خود مردم در همه بر و بحر زمین پدید آمد تا خدا هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشاند، باشد که (از گنه پیشیمان شده و به درگاه خدا) باز گردند. فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده، خدا میخواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید به سوی حق) باز گردند. اسلام برای مبارزه با فساد قوانین مثل حدود و تعزیر، بجانب ادارات مبارزه با فساد را در دولت وضع کرده و مبارزه با فساد را کار اول نظام اسلامی میداند.⁸²

در سوره اسراء آیه 16 می خوانیم «و إذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفیهاففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیراً»، و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر کنیم (به طاعت، لیکن) آنها راه فسق (و تبهکاری و ظلم) در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم به راه آنها روند)

⁸² الترابی، البشیر علی حمد، مفهوم الفساد و انواعه فی ضوء نصوص القرآن الکریم و السنة المطهرة، صفحه 111.

پس آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت، آن گاه همه را هلاک می سازیم.

اسلام تشریعات واضح برای رقابت از فساد قبل از وقوع آن دارد و مبادئ عمومی را برای حفاظت از فساد معرفی میکند. قرآن کریم برای فساد اصطلاح (محرابه الله و رسوله)، جنگ با خدا و رسول الله را استفاده می کند. خداوند سبحانه و تعالی اصلاح فساد و مبارزه با مفسدین را بالای تمام مسلمانان واجب میکند.⁸³

فساد چون غده ای سرطانی بر پیکر جامعه است تا ریشه ای درمان نشود، بارش سریع خود در مدت زمانی کوتاه تمام جامعه را در بر گرفته و مقدمات فروپاشی و نابودی و به تعبیر قرآن کریم، عذاب الهی و هلاکت آن را فراهم می آورد و آیه 16 سوره اسراء که قبلاً آورده شد هوشدار است برای امت محمدی صلی الله علیه و سلم تا از فساد دوری و برای اصلاح کوشا باشند.

فساد نا بسامانی های زیادی برای جوامع بشری به دنبال دارد و جنگ های پی در پی، خشونت ها و قیام علیه تمدن های حاکم، از بین رفتن سازمان و درهم ریختن نظام جامعه و مداخلات خارجی همه ناشی از فساد بوده است. بهترین مثال از فساد، افغانستان است، افغانستان در نتیجه فساد تمام قیم و مبادی و مدنیت را از دست داد و جنگها و خشونت و اشغال اول و دوم همه از پیامد های فساد سیاسی است و تا فساد است، بدبختی، فقر، جنگ و اشغال نظامی و ثقافتی ادامه دارد. افراط گرایی و عقیده تکفیر جامعه، خطرناکترین نتیجه فساد سیاسی میباشد. فساد و اشغال نظامی و فقر و ناتوانی و بی عدالتی، منبع اول ظهور افراط گرایی و غلو در

بین مسلمانان است و تا فساد و جنگ و ظلم باشد افراط و غلو از مردم قربانی می گیرد و جوانان بیشتر به فکر غلو و افراط رو می آورند.⁸⁴

مؤسسات بین المللی که در موضوع شفافیت مشغول کار هستند، هر سال راپور مفصل از فساد در جهان به نشر می رسانند. در جمله این مؤسسات یکی هم بانک جهانی است که هر سال راپوری در مورد فساد به نشر میرساند. سیگار نیز هر سال راپور مفصل از فساد در عراق و افغانستان به حکومت امریکا میدهد. در لست کشورهای فاسد افغانستان در ده کشور اول قلمداد میشود.⁸⁵

فساد در ادبیات زبان

فسد، یفسد، فساد، گرفتن سرمایه بغیر حق و بطریق نامشروع و ظلم. مفسد ضد اصلاح و مصلح است.⁸⁶ فساد ضد اصلاح، یعنی گرفتن مال دیگران به ظلم. دوری از دین و اخلاق و عدم پابندی به امور دینی و عدم احترام به قیم و مبادئ همه فساد است، فساد نوعی از انواع خیانت برای امانت است.⁸⁷

⁸⁴. در مورد رابطه بین فکر افراط گرایی و نقش استعمار در تغذیه افراط بهترین تحقیق از استاد دکتر یورجن تودینهوفر است. این کتاب بنام «لماذا تقتل یا زید؟ که در اصل بزبان المانی است و آنرا دکتر حارس فهمی سلیم محمد بزبان عربی ترجمه نموده است.

⁸⁵. (الرأی) الفساد السياسي / سه شنبه / کتاب/ الفساد- السياسي 2019/6/4 ،

alrai.com/article/10487221

⁸⁶. الفيروز آبادی ، مجد الدین محمد ، قاموس المحيط ، مؤسسة الرسالة ، بيروت ، لبنان 1987/1407 ، صفحه 391.

⁸⁷. تطبيقات وتقنيات تكافح الفساد / www.alaraby.com.uk

واژه ای فساد در لغت به معنی تباهی است، واژه لاتین آن برای نخستین بار توسط ارسطو و بعد ها سیسرون به کار رفت، بنابر تعریفی فساد به معنی استفاده عبر مجاز قدرت عمومی برای منافع خصوصی است. سنیور فساد را عملی (الف) پنهانی جهت کسب (ب) چیز یا خدمتی برای شخص سوم است به شکلی که (ب) بتواند اعمالی انجام دهد که (ت) منفعی برای خودش یا شخص سوم یا هر دو داشته باشد و (ت) عامل فساد در آن دست داشته باشد.

تعریف های فساد ارتباط به رشته و ساز و کارهایی که برای توضیح پدیده به کار می رود تفاوت است. ریشه فساد فعل لاتین (رومپیر، Rumperd) به معنی « شکستن» است. بنابر این، فساد آنچه می شکند یا نقض می شود، ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی یا اغلب، مقررات اداری باشد. بانک جهانی و انجمن های بین المللی، فساد را به معنای « سوء استفاده از منصب عمومی برای نفع شخصی» تعریف کرده اند.⁸⁸

انجمن شفافیت بین المللی در مورد فساد می گوید، هر عمل که شامل استفاده از منصب برای تحقق مصلحت شخصی و گروهی باشد فساد است.

اقسام فساد: فساد آفت بزرگ در عصر حاضر است و در آفت فساد بین کشور های بزرگ و پیشرفته و کشور های کوچک و عقب مانده تفاوت زیاد وجود ندارد، اما فساد در کشور های عقب مانده نسبت به کشور های پیشرفته بیشتر است. فساد مانع تحقق عدالت اجتماعی و اعمار در کشور های عقب مانده گردیده است. دکتور نجاج عبدالعلیم ابوالفتوح، استاد اقتصاد اسلامی در پوهنتون

الازهر می گوید، فساد که جهان معاصر از آن درد می کشد اشکال و اقسام متعدد دارد، مانند فساد اخلاقی، فساد مالی، فساد اداری، فساد سیاسی، فساد اجتماعی، فساد سلوکیات، فساد محیط زیست و غیره. علماء فساد را به مرض مهلک تعبیر می کنند و فساد را زیر عنوان مریضی های امت اسلامی مطالعه و بررسی می نمایند. بعضی اقسام فساد خطر بزرگ برای جامعه می باشد و جامعه را در نواحی مختلف مانند حقوق بشری و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تهدید میکند و همچنان اخلاق افراد جامعه در نتیجه فساد، فاسد میشود تا جای میرسد که فساد جزء اخلاق و روش مردم و ثقافت جامعه می گردد.

اسلام موقف خاص در برابر فساد دارد و با فساد و مفسدین مبارزه میکند. کلمه فساد در شریعت اسلامی استنباط شده از معانی که در قرآن کریم در آیات متعدد آمده. در اکثر آیات لفظ (فسدت) در پنجاه مورد در قرآن کریم ذکر شده است، (قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء) (البقرة: 30). گفتند (فرشتگان) آیا در زمین کسی را می آفرینی که در آن فساد و خون ریزی کند؟ ملائکه خون ریزی را به فساد ارتباط دادند به این معنی که جنگ و قتال، از نظر قرآن کریم فساد بزرگ است و جامعه را به فساد بزرگتر می کشاند. همچنان از آیه مبارکه استنباط می شود که زمین مکان با امن و مطمئن و آرام برای انسان است. انسان با کرامت در زمین، فساد و تخریب و تجاوز نمی کند و با کرامت و عزت در زمین زندگی میداشته باشد.

خداوند در جواب ملائکه می فرماید: «إنی أعلم ما لا تعلمون». خداوند: من میدانم آنچه را که شما نمی دانید. به این معنی که انسان به طبیعت بشری که دارد فساد و خون ریزی می کند به دلیل اینکه

انسان انتخاب خیر و شر را در زندگی دارد و دارای اراده آزاد می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «إنا هدیناه إياك شاكرا و إياك كفورا» (الإنسان: 3). ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس. اشاره شد که کلمه فساد در پنجاه آیه در قرآن کریم ذکر شده است، قرآن کریم یک موضوع را زیاد ذکر میکند معنی آن تکرار نیست بلکه معنی آن اهمیت موضوع است، تکرار کلمه ای فساد، نشان میدهد که فساد آفت بزرگ است و اصلاح آن با کلمه زمین متلازم یکدیگر است و اصلاح فساد شامل اصلاح عقاید و روش سیاسی و اداره عامه و اقتصاد می‌باشد.

کلمه فساد به معانی متعدد حسب موقع آن در قرآن کریم آمده مثلا در قول خداوند متعال: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیزیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» (الروم: 41)، فساد و پریشانی به کرده بد خود مردم در همه بر و بحر زمین پدید آمد تا خدا هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشاند، باشد که از گنه پشیمان شده و به درگاه خدا باز گردند.

و «إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً إن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع ایدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الأرض ذلک لهم خزی فی الدنیا و عذاب عظیم» (المائدة: 33). همانا جزای آنان که با خدا و رسول خدا می‌جنگند (خلاف حکم خدا و پیامبرش با بندگان خدا به جنگ برمی‌خیزند) و در روی زمین (از طریق تهدید و حمله به جان و مال و ناموس مردم) دست به فساد می‌زنند فقط اینست که کشته شوند، یا بدار آویخته گردند، یا دست‌ها و پای‌های شان بعکس یکدیگر (دست راست و پای چپ، دست چپ و پای راست) بریده شود، یا از سر زمین خود تبعید گردند، این

رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت برای ایشان عذاب بزرگی خواهد بود.

آیه مبارکه حرمت فساد را بصورت جمع و مرتکب آنرا به عذاب دنیوی و آخروی هوشدار میدهد. در قرآن کریم اصطلاح فساد در مقابل اصطلاح اصلاح آمده، مثلاً: «و لا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها» (الأعراف: 56). و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. و «الذین یفسدون فی الأرض و لا یصلحون» (الشعراء: 152). آنان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

مهمترین فساد در زمین که قرآن کریم بدان اشاره میکند، تغییرات اوضاع جوئی است. تغییرات اوضاع جوئی سبب سیلاب ها، خشک سالی، گرمی بیشتر در کره زمین شده است. عده از مسلمانان از دانشمندان اسلامی سؤال میکنند که آیا سیلاب ها و خشک سالی و کمبود آب و گرمی هواء عذاب خداوند بالای مردم به سبب گناهان بندگان است؟ علمای شریعت اسلامی و دانشمندان سیانس در جواب می گویند، تغییرات جوئی به سبب فساد انسان در روی زمین است نه عذاب الهی. چون فساد در زمین زیاد شد و انسانها از طبیعت استفاده صحیح نکردند و اراده خداوند که استفاده خوب از زمین است و منع از فساد در روی زمین مراعات نشد لذا آفات نازل شد. انسان رول و نقش اول را در حفاظت زمین دارد و خداوند انسانرا برای آبادی زمین خلق کرده است.

روزنامه ها در اکثر کشور ها بشمول کشور های اسلامی از آینده خطر ناک هوشدار میدهند. بعد از نشر راپور محققین، ملل متحد می گوید که بلند رفتن 1.5 درجه سانتی گریت حرارت در آغاز سال 2030 به مقایسه قبل از انقلاب صنعتی، سبب مشکلات در کره زمین شده و بلند رفتن درجه حرارت زمین سبب سیلاب ها میشود.

تغییر وضعیت جوی مشکل یک کشور نیست بلکه تمام کشورها از آن متضرر می‌شوند. سرمنشی ملل متحد آقای انطونیو گوتیرش، می‌گوید که تغییر اوضاع جوئی هوشدار برای بشریت است، او از زعمای جهان جوابات مناسب خواست و از کشور های سرمایه داری و بانکها دعوت نمود تا مال بیشتر برای مبارزه با تغییرات جویی دهند. سرمنشی ملل متحد از کشورهای بزرگ و سرمایه دار خواست تا در کنفرانس که برای بحث تغییرات جویی در استکتلند در نو فمبر آینده دایر می شود آماده تقدیم مساعدات بزرگ باشند.

کشور هایی فقیر بعد از نشر اخبار تغییرات در وضعیت جویی از ملل طرف متحد، راپور مفصل به سرمنشی ملل متحد پیش کردند، در راپور آمده که بعضی اجزاء جهان غیر قابل زیست می شود. محمد نشید رئیس سابق مالدیف میگوید که 50 دولت در خطر تأثیرات جویی میباشد، او اضافه نمود که ما اروح خود را به قیمت کاربون که دیگران استفاده میکنند می پردازیم.

راپور های که به ملل متحد رسیده وهمچنان اعلامیه ملل متحد نشان میدهد که دلیل قاطع موجود است که بشر مسئول بلند رفتن درجه حرارت است. بلند رفتن درجه حرارت سبب میشود که ارتفاع سطح بحر نیم متر بلند شود.⁸⁹

در اکتوبر امسال کنفرانس بزرگ در ایتالیه در مورد نقش دین در تغییر اوضاع جویی دایر می شود، در این کنفرانس که مصارف آنرا دولت انگلستان می پردازد، علمای اسلام بریاست شیخ ازهر اشتراک می نمایند و در مورد نقش انسان و تعلیمات دین اسلام برای حفاظت محیط زیست و مبارزه با تغییرات جویی بحث می

شود. علمای اسلام در این کنفرانس از فساد انسان در زمین و منع اسلام از فساد بحث‌های جدید و جالب را تقدیم خواهند کرد.

قرآن کریم، مسلمانان را امر به اصلاح فساد می‌کند و اصلاح فساد را بالای همه مسلمانان بقدر استطاعت واجب می‌سازد. امر به معروف و نهی از منکر در جمله فرائض دین و برای اصلاح فساد است.

رأی فقهاء و متفکرین مسلمان در مورد فساد: فساد مخالف شرع شریف است، چه فساد قصداً باشد و یا مخالف به اعمال و اقوال و اعتقادات باشد. فساد مترادف بطلان و در نزد احناف فساد ما بین صحت و بطلان است.⁹⁰

در کتاب القواعد الکبری از فقیه العز عبدالسلام آمده که فساد جمیع محرّمات و مکروهات که در شریعت آمده است میباشد.⁹¹ علامه محمد الغزالی از فقهای معاصر در مورد فساد می‌نویسد: سبب بلاء امت اسلامی در مرض فساد سیاسی است که در نتیجه نبود و استفاده از شورا، ظلم و استبداد روی کار آمد.⁹² علامه فقهی

⁹⁰ . سلیمان محمد الجریش ، الفساد الإداری و جرائم استعمال السلطه ، دارالشروق ، الرياض 1424 ، صفحه 111. وهبة مصطفى الزحيلي ، التعريف بالفساد و صورة من الناحية الشرعية ، المؤتمر العربي الدولي لمكافحة الفساد ، أكاديمية نايف العربي للعلوم الأمنية ، الرياض 2003 ، صفحه 14.

⁹¹ . العز عبدالسلام ، القواعد الكبرى ، تحقيق نزيه كمال حماد ، عثمان جمعه رياء ، دارالفكر الجامعي 2013 ، صفحات 11-19.

⁹² . محمد الغزالي ، الفساد السياسي في المجتمعات العربية و الإسلامية (ازمة الشورى) ، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع ، مصر 2005 ، صفحات 10-128.

معاصر دکتور یوسف القرضاوی، فساد را علامه از علامات قیامت می داند و میگوید فساد سیاسی عامل اول مداخله خارجی است.⁹³

درجات و اقسام فساد:

فساد درجات متفاوت دارد. الف) فساد فردی و کوچک، یک نفر در وظیفه خود فساد می کند، مثل سرقت از بودجه و مصارف اداره و گرفتن رشوه برای انجام کار مردم.

ب) فساد منظم، که در آن مراکز بزرگ دولتی نقش براننده را میداشته باشند. ج) فساد شامل، سرقت سرمایه های ملی و اموال دولت از طریق قراردادهای خیالی، خارج کردن سرمایه دولتی به خارج از طریق مؤسسات تجارتي و عقد تجارت.

اقسام فساد: فساد اقسام مختلف دارد و در مجموع یکدیگر را کمک و با یکدیگر روابط قوی میداشته باشند. در این قسمت بصورت بسیار فشرده بعضی اقسام فساد بحث و بررسی می شود.

اول فساد اخلاقی: جامعه به اخلاق زنده و بدون اخلاق مرده به حساب می آید. همه ادیان سماوی برای تربیه اخلاق انسان آمده است. اسلام در حقیقت رسالت اخلاقی است. أم المؤمنین بی بی عائشه رضی الله عنها می گوید: محمد قرآن زنده بود که در جامعه حرکت می کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای تکمیل مفاهیم اخلاقی مبعوث شده بود. در این مورد آنحضرت می فرمایند: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» فرستاده شدم تا تکمیل مکارم اخلاق کنم. از حدیث مبارک برداشت میشود که فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم پرورش اخلاق و معارف دین در جامعه بود و رسول

اکرم صلی الله علیه وسلم بعثت خود را عنوان کرد و گفت که برای تمام مکارم اخلاق مبعوث شده ام و معارف دین و اخلاق اسلامی را در جامعه برترین اهداف رسالت اسلام بر شمرد.

اسامه بن شریک روایت میکند که در حضور رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته بودم، جماعتی از مردم آمدند و گفتند: دوست داشتنی ترین بنده نزد خداوند کی است؟ فرمودند: «أحسنهم خلق» بهترین شان در اخلاق.⁹⁴

دکتر یوسف القرضاوی بعد از تحقیق در جوامع اسلامی می نویسد: جوامع اسلامی دو مشکل اساسی دارد: مشکل فکری و مشکل اخلاقی، مشکل اخلاقی یا مریضی های اخلاقی علاج اول آن در حل مشکلات فکری است، او اضافه میکند که تا روش فکر مسلمانان اصلاح نشود، مریضی های اخلاقی علاج نمیشود.⁹⁵

اگر اخلاق جامعه ضعیف شود تمام مؤسسات دولتی و انجمن های مدنی و احزاب سیاسی و حتی مسجد فاسد می گردد، متأسفانه اکثر مشکلات جوامع اسلامی و افغانستان در ضعف اخلاق است. بعض مردم خیال کرده اند که بد اخلاقی یعنی نوشیدن شراب و تجاوز جنسی و قمار است، بد اخلاقی ساحه بزرگ زندگی جامعه را تشکیل میدهد، رشوت، استفاده از مواد مخدره، شراب، دزدی، قتل، خیانت، کذب، حسادات، بخل، خود برتری، تکبر، فروختن

⁹⁴. محمد الغزالی، خلق المسلم، صفحه 10.

⁹⁵. سایت القرضاوی، جوهر أزمنا اخلاقی، السبت 6 محرم 1435/ 2013/11/9.

رای در انتخابات، تعصبات مذهبی و قومی و نژادی در خدمت اشغال بودن و غیره همه بد اخلاقی است.⁹⁶

اگر افغانستان را بطور مثال بررسی کنیم، چنانکه قرآن کریم میگوید، فساد زمین و آب (بر و بحر) را فراه گرفته، فساد در تمام ساحات افغانستان و در تمام مؤسسات دولتی و غیر دولتی و احزاب سیاسی و جامعه مدنی و حتی جامعه روحانیت و جامعه علمی راه یافته و در مدت این بیست سال جامعه جهانی با همکاری حکومت کابل در نشر فساد و بد اخلاقی سهم فعال را داشتند. صدق به کذب، امانت به خیانت، محبت و برادری به دشمنی، اتفاق به تفرقه، دوستی به دشمنی، حب وطن به بد بینی وطن، حمایت فقراء به خیانت برای فقراء تبدیل شد و اصول اخلاقی کاملاً فراموش بعضی افراد جامعه خصوصاً مامورین عالیرتبه و زعمای سیاسی گردید. فساد اخلاقی از مظاهر فساد در جامعه، به اشکال مختلف انتشار یافت، مثل اخلاق زشت، روابط غیر قانونی بین دو جنس، عدم مراعات لباس اسلامی و حجاب، فحشات در عمل و در گفتار و نوشتار، سوء ادب در معامله با دیگران به فرهنگ و ثقافت تبدیل شد. در این قسمت بصورت بسیار فشرده چند مثال از فساد اخلاقی می آوریم.

الف: فساد گسترده اخلاقی در ارگ جمهوری: جنرال حبیب الله احمدزی، مشاور ارشد رئیس جمهور غنی احمدزی در یک مصاحبه تلویزیونی ادعا کرده است که در ارگ ریاست جمهوری یک حلقه ای

⁹⁶. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود: فضل غنی مجددی، ازدواج و تربیه در فکر معاصر اسلامی، صفحات 324-340.

خاص در فساد اخلاقی غرق اند. در دفترها معاملات غیر اخلاقی صورت می گیرد.⁹⁷

رئیس فدراسیون فوتبال هائیتی برای رسیدگی به اتهامات غیر اخلاقی ضد فدراسیون فوتبال افغانستان به اتهام فساد اخلاقی با فیفا همکاری میکند. این اتفاقات ضربه ویژه ای به فیفا وارد خواهد کرد، نه تنها به این دلیل که پس از پرونده کشور افغانستان، تعهد داده از ورزشکاران زن آسیب پذیر حمایت کند، بلکه گفته میشود این مسائل غیر اخلاقی در یک مرکز تمرینی رخ داده است، بازیکنان می گویند تهدید شده اند تا از گفته های خود کوتاه بیایند. کمیته اخلاق فیفا اکنون پرونده تحقیق در باره این ادعا را باز کرده است.

سال گذشته پس از پرونده افغانستان، فیفا چارچوبی را برای حمایت از کودکان در 211 کشور که نماینده آن است تنظیم کرد و آنچه را که به عنوان ابزاری برای پیشگیری از آسیب دیدن توصیف کرده بود، ارائه کرد.⁹⁸

فساد اخلاقی در پولیس ملی: اطلاعات به نشر رسید که پولیس زن مورد آزار و اذیت قرار میگیرد. این بار نخست نیست که شاهد چنین اتفاق هایی در این نهاد هستیم. بارها گفته شده که از زنان در موارد مختلف تلاش می شود که در این نهادها سوء استفاده صورت گیرد. متأسفانه واکنش و برخورد نهادهای تنفیذ قانون در این موارد بسیار کند و شاید در برخی موارد با مصلحت اندیشی بوده باشد. اگر واقعاً فکری به این وضعیت صورت نگیرد و نهادهای دولتی

⁹⁷. روزنامه 8 صبح، 5 جواز 1398.

⁹⁸. فساد اخلاقی / 2794/1 / tabnak.ir/fa/tags

همچنان در مظام اتهام هایی از این نوع قرار داشته باشند، دور نخواهد بود که دیگر کسی داوطلب پیوستند به این نهادها نگردد.⁹⁹

راپور هایی در تلویزیون های افغانستان و وسائل دستجمعی به نشر رسیده نشان می دهد که مسئولین وزارت داخله و دفاع از ورثه های شهداء که در میدان نبرد شهید شده اند در مقابل پرداخت معاش، دعوت به معامله جنسی می کنند.

بچه بازی : استفاده از اطفال معصوم برای مسائل جنسی در افغانستان عام و جزء از فرهنگ گردیده. تجار جنس از فقر خانواده ها استفاده کرده اطفال شانرا برای تجارت جنسی در مقابل پول ناچیز می برند. استفاده جنسی از اطفال معصوم در زیر سایه و تسلط نظام کابل صورت میگیرد. در تجاوز جنسی مقام های بلند پایه حتی به رتبه مارشال نیز متهم شده اند. در پاسگاه های پولیس و فرقه های نظامی بچه بازی، جزء از برنامه های تفریحی میباشد و در این نوع فساد جنرالها و مقامهای عالیرتبه نظامی شریک اند.

زیر عنوان فساد اخلاقی در مکاتب راپور های بی شمار به نشر رسیده است. شماری از خانواده های شاگردان و استادان لیسه (لیسه محمد قناد) ناحیه دوازدهم شهر هرات با طرح ادعای فساد اخلاقی آمر و چند تن از معلمین این مکتب، دست به اعتراض زده خواهان بر کناری آنان شدند. معلمین در بدل نمره قبولی از شاگردان خواسته های نامشروع داشته و حتی بارها تهدید هم کرده اند.

امسال استفاده جنسی از اطفال مدارس در لوگر خبر ساز شد، و تعداد از شاگردان اعتراف کردند که در مقابل تهدید و اخراج از

مکتب و ناکامی در امتحان از ایشان درخواست نا رواج شده .
تحقیقات صورت گرفت اما نتیجه آن معلوم نشد.

میر رحیمی مسئول مطبوعات قوماندانی امنیه سمنگان در 19
حوت به آژانس پژواک گفت که پولیس مبارزه با جرایم جنایی
قوماندانی امنیه سمنگان، نیمه های شب گذشته، 8 تن را به شمول
دو خانم که در تانک تیل جمشید واقع پایان شهر ایبک مصروف
فسق و فجور و فساد اخلاقی بودند، با یک میل کلاشنکوف، یک
میل تفنگچه و یک قلیون بازداشت کرده اند.

عبدالاحد والی زاده سخنگوی پولیس هرات به خبرگزاری جمهور
گفت، افراد بازداشت شده در ارتکاب به فعل فساد اخلاقی
بازداشت و روانه نظارت خانه شدند.¹⁰⁰

دوم: فساد مالی و اقتصادی Economic Corrouption

فساد مالی و اقتصادی عبارت از استفاده سوء و تحویل سرمایه
ملی برای مصلحت خصوصی.¹⁰¹ فساد اقتصادی تنها مشکل برای
کشورهای اسلامی و عقب مانده نیست بلکه شامل کشورهایی
صناعتی و بزرگ جهان نیز می شود. انجمن شفافیت بین المللی در
آخرین تحقیق که به نشر سپرده می نویسد که اعلان جنگ و مبارزه
علیه فساد و رشوت در اکثر کشورهای جهان موفق نبوده بلکه نتایج
آن برعکس انتظار بود.

در راپور انجمن شفافیت که در جنوری 2021 به نشر رسیده تأکید
برای مبارزه با فساد اقتصادی و مفسدین میکند، در راپور آمده که

100 . jomhornews.com

101 . سلیمان ، علی احمد ، قاموس المصطلحات الاقتصادية ، الخرطوم ،
السودان 1998، صفحه 51.

تمام کوشش های کشور های بزرگ مانند جرمنی و فرانسه و انگلستان برای مبارزه با فساد اقتصادی نتیجه ای مطلوب نداده است.

انجمن شفافیت بین المللی انواع فساد را در کشور های اسلامی به رشوه، اختلاس، سرقت اموال عامه و استفاده سوء مسئولین برای کسب مال و ثروت برای خود شان بدون خوف و ترس از جزاء و محاسبه میباید و همچنان نظام روتینی و بیروکراتی در تعیین مامورین، فساد مالی را رشد داده است. رئیس انجمن شفافیت بین المللی (دیلیا فیریرا روبیو) می گوید که سال 2020 سال خوب برای بشریت نبود و در این سال هیچ پیشرفت برای مبارزه با فساد در اکثر کشور ها صورت نگرفت. مؤسسات بین المللی می گویند سال 2020 تنها کورونا سبب مشکلات اقتصادی نبود بلکه فساد در ادارات مالی اساس تمام مشکلات اقتصادی بود.

فساد مالی و اقتصادی در افغانستان به اوج خود رسیده است، در این بیست سال اخیر میلیارد ها دالر از سرمایه ملی به سرقت رسید و فقط 10٪ از مردم کشور از تمام امکانات مالی استفاده کردند و 90٪ زیر خط فقر زندگی دارند و احتیاج نان شب و روز خود میباشند. سرقت اموال دولت و رشوه فرهنگ نظام شده و مامورین عالیرتبه کرسی های دولتی را به قیمت گزاف خریداری می کنند. قرار راپور بانک جهانی و انجمن شفافیت بین المللی و سیگار بیشتر کمک های اقتصادی برای افغانستان را مامورین عالیرتبه دزدی می کنند. بانک جهانی فساد مالی را در افغانستان فاجعه انسانی میداند، در راپور بانگ جهانی که عربی 21، بتاریخ 27 جون 2020 به نشر رسانده آمده که بیکاری در افغانستان از 50 در صد به 70 در صد رسیده است.

در جریان سفر هئیت حکومت کابل بریاست آقای اشرف غنی احمد زی به واشنگتن، کاخ سفید بروز جمعه 25 جون 2021، راپور از کمک های ایالات متحده امریکا برای افغانستان را به نشر سپرد. در اعلامیه آمده که از سال 2002 ایالات متحده نزدیک به 88 میلیارد دالر کمک امنیتی، 36 میلیارد دالر کمک غیر نظامی از جمله 787 میلیون دالر به طور خاص برای حمایت از زنان و دختران افغانستان اختصاص داده و تقریباً 3.9 میلیارد دالر هم کمک بشر دوستانه به افغانستان کرده است.

همچنان کاخ سفید در این بیانیه آورده که کنگره امریکا در سال جاری 2021 بیش از 3 میلیارد دالر کمک به نیروهای امنیتی افغانستان اختصاص داده و آقای بایدن برای سال 2022 هم پیش از 3.3 میلیارد دالر درخواست کرده است.¹⁰²

به همین مقدار جامعه اروپا و دیگر کشور های جهان به افغانستان کمک مالی و اقتصادی نموده اند. ملت افغانستان سؤال می کند که میلیارد ها دالر چه شد؟ نظامیان و قوای امنیتی افغانستان ماه ها میگذرد معاش ندارند و مواد خوراکی برای شان نمی رسد، شفاه خانه ها بدون دواء و حتی اکسیجن است. در جواب باید گفت که در نظام فاسد نباید ملت و جهانیان انتظار بهبود وضعیت اقتصادی را داشته باشند. اکثر کمک های خارجی توسط مامورین عالیرتبه به خارج از کشور انتقال داده می شود و در بدل افغانستان ترکیه و دبی آباد شد.

فساد اقتصادی نه تنها در ادارات مالی افغانستان موجود است، بلکه هر وزارت و ولایت غرق در فساد مالی میباشد. راپور های

رسمی نشان میدهد که وزارت صحت عامه میلیون ها افغانی را از بودجه مبارزه با کورنا به سرقت برده است. فساد مالی در وزارت دفاع و داخله سبب سقوط اکثر ولسوالی ها گردیده است.

وزیر مالیه در جلسه علنی پارلمان پرده از فساد بزرگ برداشت و گفت روزانه هشت میلیون دالر تنها از گمرکات افغانستان دزدی می شود. وزارتخانه ها از بودجه های انکشافی دزدی میکنند. بطور عموم فساد مالی مشکل بزرگ برای جامعه افغانی است. در فساد مالی نه تنها مامورین دولت شریک اند بلکه اعضای پارلمان، قوماندانها و بزرگان سیاسی نیز شریک میباشند. در این اواخر امنیت ملی سه سناتور را در وقت گرفتن رشوت دستگیر کرد. انجمن شفافیت بین المللی و مؤسسات بین المللی برای مبارزه با فساد و سیگار در لست کشور های فاسد افغانستان را در اول لست قرار میدهند. میتوان از فساد مالی، عساکر خیالی، معلمین خیلی، پولیس خیالی و مکاتب خیالی را نام گرفت. در تحقیق بی بی سی فارسی و مصاحبه با روزنامه نگار افغانی، خبرنگار بی بی سؤال مطرح کرد و پرسید که افغانستان 350 هزار اردو دارد، و تعداد سربازان نظامی به مراتب بیشتر از تعداد طالبان هست و وزارت دفاع قوای زمینی و هوایی قوی دارد، پس چرا اکثر خاک افغانستان بدست طالبان سقوط کرد. در جواب خبرنگار افغانی گفت که 350 هزار نظامی حقیقت نیست و افغانستان از امریکا و جامعه ای جهانی برای 350 هزار عسکر پول دریافت میکنند و ممکن 150 هزار نظامی باشد.

رشوه

رشوه اسم مصدر و از «رشاء» گرفته شده است، رشاء در معانی زیر به کار برده شده است: ریسمان، ریسمان دلو، ریسمان چاه و غیره. وجه

تناسب ریسمان با رشوه در این است که همان طور که با ریسمان آب از چاه آورده میشود، با رشوه، برای بر آورده شدن خواسته چاره جویی میشود.

در کتاب نهاییه ابن کثیر در معنای «رشوه» آمده است: رسیدن به حاجت با صرف پول، که بر گرفته از «رشاء» است. صاحب مصباح المنیر در مورد معنای رشوه گفته است، رشوه چیزی است که به حاکم یا غیر حاکم داده میشود تا اینکه حکم به نفع او داده شود و یا آنچه مقصود او است انجام شود.¹⁰³

واژه رشوه، گاه به صورت اسم عین و به معنای چیزی که رشوه داده می شود، به کار می رود و گاه، به معنای حدثی و مصدری (اخذ و عطاء و تعاطی). در کتب لغت برای رشوه تعریف های یاد شده است مثل:

رشوه یعنی (جعل) چیزی که فرد، آن را با شرط خاص به دیگری می پردازد. توجه باین معنی باعث شده تا محقق ثانی، رشوه را به جعل و بذل دو سوی دعوا به قاضی تفسیر کند.¹⁰⁴

رشوه، دادن یک مبلغ مال برای شخص دیگر به هدف پیش برد کار.¹⁰⁵ رئیس سابق مجلس اروپا برای فتوا و تحقیقات شیخ فیصل مولوی «المجلس الإورپی للإفتاء و البحوث»، می گوید: رشوه مبلغ از مال است که انسان برای استفاده حق که از او نیست می پردازد. و حکم آن

¹⁰³ Eshia.ir.

¹⁰⁴ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط جلد 4/ص 368.

¹⁰⁵ عبدالله بن ناصر بن عبدالله آل غصاب، منهج الشریعة الإسلامية فی حماية المجتمع من الفساد المالی و الإداری، 2008/1429.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « الراشی و المرتشی فی النار » رشوه دهنده و گیرنده در آتش اند.

شیخ فیصل اضافه میکند و می گوید: اما اگر انسان عاجز باشد که حق خود را بدست آورد مگر با داد رشوه برای ظالمین و حاکم ظالم در این حالت برای دهنده، رشوه گفته نمی شود. در این مورد علامه دکتور یوسف القرضاوی نیز فتوا داده که اگر در یک کشور رشوه جزء از نظام حکومت باشد و بدون رشوه کار اجراء نشود، رشوه دهنده گناهکار حساب نمی شود.

رشوه به عنوان یک پدیده ناپسند مورد تنفر عمومی است و قوانین بسیاری از کشورها با مجرمانه دانستن آن اقدام به وضع قوانین مجازات برای مرتکب رشوه نموده اند.¹⁰⁶ فقهاء باین نظر اند که هدیه برای قاضی همچون رشوه حرام است و بلکه هدیه به قاضی در حقیقت همان رشوه بوده و یا در حکم رشوه است زیرا همان ملاکی که در حکم به حرمت رشوه است در مورد هدیه نیز موجود است. اکثر فقهاء گفته اند هدیه دادن و گرفتن آن در خصوص قاضی حرام است و ادله ای برای حرمت آن ذکر نموده اند.¹⁰⁷

اگر شخصی مال نقد و یا جنس برای گرفتن یک چیز که حق او نیست میدهد حرام برای دهنده و گیرنده میباشد. اسلام برای مسلمان رشوه را برای حکام و مامورین او حرام ساخته، خداوند میفرماید: « و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقا من أموال الناس بالاثم و انتم تعلمون » (البقرة: 188). و اموال

¹⁰⁶. عن الرشوة فی الفضاء المجازی (الالکترونی) ، www.sid.ir

¹⁰⁷. الرشوة فی غیر الحکم القاضی حرام ام لا؟ eshia.ir

یکدیگر را به ناحق نخورید و نپردازید آنرا (رشوت) به حکام تا برخی از اموال مردم را به ناحق بخورید در حالیکه شما میدانید.

ثوبان رضی الله عنه می گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم: «لعن الراشی و المرتشی و الرأش»، رسول الله صلی الله علیه و سلم رشوت دهنده و گیرنده و کسیکه واسطه بین این دو شود لعنت کرده است. خداوند سبحانه و تعالی بزبان رسول خود صلی الله علیه و سلم رشوه و اخذ رشوه و دادن رشوه را لعنت کرده است. الترمذی از قول عبدالله بن عمر روایت می کند که: لعن رسول الله صلی الله علیه و سلم الراشی و المرتشی.¹⁰⁸

در روشنی آیات از قرآن کریم و سنت نبوی رشوه یکی از محرمات قطعی در دین مبین اسلام است و رشوه دادن و گرفتن آن به اجماع علمای تسنن و تشیع حرمت دارد، اصل رشوه فی الجمله حرام است.

اما در حالت موجوده افغانستان این حکم اجراء نمیشود، زیرا رشوه فرهنگ حکومت کابل است و کار بدون دادن رشوت در دفاتر حکومتی اجراء نمیشود لذا کسانی که بخاطر اجراء کار قانونی و حق خود رشوه میدهند گناهکار نمیشوند زیرا کار او بدون رشوت اجراء نمی گردد و اما گیرنده رشوه گناهکار و خلاف اسلام کار میکند.¹⁰⁹

در نظام سیاسی افغانستان، رشوه سبب فساد مالی در کشور شده است، به سبب رشوت ظلم در جامعه رائج و عدالت برداشته شده و مساوات بین مردم از بین رفته. رشوه در نظام سیاسی افغانستان از ارگ جمهوری تا پیاده دفتر یک امر قانونی است و هیچ کار بدون رشوت اجراء نمیشود و متأسفانه این مرض خطر ناک در نظام

¹⁰⁸ حکم الرشوة و کیفیة التحلل منها / دارالافتاء / Aliftaa.io

¹⁰⁹ ضوابط دفع الرشوة / فتوا / fiqh.islamonline.net

سیاسی موجوده غیر قابل علاج است و تا نظام جدید باسّاس رأی آزاد مردم و از اشخاص نیک بوجود نیاید مرض رشوه علاج ناشدنی است. مقوله است که در نظام کمونستی، از رئیس دولت و رئیس حزب باید همه افراد ملت کمونست باشند، در نظام سرمایه داری، از رئیس دولت تا پیاده ای دفتر باید، تابع این نظام باشند و در نظام اسلامی باید از رئیس دولت تا پیاده ای دفتر، اسلامی فکر کنند و در نظام فاسد از رئیس دولت تا آخرین مامور فاسد باشد.

فساد سیاسی Political Corruption or Grand Corruption
فساد سیاسی رأس و مادر تمام فسادها در نظام یک دولت است. علمای بزرگ معاصر اسلامی، فساد سیاسی را از علامات قیامت میدانند. فساد سیاسی آفت بزرگ و پیامدهای بسیاری در دیگر عرصه ها دارد. فساد اقتصادی را میتوان در فساد سیاسی جستجو کرد و همچنان فساد اخلاقی و اجتماعی و اداری منبع و ریشه آن فساد سیاسی است و به همین منظور فساد سیاسی مادر تمام فسادها میباشد.

به گزارش تحلیل گران و مفسرین سیاسی، فساد به عنوان آسیبی گریبانگیر جامعه و نظام سیاسی اکثر کشورها و خصوصاً کشور های اسلامی با تفاوت ها است.

فساد سیاسی در واقع نوعی سوء استفاده از مقام و منزلت سیاسی برای اهداف غیر قانونی و معمولاً برای منافع شخصی مخفی و منافع حزبی و قومی و مذهبی و در بسا مواقع برای منافع کشورهای خارجی میباشد، به عبارت دیگر فساد سیاسی زائیده سوء استفاده

برخی صاحبان قدرت و جریان متصل به آن است که نه تنها خود را محق می‌دانند بلکه میل به پاسخگویی نیز ندارند.¹¹⁰

فساد سیاسی به استفاده از قدرت از جانب مقام‌های بلند پایه دولت و قانونگذاران و پارلمان و قوه ای قضائیه به منظور کسب منافع نامشروع گفته میشود، فساد سیاسی مشخصاتی را نشان می‌دهد که به تمامی بخش‌های جامعه گسترش میابد و ما این نوع نظام را در افغانستان میتوانیم مثال بیاوریم. در افغانستان هر سه قوه ای دولت غرق در فساد سیاسی و اخلاقی و مالی اند و هر سه قوه با اشتراک همدیگر منافع اقتصادی بدست می‌آورند.¹¹¹

گروه‌های که به دلیل فساد سیاسی بقدرت میرسند از حق تصمیم‌گیری برخوردار شده، از قدرت سیاسی و اختیاراتش برای نقض قوانین، قواعد همچنین معیارهای اخلاقی استفاده می‌کنند. در فساد سیاسی ساختار قدرت متمرکز است، رقابت سیاسی وجود ندارد و مسئولیت‌پذیری بسیار ضعیف است و احزاب سیاسی رشد نمی‌کنند و اکثراً با رأس فساد همکاری می‌نمایند و در منافع شریک می‌شوند.

نظام سیاسی فاسد سعی دارد برای قدرت‌های قومی و سیاسی و مذهبی مجال مخالفت را ندهد، برای این منظور کابینه و قدرت را بین قومیات و مذاهب و نژاد‌های مختلف در دولت نه‌ب‌اساس اهلیت و لیاقت بلکه به هدف همکاری با فساد تقسیم می‌کند. در افغانستان، مانند لبنان، در رأس قدرت مثلث ساخته شده، در کنفرانس بن، جرمی تهداب فساد سیاسی گذاشته شد، در رأس

¹¹⁰ . ima.ir/news/83510881/ / فساد سیاسی کدام ریشه را می‌زند؟

¹¹¹ . fa.wikipedia.org

دولت باید پشتون باشد، یک معاون از تشیع و یکی دیگر از تاجک باشد و کابینه با اساس مذهب و قوم تقسیم شود. در این نوع نظام، اختلافات مذهبی و قومی و نژادی بیشتر میشود و فتنه و فساد سیاسی جامعه را فاسد می سازد، و کار بصورت صحیح و شفاف صورت نمی گیرد.

دارنده قدرت سیاسی تهدید می کند اگر فرد مورد نظر بنا به خواست او عمل نکند، زبانی به او خواهد زد. این گونه تهدید ها ممکن است تهدید به حبس، خلق مشکلات، قطع بودجه، تحریم فعالیت ها یا حتی کار برد زور باشد. عنصر مهم در اینجا آن است که تهدید هنوز عملی نشده است، ترس از عملی کردن آن، فرد مورد نظر را وادار می کند آن طور که از او خواسته می شود عمل کند. بنابراین، تهدید باید معتبر باشد، یعنی فرد تهدید شده باید تعیین کند که اگر با خواست دارنده قدرت سیاسی همراهی نکند، مجازات خواهد شد. ما استفاده از قدرت سیاسی را در افغانستان در بسا موارد بخوبی مشاهده و ملاحظه می نمایم و مثالهای زیادی داریم.

در نظام سیاسی فاسد، قدرت برای اهداف نامشروع و استفاده غیر قانونی میباشد، رشوه، پول شوئی، تجارت مواد مخدره، عدم تطبیق و احترام قانون از ممیزات نظام سیاسی فاسد است و ما این همه را در نظام سیاسی افغانستان می بینیم. سلطه فاسد و حکومت فاسد متعارض با نظام دیموکراسی و عدالت اجتماعی در اکثر کشور های اسلامی میباشد. در نظام سیاسی فاسد، سرمایه فرار میکند و در بدل استفاده در داخل کشور در خارج سرمایه گذاری میشود. زعمای فاسد و هواداران نظام سیاسی فاسد در فرار سرمایه همکاری دارند، زمامداران کشورهای خلیج عربی میلیون ها دالر از سرمایه ملی را به خارج انتقال داده اند، رئیس جمهور تونس بن علی

زمانیکه به عربستان فرار کرد میلیون‌ها دالر را قبلاً به خارج فرستاده بود و بعد از سقوط حسنی مبارک در مصر معلوم شد که بیشتر از 500 میلیون دالر را سرقت کرده بود.

در نظام سیاسی فاسد، فقر و جهل و عدم معرفت کامل به حقوق افراد، عدم احترام به مبدأ جدائی متوازن بین قوای سه گانه دولت (تنفیذی، تشریعی و قضائی) بیشتر شده و قوه ای تنفیذی تسلط کامل بالای دو قوه دیگر در دولت می‌داشته باشد. قوه ای قضائیه استقلالیت خود را از دست داده و وسیله بدست زمامدار فاسد می باشد و هر آنچه زمامدار فاسد بخواهد قاضی به همان ترتیب حکم صادر می‌کند. جامعه مدنی اهمیت و ارزش خود را از دست می‌دهد و پارلمان بازیچه بدست قوه اجرائیه می باشد و قوه تنفیذی در تمام امور دولت، سیاست خارجی و سیاست اقتصادی و اجتماعی و قضائی دست بالا و سخن اول و اخیر را می‌داشته باشد. در افغانستان قوه ای اجرائیه تسلط کامل بالای قوه ای قضائیه و پارلمان دارد. برطرف نمودن سناتوران و انتخاب بدل ایشان از نمونه های فساد سیاسی است، محاصره منزل وکیل بادغیس در کابل و تهدید او به مرگ و فرستادن او به جهنم توسط معاون اول رئیس جمهور آقای امرالله صالح، نمونه ای از تسلط حکومت بالای قوای دیگر در دولت است.

تحقیق گران در پوهنتون (ما ساشوسیتس) باین نتیجه رسیده اند که از 30 کشور افریقائی در بین سالهای 1970 - 1996، 187 میلیارد دالر به خارج انتقال داده شده. انجمن شفافیت بین المللی راپور می‌دهد که در عراق حجم فساد به 300 میلیارد دالر بود، عراق

مرکز ششم را در لست کشور هایی فاسد 168 کشور بدست آورد و همچنان افغانستان در ده کشور اول قرار گرفته است.¹¹²

انجمن بین المللی پارلمانهای ضد فساد به اکثریت آراء فیصله کردند تا فساد سیاسی بحیث جنایت در قانون بین المللی ثبت شود. در کنفرانس پنجم بین المللی پارلمانها ضد فساد سیاسی در مانیلا (فلپین) در فبروری سال 2013 انعقاد یافت مواد ذیل فیصله شد:

1. تشویق و ترغیب کشورها برای اجراء و تنفیذ قوانین جرائم فساد سیاسی زیر نظر و اداره ای قضات بین المللی.
2. ترغیب و تشویق محاکم منطقوی برای قبول صلاحیت محکمه جرائم فساد سیاسی.
3. دعوت از ملل متحد و مؤسسات بین المللی برای اعتبار دادن جرائم فساد سیاسی، جرائم ضد جامعه ای بشری بصورت کل.
4. دعوت از کشورها و ملل متحد و مؤسسات بین المللی برای اعتراف که جرائم فساد سیاسی، جرائم ضد انسانیت است.
5. دعوت و تشویق کشورها و ملل متحد و مؤسسات بین المللی برای دستگیری کسانی که جرائم فساد سیاسی را انجام میدهند و محاکمه شان در محاکم بین المللی و صدور احکام در حق شان.¹¹³

در واقع فساد سیاسی سبب میشود تا مردم با سوء ظن و عدم اعتماد به ساختار نظام بنگرند و بی اعتمادی به مشروعیت نظام سیاسی

¹¹² Aljazeera.net/ebusiness/2019/5/6.

¹¹³ <http://gopacnetwork.org>.

خدشه و آسیب وارد می‌سازد و حاکمیت قانون را زیر سؤال می‌آورد و تأثیرات منفی بر روند سیاسی و اقتصادی و روش اخلاقی جامعه دارد. فساد سیاسی زمانی خطرناک تر می‌شود که جامعه مدنی، ادباء، شعراء و علماء در خدمت نظام فاسد سیاسی قرار گیرند و این گروه‌ها هر ناکامی را کامیابی و هر شکست را پیروزی و هر فساد را خدمت به مردم معرفی می‌کنند، و مردم عادی به تبلیغات این گروه‌ها گوش داده سکوت اختیار می‌کنند و انتظار روزهای خوب را می‌کشند.

تاریخ فساد سیاسی در افغانستان :

26 سرطان 1352 آغاز فصل جدید در تاریخ فساد سیاسی افغانستان است. مردم افغانستان بعد از استقلال سیاسی در 1919 مراحل مختلف فساد سیاسی را تجربه کردند.¹¹⁴ این بحث در مورد تاریخ معاصر افغانستان نیست لذا بصورت بسیار فشرده در مورد فساد سخن داریم. سردار محمد داود خان با گروه‌های چپ و مفسد نظام آرام و معتدل سیاسی افغانستان را بتاريخ 26 سرطان 1352 سرنگون کرد و دروازه را برای فتنه و فساد بزرگ و شامل در کشور باز ساخت. کودتای 7 ثور 1358، آغاز جنگ و فتنه و فساد سیاسی در افغانستان است. بعد از 7 ثور بیشتر از 1.5 میلیون افغان به شهادت رسید و کشور کاملاً به ویرانه مبدل شد و فساد سیاسی بیشتر شد.

¹¹⁴ . برای معلومات در مورد فساد در تاریخ معاصر افغانستان مراجعه شود به : فضل غنی مجددی ، صفحه ای از تاریخ معاصر افغانستان ، 1900-1930 ، طبع امریکا 2021 ، و همچنان ، فضل غنی مجددی ، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919-1929 ، 1979 ، امریکا ، این کتاب را پوهنتون کابل الکترونی کرده و در سایت islaminof.one نسخه الکترونی کتاب موجود است .

8 ثور 1371 مجاهدین افغان، پیروزی خود را اعلان کردند و وعده دادند که فساد و بی عدالتی را از جامعه ریشه کن می سازند، اما این کار نظر به جنگ های داخلی تحقق نیافت. گروه های جهادی و احزاب سیاسی اسلامی انتخابات را نپذیرفتند و کوشش کردند در قدرت باقی بمانند. در جلسه هرات استاد ربانی بحیث رئیس جمهور برای مدت چند سال تعیین شد، میتوان گفت که جلسه ای هرات فصل جدید از فساد سیاسی زیر نام جمهوری اسلامی در تاریخ سیاسی افغانستان است.

ظهور حرکت طالبان را ملت استقبال کرد، اما طالبان به رأی مردم احترام نگذاشتند و چند سال حکومت شان در جنگ با اتحادیه شمال سپری شد تا اینکه حادثه 11 سپتمبر 2011 در نویارک واقع شد. امریکا طالبان را متهم به همکاری با القاعده کردند و جنگ را علیه طالبان و افغانستان اعلان و دولت طالبان را شکست دادند.

کنفرانس بن، تهداب فساد سیاسی جدید را در تاریخ سیاسی افغانستان معاصر گذاشت. در کنفرانس بن حق مردم برای تعیین سرنوشت نادیده گرفته شد و نتیجه رأی گیری نیز مورد قبول واقع نشد. داکتر صاحب عبدالستار سیرت اکثریت آراء را بدست آورد، اما الاخضر الابراهیمی انتخاب او را نپذیرفت و گفت باید یک پشتونی که امریکا میخواهد تعیین شود، و آقای حامد کرزی تعیین و به کرسی ریاست جمهوری با حمایت قوای امریکا جلوس کرد و به رسیدن او به کابل فصل جدید فساد افتتاح شد.

ایجاد اختلال در وحدت ملی افغانستان در اسارت کنونی کشور ما بیشتر از گذشته محسوس است، بنیاد نظام فعلی سیاسی در افغانستان اصلاً بر مبنای تفرقه میان اجزای ملت افغانستان و از

طریق مداخله مستقیم خارجی در کنفرانس بن در سال (2001) گذاشته شد.¹¹⁵

در 20 سال حکومت که بن تهداب آنرا گذاشت فساد سیاسی به اعلی ترین مراحل خود رسید تا درجه که افغانستان اولین کشور فاسد در لیست کشورهای فاسد موقعیت اختیار کرد. حکومتی که در بن با اشتراک اتحادیه شمال ساخته شد، میلیارد ها دالر را سرقت کرد. مهمترین نتیجه فساد سیاسی بعد از بن نه تنها فساد اقتصادی و سرقت ثروت ملی بود، بلکه فساد در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان نیز بود، در چند انتخابات هر رئیس به اساس تقلب روی کار آمد و تقلب در انتخاب واقعیت سیاسی در افغانستان قبول شد. قوت گروه طالبان در ضعف و فساد سیاسی در کابل است و همچنان فکر نمی شود که طالبان بتوانند با سیاستها و برداشت های که از دین اسلام دارند انتخابات را قبول و فساد سیاسی را اصلاح کنند و افغانستان برای مدت طولانی در فساد خواهد ماند و مردم فقیر تر و ناتوان تر و بی عزت تر می شوند.

فساد اداری Administrative Corruption

فساد اداری، ارتباط مستقیم به فساد سیاسی دارد، امکان ندارد زیر تسلط و حاکمیت نظام سیاسی فاسد، اداره خوب تشکیل شود.

¹¹⁵. پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت، قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام از نشرات فقه اسلامی ۲۰۱۳، صفحه 36.
جناب داکتر صاحب سیرت وعده داده اند که قضایای کنفرانس بن را مستقل بحث می نمایند.

فساد اداری مشکلات اخلاقی و انحراف از اصول ثابت و قوانین قبول شده در دولت است.¹¹⁶

فساد اداری یعنی استفاده از نفوذ و قدرت سیاسی برای کسب نامشروع از سرمایه ملی و عدم پابندی و تقید به قوانین و وظیفوی. فساد اداری چهار گروه از اقدامات در باره فعالیت های دولت را شامل میشود:

1. اقدامات اشخاص خصوصی برای جلب همکاری یک فرد شاغل در دولت به منظور، الف) نقض قوانین و مقررات و ضوابط اداری. ب) تغییر در قوانین و مقررات برای نفع شخصی یا صنفی در مقابل دریافت پول، کالا یا خدمات با ارزش از اشخاص خصوصی.

2. نقض قوانین و مقررات و ضوابط اداری.

3. تغییر قوانین و مقررات و ضوابط برای نفع شخصی یا صنفی. اقدامات اشخاص در داخل دولت به منظور جلب منافع نقدی و غیر نقدی برای خود، خویشاوندان و دوستان از طریق نقض یا تغییر مقررات و قوانین.

4. خود داری یا کندکاری یک مسئول دولتی در انجام وظایف قانونی در برابر ارباب رجوع به منظور دریافت رشوه.

عامل مهم فساد اداری خرید و فروش مقام و وظایف در دستگاه دولت. مثلاً در افغانستان، وظایف مهم ادارات دولتی مانند والیان و رؤساء گمرک ها و حتی وزارت بدون پرداخت مالی رسیدن به آن نا

¹¹⁶ . شهاب ابراهیم بدر، معجم مصطلحات الإدارة العامة، بیروت، لبنان

ممکن است. خرید و فروش مقام در دولت، سبب بیشتر فساد اداری می‌شود.

فساد اداری و احتکار توزیع کرسی های دولت بروی منافع خاص شخصی و سیاسی و سپردن کار به نا اهل بازهم در سطح جهانی موقعیت بلند (شاید درجه اول) بنام افغانستان ثبت شده است، اصطلاح دورغین (مشارکت ملی) بمنظور (مقاومت ملی) بکار برده شده، اداره در افغانستان شکل شرکت های خصوصی قومی و سمتی و تنظیمی را گرفته است.¹¹⁷

بعد از ختم تحقیق، بزرگترین فساد اداری را قبل از داخل شدن گروه طالبان به کابل مشاهده کردیم. فرار داکتر اشرف غنی احمدزی با جمیع همکارانش به خارج با سرقت سرمایه ملی و اسعار خارجی به ملیون ها دالر، بالا ترین نمونه فساد اداری است. در لا بالای این تحقیق در مورد فساد اداری بحث های مفصل شد، در این هفته نمونه بزرگ از فساد نظام سیاسی کابل را دیدیم و فرار رییس جمهور و ارکان عالی دولت برای ملت افغانستان و جهانیان تعجب آور بود، ملت همه بیک صدا می گویند مرگ برای اشرف غنی، دوستم و عطا و سایر زدان. نظام که اساس آن فساد و خیانت باشد با تمام قوا و حمایت خارجی بقاء ندارد.

نمونه از فساد اداری در افغانستان:

ستره محکمه (دادگاه عالی افغانستان) اعلام کرده که پس از این ضمانت مالی و اقلام شخصی در قضایای فساد و جرایم سنگین فساد اداری پذیرفته نمیشود.

¹¹⁷ . پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت، قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام، صفحه 39، نشرات فقه اسلامی، امریکا 2010، طبع سوم.

به گفته این نهاد، افرادی که به اتهام فساد اداری و جرایم سنگین بعد از صدور حکم محکمه ابتدایی محکوم شناخته شده اند، عملاً در بازداشت خواهند بود و در مقابل هیچ ضمانتی آزاد نخواهند شد. جلوگیری از فرار متهمان و مظنونان فساد و مبارزه با فساد اداری هدف اصلی این تصمیم خوانده شده است.

احمد فهیم قویم، سخنگوی قوه قضائیه افغانستان، در این باره به بی بی سی گفت که بر اساس این تصمیم متهمان باید در بازداشت باشند تا پرونده های آنان بررسی شود.

او افزود، برای اینکه متهمان روند تحقیق، جریان محاکمه و روند رسیدگی را با عدم حضورشان با اختلال مواجه نکنند، شورای عالی دادگاه عالی تصمیم گرفت تا این افراد در بازداشت باشند و پرونده آنان مورد رسیدگی قرار گیرد.

در افغانستان شماری زیادی از متهمان در زمان بررسی پرونده آنان کشور را ترک کرده و حاضر نشده برای ادامه بررسی پرونده های خود در دادگاه حضور یابند.

دادگاه عالی افغانستان معتقد است که با اتخاذ این تصمیم جدید جلوگیری از فرار افراد را خواهد گرفت، تجربه های گذشته شاهد است که دستگاه ستره محکمه مانند سائر ادارات دولتی فاسد است و فساد دستگاه قضاء بیشتر از دیگر ادارات دولتی ثبت شده است.

قبل از این کمیته مستقل نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد اداری در گزارشی گفته بود که روند مبارزه با فساد اداری در افغانستان شفاف نیست.

این نهاد که در مورد چگونگی رسیدگی به پرونده های فساد اداری از زمان «کشف تا تحقیق و نتیجه» بررسیهای را انجام داده بود، در نهایت اعلام کرد «ممکن در روند مبارزه با فساد اداری، فساد وجود داشته باشد».

در سالهای گذشته شماری زیادی از کارمندان دولتی افغانستان و مقامهای ارشد این کشور به اتهام فساد اداری به زندان محکوم شدند ولی این افراد موفق شدند که بدون طی زمان محکومیت شان از افغانستان خارج شوند.

علاوه بر آن شماری از مقامهای ارشد دولتی از جمله وزیران پیشین این کشور به فساد اداری متهم شده ولی دولت فقط آنان را غیابی محاکمه کرده است.¹¹⁸ در راپور سالانه شفافیت بین المللی آمده : افغانستان چهارمین کشور جهان از نظر فساد اداری است.

گزارش سالانه سازمان شفافیت بین المللی در مورد فساد اداری در کشور های مختلف در سال 2017 که به تازگی منتشر شده، کشور های مختلف را در 180 رده طبقه بندی کرده است. افغانستان با کسب 15 امتیاز در رتبه 177 قرار گرفته است.

به اساس این طبقه بندی، افغانستان پس از سومالی، سودان جنوبی و سوریه، فاسد ترین کشور جهان شناخته شده است.

فساد یکی از مهمترین چالش در برابر دولت افغانستان در چند سال گذشته بوده و برخورد جدی با آن یکی از اصلی ترین شعارهای اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان بود که در ماه سپتامبر 2014 به قدرت رسید.

در تدوین فهرست کشورها از لحاظ فساد اداری، سازمان شفافیت بین المللی به هر کشور نمره ای را اختصاص می دهد که از نمره 100 (به طور کلی فاقد فساد) تا صفر (کاملاً فاسد) تغییر می کند.

هدف شفافیت بین المللی، مبارزه با فساد در تشکیلات دولتی و همچنین مؤسسات عمده خصوصی است و موضوعاتی مانند رشوه خواری، قانون شکنی و موارد دیگر سوء استفاده از قدرت را در دره های مختلف دولتی و اقتصادی زیر نظر دارد.¹¹⁹

سازمان شفافیت بین المللی می گوید که وجود نهادهای متعدد مبارزه با فساد و عدم هماهنگی و استقلال لازم، مانع اصلی در امر مبارزه با فساد در افغانستان شده است.

در گزارش این نهاد آمده که 9 نهاد مبارزه با فساد در افغانستان به صورت جداگانه بدون هماهنگی فعالیت می کنند.

شفافیت بین المللی «عدم استقلال سیستم قضایی» را مانع مبارزه با فساد در افغانستان می خواند و می گوید که نبودن تعریف مشخص از نقش این 9 نهاد سبب «غیر پاسخگو» بودن و ایجاد ارتباط ضعیف از سوی آنها شده است.

دیده بان شفافیت افغانستان: فساد اداری از اعتماد مردم نسبت به نظام قضایی دولت کاسته است. دیده بان شفافیت افغانستان بر

¹¹⁹. بی بی سی، 2 اسفند / 1396 / 22 فوریه 2018. سازمان شفافیت بین المللی یک سازمان غیر دولتی و غیر انتفاعی مستقر در المان است که در سال 1993 فعالیت خود را در سنجش میزان فساد در کشورهای مختلف آغاز و دو سال پس از آن، به محاسبه شاخص فساد و رتبه بندی کشورها پرداخت. گزارش های این سازمان در زمینه هایی مانند برقراری روابط اقتصادی یا بررسی امکانات سرمایه گذاری در کشورهای مختلف مورد توجه قرار می گیرد.

اساس یک نظر سنجی می گوید که وجود فساد اداری در نظام قضایی دولت و محاکم غیر رسمی از جمله فساد در محاکم طالبان، از اعتماد مردم نسبت به مراجع قضایی در این کشور کاسته است.

در گزارش دیده بان شفافیت، همچنین تذکر یافته است که براساس تجارب شخصی افراد در زمینه رشوه دهی، دادگاه های دولتی بیشتر از محاکم طالبان آلوده به فسادند در حالی که در محاکم زیر کنترل طالبان نیز وجود فساد تجربه شده است

همزمان با اعلام این نگرانی، این نهاد نتایج گزارش «ارزیابی بودجه بار» را نیز منتشر کرد که به اساس آن در افغانستان اصلاحات در بخش های مختلف ترتیب و اجرا و نظارت از بودجه ملی متوقف شده و حتی در مواردی این کشور عقب گرد نیز داشته است.¹²⁰

عوامل فساد

1. ضعف ایمان داری در بین اکثریت مسلمانان، اگر مسلمانان به قوانین و منهج اسلام پابندی کامل داشته باشند، فساد بوجود نمی آید. مبارزه و جنگ با فساد، باساس ایمان داری به خداوند و ایمان داشتن به مراقبت او تعالی از اعمال انسان است.
2. فقر، جهل و روابط نسب و قبیله.
3. عدم جدائی و استقلالیت بین قوای ثلاثه کشور (اجرائیه، قضائیه و مقننه).

¹²⁰ بی بی سی، 24 تیر 1399 / 19 ژوئیه 2020. دیده بان شفافیت افغانستان یک نهاد غیر دولتی وابسته به جامعه مدنی است که از سال 2005 میلادی به این سو در افغانستان با هدف افزایش شفافیت فعالیت دارد. شفافیت: یعنی مکشوف و واضح بودن امور بین حکومت و ملت، حکومت و پارلمان که نمایندگان ملت اند.

4. بلند رفتن سویه زندگی و کم بودن معاش مامورین. پائین رتبه.
5. ضعف جامعه مدنی و انجمن های که حکومت را بتوانند مراقبت کنند.
6. عدم قدرت زعامت سیاسی در مبارزه با فساد.
7. اسباب خارج، روابط تجارتي بين شرکتهای بزرگ خارجی با دولت.
8. اشغال نظامی و استثمار اقتصادی.
9. طبع پول، قدرت، لوکس با هر آرزو و میول مادی.
10. اقتصاد و سیاست شدیداً انحصاری شده.
11. سطح پائین دموکراسی، مشارکت مدنی ضعیف و عدم شفافیت سیاسی، دستگاه اداری نا کارآمد و بی کفایت.
12. تمایزات قومی.
13. عدم تساوی دو جنسی.
14. دولت شدیداً متمرکز.
15. بی ثباتی سیاسی.
16. سرایت فساد در کشورهای همسایه.
17. سطح پائین آموزش.
18. سوء استفاده از قدرت تصمیم گیری، زمان نیست که مسئول دولتی یا حکومتی و غیره قدرتش را در اخذ تصمیم نادرست و غیر قانونی بکار ببرد.¹²¹

پیامد های فساد

فساد تنها پیامد های منفی ندارد، بلکه در شرایط نا مساعد اقتصادی و اجتماعی، فساد پیامد های آن می تواند از نظر

اجتماعی و هم از نظر فردی کارکرد مثبتی هم داشته باشد، اما اکثر محققان برای فساد، پیامد های منفی در نظر گرفته اند. میتوان پیامد های فساد را به نقاط ذیل خلاصه کرد:

1. فساد، رشد اقتصادی را کاهش می دهد و سرمایه گذاری مستقیم خارجی را تشویق و آماده می کند و در نهایت، عملکرد اثر بخش آن، بخش خصوصی و سرمایه گذاری ملی را تضعیف می کند و ما این پیامد را در ناکامی سکتور خصوصی در افغانستان می بینیم.
2. در آمد های دولتی را کاهش و از مسیر اصلی اش منحرف می کند. فساد در نهاد های در آمد، به معنای پول کمتر برای بودجه دولت و بنابر این، منابع مالی کمتر برای پاسخگویی با نیاز های جامعه به خصوص در بخش فقیر است. قرار رایور وزارت مالیه، در آمد های دولت از گمرکات هر سال کاهش می یابد و دولت احتیاج به کمک های خارجی در پیش برد اصلاحات خود می باشد.
3. تخصیص نادرست منابع کمیاب. فساد در فرایند بودجه ریزی، هزینه مهم برای شبکه های توسعه و امنیت اجتماعی را کاهش میدهد. بنابر این، منابع محدود را به جای خرج کردن در بخش های اجتماعی که اولویت دارند، در مناطقی که تعداد اندکی از افراد بهره مند می شوند. صرف می کنند.
4. پایمال شدن حقوق افراد، دستگاه اداری فاسد، حلقه فساد را ایجاد می کند که در آن، دولت قدرت و توانایی حکومتداری خود را از دست میدهد. زمانی که فساد حاکم باشد، حقوق و آزادی های انسانی تهدید شده و قرار داد های اقتصادی و اجتماعی غیر قابل پیش بینی می شود.

5. معاف شدن از مجازات، دستگاه قضائی و کار کنانی که رشوه گیرند، بر عناصر فساد و جرم در جامعه تأثیر می گذارند. بنابراین فساد در دستگاه قضائی سبب معافیت از مجازات و ایجاد عدم اطمینان برای کسانی می شود که برای عدالت کار میکنند و طبقات فقیر از بی عدالتی متضرر میشوند.

6. عدم پیشرفت مؤسسات غیر دولتی و زیاد شدن مصارف در برنامه های غیر مفید. تحقیقات نشان میدهد که در وجود فساد شرکت های ضعیف تأسیس می گردد و حکوت در اداء وظایف اش عاجز می ماند. همچنان مطالعات نشان میدهد که اسباب نمو اقتصادی بین کشورهای افریقائی و آسیوی و اروپائی در فساد است، و اکثر کشور هایی افریقایی و آسیوی میلیارد ها دالر از بانک جهانی مقروض اند. راپور های مؤسسات بین المللی و آخرین راپور که در سال 2015 به نشر رسیده علت فقر را در سرقت و چپاول سرمایه های ملی می دانند.¹²²

تأثیر فساد بالای پیشرفت و نمو اقتصادی:

1. ناکامی جذب سرمایه های خارجی و فرار سرمایه های داخلی.
2. از بین رفتن موارد به سبب مداخله مصالح شخصی در برنامه های تنوی عمومی.

3. عدم دسترسی به کمک های خارجی به سبب سوء اداره نظام سیاسی.

تأثیر فساد بالای نواحی اجتماعی:

1. ضعف قیّم و مبادئ اخلاقی، ازدیاد جنایت و جرایم ضد انسانی.
2. ازدیاد حقد در جامعه، ازدیاد فقر، تفاوت های طبقاتی در جامعه.¹²³

دستورات اسلام برای اصلاح و مبارزه با فساد

در صفحات فوق ملاحظه شد که اسلام فساد را آفت بزرگ و در جمله منکرات می داند و اصلاح فساد را بالای مسلمانان واجب می سازد. در اسلام روش اصلاح عموماً، مسالمت آمیز و دور از خشونت است. قرآن کریم مسلمانان را از عذاب خداوند در آخرت در نتیجه فساد هوشدار میدهد. ترس از عذاب و حساب روز آخرت، اگر ایمان به غیب کامل باشد بهترین روش برای اصلاح فساد میباشد. خداوند متعال، بشر را امر به اصلاح و منع از فساد میکند، شرائع سماوی فساد را بطور کل حرام و در جمله منکرات میداند. فساد با تمام انواع آن، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، در جمله گناهان کبیره است. اسلام از اول نزول قرآن جنگ را علیه فساد، اعلان کرد.¹²⁴ و اصلاح فساد سیاسی، اقتصادی، اداری، اجتماعی و اخلاقی را واجب شرعی معرفی کرد و مسلمانان را مکلف به اصلاح و دوری از فتنه و فساد نمود.¹²⁵

قرآن کریم حمله ای شدید بالای فساد و مفسدین نمود. در سوره المؤمنون می خوانیم: «و لو اتبع الحق أهواءهم لفسدت السماوات و الأرض و من فیهن بل أتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون» (المؤمنون: 71). و اگر حق تابع هوای نفس آنان شود همانا آسمانها و زمین و هر که در آنهاست فاسد خواهد شد (و کافران از جهل نسبت جنون به رسول ما دادند، چنین نیست) بلکه ما اندرز قرآن بزرگ را بر آنها فرستادیم و آنان از این اندرز خود اعراض کنند. یعنی هوی

¹²⁴. إسماعیل عبدالواحد، کیف نحارب الفساد؟ / sclondon.com

¹²⁵. >artce www.alittihad.ae

انسان که فکر میکند در زمین اصلاح را می‌آورد، در حالیکه فساد میکند.

اسلام فساد را در نطفه محاصره و خنثی میکند و ضمیر انسان را به اساس عدالت و حق تربیه می‌نماید. در سورة البقرة می‌خوانیم: «و إذا قيل لهم لا تفسدوا فى الأرض قالوا إنما نحن مصلحون» (البقرة: 11). و هنگامیکه به ایشان گفته شود، در زمین فساد مکنید گویند ما خود یگانه مصلحانیم. و در آیه بعدی قرآن ایشان را خطاب میکند و می‌گوید که ایشان سخت مفسدان اند ولی احساس نمی‌کنند.

اسلام تشریعات واضح جهت وقایت از فساد قبل از وقوع آن دارد و مبادئ عمومی برای حفاظت از فساد را معرفی می‌کند. قرآن کریم برای اصطلاح فساد (محرابة الله و رسوله) را استفاده کرده. به این معنی که فساد اعلان جنگ علیه خداوند متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است. تشریعات که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آوردند، وسیله فعال برای اصلاح و مبارزه با فساد است. تربیه اخلاقی و عبادات، شعور و ضمیر انسان را به قبول مسئولیت در مقابل جامعه تربیه می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شخصاً وظیفه اصلاح و مبارزه با منکرات را بدوش داشت و از مردم راجع به عاید و خرج‌شان سؤال میکرد. نظام «الحسبة» که در عصر حاضر بنام مراقبت دولت از امور اقتصاد و بازار برای مبارزه با فساد است در مدینه منوره بعد از هجرت روی کار آمد و وسیله برای اصلاح فساد و مبارزه با مفسدین بود.¹²⁶

¹²⁶ . الدكتور فراس ، مسلم ابو قاعد، الوقاية من الفساد الإداری من منظور الفكر الإسلامی.

امر بالمعروف و نهی از منکر

منکر سیاسی و همکاری با دشمن بدتر از بی حجابی و منکرات اخلاقی است.¹²⁷

امر بالمعروف و نهی از منکر، مهمترین وسیله است که اسلام برای تحقیق اصلاح امت اسلامی و حفظ امت از فساد و منکرات فرض نموده. خداوند در مورد امر بالمعروف و نهی از منکر می فرماید: «کنتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (آل عمران: 110). شما (ای امت محمد صلی الله علیه و سلم) بهترین امتی هستید که به خیر انسانها آفریده شده است به معروف (نیکی و واجبات شرعی) امر مینمائید و از منکر (بدی و منہیات شرعی) نهی می کنید و به خدا ایمان دارید.

در آیه مبارک ملاحظه میشود که امر به معروف و نهی از منکر قبل از ایمان آمده، این مطلب نشان دهنده این است که امر به معروف و نهی از منکر در اسلام مقام بالا را دارد. در عصر حاضر، مسلمانان ضرورت به احیاء واجب امر به معروف و نهی از منکر برای اصلاح جامعه و تمام منکرات دارند زیرا جامعه اسلامی را از هر طرف منکرات و فساد احتواء کرده است.

در آیه دیگر خداوند متعالی می فرماید: «و لتکن منکم امة یدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون» (آل عمران: 110). و باید از جمله شما (مؤمنان) گروهی باشد که (مردم را) به خیر (اسلام و شریعت اسلامی) دعوت کنند و به معروف (هر آنچه از گفتار و کردار که در نظر شرع پسندیده باشد)

امر دهند و از منکر (ضد معروف) نهی نمایند و آنان خود رستگارند.

منکر در آیات قرآن کریم بصیغه نکره آمده به این معنی که هر آنچه زشت و غیر اخلاقی است منکر است و معروف هر آنچه صواب و خوب است میباشد. و در بین منکرات خطرناکترین منکر، منکر سیاسی است.

امر به معروف، با اینکه بالای امت اسلامی واجب است، اما شرایط خاص را دارد. امر به معروف و منع از منکر در قدم اول وظیفه علماء و دانشمندان است به دلیل اینکه دانشمندان معروف و منکر را میدانند و همچنان آنانکه منع از منکر می کنند باید، خطر منع را بدانند و نشود که منع از منکر سبب منکر بزرگتر شود. در قصه ای حضرت موسی با هارون علیهما السلام عبرت بزرگ برای مسلمانان در دعوت به معروف و نهی از منکر است.

وسائل امر به معروف و نهی از منکر:

وسائل و استفاده از آن، در عصر حاضر نسبت به گذشته تفاوت می کند و اهل دعوت برای اصلاح جامعه باید تفاوتها را مراعات کنند. مهمترین وسائل که میتوان از آن برای امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد عبارتند از:

1) کلمه طیبه، اسلوب گفتار پسندیده و خوب، خطباء در تبلیغات باید از روش معتدل و مناسب با مراعات عقلیت مردم و شرایط زمان و مکان استفاده کنند. در شرایط امروز یوتوب، تلویزیون و رادیو بهترین وسیله برای امر به معروف و نهی از منکر است.

(2) روش کتابت، نویسندگان در نوشتار شان لازم است منکرات را تعریف و روش اصلاح آنها به جامعه معرفی کنند.

(3) استفاده از تلفن، برای دعوت به اصلاح، بهترین وسیله برای اصلاح و منع از منکرات تلفن است. ما شاهد هستیم که هر دقیقه یک پیام از طریق تلفن بدست می آوریم.

(4) استفاده از اینترنت و وسائل الکترونی، میدیای الکترونی، وبسایت، یتوب، و غیره بهترین وسیله در عصر حاضر برای اصلاح جامعه میباشد اگر بصورت صحیح استفاده شود. اما متأسفانه از این وسائل برای تبلیغ و نشر منکرات بیشتر استفاده می شود.¹²⁸

تغییر منکر دقت بیشتر را نسبت به امر به معروف می خواهد، زیرا ممکن است، روش نا مناسب در مبارزه با منکر، سبب منکر بزرگتر شود و آرامش جامعه برهم خورد و در بدل اصلاح فتنه و فساد بیشتر گردد. دانشمندان و اهل علم و اصلاح طلبان در تغییر منکر متوجه امور ذیل باشند:

تغییر منکر باید با عقل سلیم و بیدار باشد و چهار شرط دارد:

(1) درک مقاصد علیا و در نظر داشت مقاصد علیا در تمام اوقات و زمان. مثال از قرآن کریم: قصه حضرت موسی علیه السلام با برادرش هارون که در قرآن کریم آمده، زمانی که حضرت موسی از قوم خود غائب شد (السامری) قوم موسی

128 . www.saaaid.net/ وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر.

علیه السلام را اغواء کرد و آنها را به عبادت عجل (گوساله) دعوت نمود و قوم به عبادت غیر از خداوند مشغول شد. زمانی که حضرت موسی علیه السلام برگشت، بطرف برادر خود نظر کرد و حضرت هارون جواب داد: «یا ابن ام لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی، إنی خشیت أن تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب» (طه: 94). هارون گفت: «ای پسر مادرم! ریش و سر مرا مگیر، من بیم داشتم بگویی میان پسران اسرائیل تفرقه انداختی و رعایت گفتار من نکردی.»، به معنی دیگر من ترسیدم که در صورت مقاومت در برابر گمراهان، کار به جنگ و خونریزی بینجامد و تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه افگندی و سخنم را در مورد اصلاح امور پاس نداشتی.

علامه دکتور یوسف القرضاوی، در بحث اش از فقه الموازنات به سکوت هارون علیه السلام در مقابل عبادت قوم اش از گوساله که شرک بود استشهاد می کند و می گوید که هارون بخاطر حفظ وحدت قوم و از اینکه فتنه برپا نشود سکوت کرد و حضرت موسی علیه السلام دلیل و حجت سکوت او را پذیرفت و دانست که سکوت بخاطر حفظ وحدت قوم بود.

(2) بعضی ضرورت ها بالایی واقعیت ها غلبه میکنند و بعضی محضورات را مباح می سازد، همانطور یکه برای فرد ضرورت های او است، برای جامعه نیز ضرورت های اقتصادی، نظامی و اجتماعی است و احکام استثنائی را برای ادامه ضرورت ها می خواهد.

3) سکوت از منکری که ممکن است تغییر آن به منکر بزرگتر برسد، به اساس قبول (اخف ضررین) کمترین ضرر و دفع مفسده بزرگ، به استناد این مبدأ فقهاء اطاعت امام فاسق را به دلیل اینکه خلع او فتنه نسبت به فسق او بر پا می کند واجب می دانند.

4) ضرورت مراعات درجه بندی، تدرج، مبدأ تدرج را اسلام از اول ظهور اش قبول داشت، مثلاً فرض نماز و روزه و جهاد و حرمت خمر و غیره.

برای تغییر مراتب فوق اهل آن است. شیخ اکبر شیخ شلتوت در کتاب خود بنام « من توجیهات الإسلام » می نویسد که تغییر با دست وظیفه حاکم که قدرت تغییر عملی عمومی را داشته باشد و رؤساء خانواده ها در دائره خانواده و معلمین و سائر رؤساء که قانون برای شان حق تغییر عملی را داده باشد.

انکار به قول (مرتبه دوم تغییر) از وظیفه اهل و عطا از جمله علمای دین و اهل تربیه و تعلیم و اهل مطبوعات است، اما کسانی که به قول نمی توانند قطع رابطه با اهل معصیت نمایند، مؤمن اگر قدرت مبارزه با باطل و اهل باطل را ندارد نظر به قول امام محمد الغزالی، اقل شیء نباید همکاری کند.¹²⁹

اصلاح اقتصادی و مبارزه علیه فساد اقتصادی

مبارزه با سارقین برای حفظ سرمایه ملی بهترین وسیله برای مبارزه با فساد اقتصادی است. تحقیق عدالت اجتماعی بین مردم و وسیله فعال برای از بین برداشتن فساد میباشد. حرمت اعمال فاسده و

زشت در قرآن کریم هدف از آن مبارزه با فساد و مفسدین است. در سورة البقره خداوند می فرماید: «وإذا تولى سعى فى الأرض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد» (البقره: 205). و چون از نزد تو برگردد کار او فساد در زمین و اتلاف زراعت و هلاک مواشى است و خداوند فساد را دوست ندارد. اتلاف زراعت و هلاک مواشى، ضرر به اقتصاد جامعه می رساند و قرآن کریم زراعت و مواشى را بطور مثال ذکر کرده، و از این مثال میتوان به تمام منابع اقتصادی که تلف میشود استفاده کرد. حفظ معادن، فابریکه ها، منابع آب، صناعت همه منابع اقتصادی است که باید به حفظ آن کوشید و نگذاشت که تلف شوند.

نشر فساد در جوامع اسلامی از قدیم الزمان تا عصر حاضر به دلیل دوری از منهج و اوامر خداوند است. تعالیم اسلامی هوشدار برای محاسبه فساد و مفسدین و پاک سازی جامعه از انواع فساد میباشد. اگر شریعت اسلامی بصورت صحیح بالای تمام مردم تطبیق شود، می توان مانع نشر فساد و عدم بوجود آمدن مفسدین شد.

بعض به این عقیده و باور اند که تدوین قوانین به تنهایی ضامن اصلاح و مانع فساد است، قوانین به تنهایی نمی تواند مانع نشر فساد و منع منکرات گردد، قوانین زمانی مفید واقع میشود که با تربیه ایمانی و ضمیر پاک انسانی یکجا باشد. تجربه به اثبات رسانیده که تربیه ایمانی و ایمان به مراقبت الهی و ترس از آخرت با قوانین قادر به جلوگیری از فساد و منع مفسدین از چور و چپاول سرمایه های ملی می تواند باشد.¹³⁰

¹³⁰. الإسلام فى مواجهة الفساد الاقتصادى والادارى، مجلة الاقتصاد الإسلامى

روش جلوگیری از فساد اداری

قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم روش مبارزه با فساد اداری و طریق اصلاح آنرا به مسلمانان آموخت، اگر مسلمانان از روش قرآن کریم و سنت نبوی در اصلاح امور اداری استفاده کنند، اصلاً فساد به ادارات دولتی و مؤسسات و انجمن ها سرایت نمی کند. در این مبحث به نقاط مهم در همین موضوع اشاره سریع می شود:

اول: عدالت محوری و ظلم ستیزی: قرآن کریم (اراده و اوامر) الهی را به (صدق) و (عدل) تأکید می کند. خداوند می فرماید: «و تمت کلمات ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلمته و هو السميع العليم» (انعام: 115). و کلام پروردگار تو صادقانه (در اخبار) و عادلانه (در احکام با صدق و عدل) بحد تمام رسید، هیچکس نمیتواند کلمات او را تبدیل نماید (یا تغییر دهد) و او است شنوا (به گفتار) دانا (به احوال).

قرآن کریم مسلمانان را نسبت به دو عامل عدالت گریز هشدار میدهد. نخست «هوای نفس» که همواره موجب انحراف از مسیر (عدل) و ورود به ساحه (ظلم) می شود. خداوند در سوره النساء می فرماید: «يأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهَمَّا فَلَاتَتَّبِعُوا هَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». ای مؤمنان در نگرهبانی و اقامه عدالت مواظب و استوار باشید و خاص بخاطر خدا شهادت دهید و لو که شهادت تان بضرر خود شما و یا ضرر والدین و نزدیکان شما باشد، هر کسیکه در باره او شهادت داده می شود، اگر غنی باشد یا فقیر (حالت شخص نباید شهادت را از مسیر حق و عدالت منحرف سازد) و خداوند بر رعایت

حقوق هر دوی آنان بهتر است، پس از هوای نفس پیروی نکنید تا شما را از عدالت باز ندارد، اگر زبان را در ادای شهادت پیچ و تاب دادید (طوری که حقیقت پوشیده مانده و یا تغییر نمود) و یا از ادای شهادت خود داری نمائید پس بدون شک خداوند به هر چه می کنید آگاه است.

دوم، دشمنی با دیگران» دشمنی با دیگران سبب میشود که انسان از عدالت خارج شود و راه ستم را در پیش گیرند.. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مانده: 8). تقوی الهی (خدا ترسی) انسان را به راه مستقیم رهنمائی و از بی عدالتی و ظلم مانع می شود. قسط خواهی، از مفاهیم محوری قرآن کریم، به ویژه در خصوص رفتار اجتماعی انسان ها است. قسط در تفسیر لغوی، معادل معنی «عدل» تلقی شده.

تحکیم دوستی و اصلاح اجتماعی: در قرآن کریم «دوستی» و «صلح» اجتماعی در میان مسلمانان، با تعبیری همچون "الف بینکم" و "الف بین قلوبکم" (الف داد دلهای مؤمنان را) مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در تحکیم دوستی و اصلاح اجتماعی قرآن کریم اینطور بیان میکند: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکر نعمت الله علیکم إذ کنتم أعداء فالف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخواناً وکنتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون». (آل عمران: 103) و همگی یرشته (قرآن و دین) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و بیاد آورید نعمت خداوند را که بشما عنایت فرمود هنگامیکه باهم دشمنان بودید پس خداوند میان دلهای شما پیوند

رشته اسلام) بخشید و سپس بیمن نعمت او تعالی برادران همدیگر شدید، و بر کنار پرتگاهی از آتش قرار داشتید پس خداوند شما را از آن نجات داد، این چنین بیان فرماید خداوند آیات خود را برای (رهنمایی) شما تا باشد که شما راه یابید.

عفو و خشم پوشی: در منازعه بین افراد انسان ها و قدرت های اجتماعی، تمسک به موازنه حقوقی و رعایت حقوق هر صاحب قدرتی در حد و اندازه خود، امر طبیعی و پسندیده است و عقل و شریعت و تجربه نیز هر سه، موازنه و رفع مخاصمه میان قدرت ها بر پایه موازن حقوقی پذیرفته شده را لازم و ضرورت تلقی می کنند. اما در این عرصه، برای اخلاق عفو و خشم پوشی و نقش آن در خاتمه دادن به منازعات اجتماعی، باید جای ویژه ای باز کرد.

قرآن کریم کسانی را که خشم پوش اند و از خطاها و اعمال خارج از موازن دیگران نسبت بخود میگذرند، ستایش می کند. «... و آن تعفوا اقرب للتقوی» (البقرة: 237). و اگر شما ببخشید به تقوی نزدیکتر است.

جهت گیری به سوی آخرت: در بینش قرآنی، حیات (این جهانی)، د رگزر و کوتاه و حیات (آن جهانی) دائمی و پایدار است. در اصول اسلام حیات اخروی از حیات دنیوی جدا نیست، قرآن کریم انسان ها را به حیات دنیوی ای که آباد کننده حیات اخروی باشد، فراخوانده، آنان را از تلاش یک سویه در جهت منافع دنیوی پرهیز می دهد. «أولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينعرون» (البقرة: 86). ایشان کسانی اند که حیات دنیا را به بهای آخرت خریده اند پس عذاب ایشان تخفیف نیابد و نه به آنها یاری داده شود.

و در سورة آل عمران می خوانیم: «کل نفس ذایقة الموت و أنما توفون أجورکم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحیوة الدنیا إلا متاع الغرور» (آل عمران: 185). هر کس مزه مرگ را چشیدنی است و بی شک که شما پاداش کامل خود را در روز قیامت دریافت میدارید، و آنکس که از آتش دوزخ دور و در بهشت در آورده شد واقعاً که (چنین شخص) پیروزی (سعادت جاودان) یافت، و زندگی دنیا جز متاع فریبنده نیست.

قدرت و سلطه برای مردم با تقوی و عادل، وسیله ای جز برای خدمت به مردم و خلق خدا و رساننده اعضای جامعه به کمال مطلوب و سعادت حقیقی است. اگر فرد حاکم، تشنه ای قدرت بوده، برای حفظ و استمرار بخشیدن به آن از هیچ ظلم و جنایتی فروگذار نخواهد کرد.¹³¹

جهان اسلام به سبب فساد سیاسی به جهنم تبدیل شده است، دیکتاتوری و استبداد سیاسی سبب عقب گرایی مسلمانان شد، ضعف و ناتوانی ملت و خصوصاً علماء و قدرت بیشتر نظامیان مستبد، نظام های دیموکراسی را در نطفه خاموش ساخت. فساد سیاسی که در فرهنگ اسلامی بنام منکر سیاسی یاد شده، کشور هایی استعماری را برای مداخله نظامی تشویق کرد، و زعمای فاسد برای ادامه فساد شان به قدرت های استعماری بیشتر احتیاج پیدا کردند و برای سرکوب مردم به واشنگتن و قدس اشغال شده برای رضایت یهود متکی شدند. راه حل این معضله را مسلمانان باید در دایره اسلام جستجو کنند، مشکلات جهان اسلام، راه حل اسلامی

¹³¹. سعید امامقلیزاده و صمد امامقلی زاده، بررسی رابطه بین قدرت سیاسی و

میخواهد، اما متأسفانه زعمای فاسد و سیگولر ها راه حل
معضلات و مشکلات جامعه اسلامی را از دیموکراسی غربی و
کمونسیت شرق می خواهند.

جنگ طالبان

بهار عرب و قیام عمومی مردم علیه استبداد سیاسی و نظامهای استبدادی در جهان عرب، اولین قیام عمومی در تاریخ و سیط و معاصر جهان اسلام به حساب می آید. قیام و انقلاب مردم، از کشور کوچک تونس، در شمال افریقا شروع و شراره انقلاب از آتش زدن دست فروشی در پایتخت تونس، شعله ور شد و به کشور های دیگر عربی انتقال یافت.

زعمای جهان عرب برای بقاء سلطه شان علیه مردم و بهار عرب با امریکا و اسرائیل متحد شدند و بلیون ها دالر برای سرکوب کردن نهضت آزادی خواه در جهان عرب مصرف کردند. اتحاد نظامهای دیکتاتوری و فاسد با دولت نام نهاد اسرائیل و غرب قیام مردمی را ضعیف ساخت. زعمای فاسد و دیکتاتور با استفاده از نفوذ علماء و مشایخ و جامعه ای مدنی با دادن فتوا های ظالمانه انقلابیون را به خوارج نسبت دادند و حکم به قتل شان با استفاده از نصوص اسلامی داده شد.

خطر استفاده و توجیه امور دینی برای عمل استبدادی و فساد سیاسی از راه فتوا و مخلوق کردن مفاهیم دینی با فساد سیاسی و انتقال اختلاف سیاسی در مسائل دنیوی که محکوم به خطا و صواب است به ساحه دینی که به مقایس حلال و حرام است و استفاده از دین برای تحقق اهداف سیاسی خطر بزرگ برای دین و دنیا میباشد. متأسفانه زعمای فاسد عرب بقیادت آل سعود و آل نهیان در امارات عربی، با دادن ملیونها دالر برای نظامیان در مصر و لیبیا و دادن پول برای علماء و مفتی های سلطه، علماء فتوا به قتل جوانان مبارز و صالح امت اسلامی دادند و هزار ها جوان در مصر و دیگر کشور ها

به اتهام تروریست و خوارج و افراط گرایی به شهادت رسیدند و استبداد سیاسی شدیدتر در جهان عرب حکمفرما شد.

استفاده از دین الله و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای قتل آزادی خواهان، نه تنها سبب تقویت فساد و استبداد شد، بلکه سبب آن هم شد که جوانان کم دانش در اصل اسلام مشکوک شوند. مفتی سابق مصر داکتر علی جمعه، در رأس مفتی های فاسد فتوا به قتل مظاهره کنندگان در مصر داد و در فتوا از نصوص مقدس اسلامی استفاده نادرست کرد. شیخ علی جمعه از کودتاه نظامی و خونین مصر علیه حکومت انتخاب شده داکتر مرسی حمایت نمود و مظاهره کننده گان را خوارج خواند و از قوای امنیتی و نظامی دعوت کرد تا مخالفین کودتاه نظامی را قتل عام کنند. علی جمعه آزادی خواهان را به اوباش یاد کرد و نوشت که کودتاه به تأیید خداوند و رسول الله بود. او تاریخ 30 جون را که آغاز کودتاه نظامی بود، به یکی از بهترین روزهای خداوند نسبت داد و گفت 30 جون مانند روز فتح مکه است. در هفته اول ماه جولای 2012 اتحاد بین المللی علمای اسلام، عضویت شیخ علی جمعه را از اتحاد حذف کرد.

شورای علماء در عربستان سعودی، مظاهره را خلاف شریعت اسلامی دانست و اطاعت محمد بن سلمان را، اطاعت از رسول الله و خداوند دانستند و مخالفین نظام سعودی را کفار گفتند. محمد بن سلمان بعد از گرفتن فتوا، ده ها عالم بزرگ را به زندان انداخت و چند نفر شان در زندان به شهادت رسیدند.

در مقابل علمای مخلص و با وفاء برای مردم، با دادن فتوا ها، قتل مردم را جنایت ضد انسانی و غیر قابل بخشش دانستند و فتوا به مبارزه مسالمت آمیز علیه استبداد سیاسی و ظلم حاکمان دادند.

آتش زدن دست فروش، در تونس را به شهادت در مقابل ظلم ابن علی دانستند و فتوا دادند که او خودکشی نکرده بلکه در مقابل ظلم و استبداد مقاومت نموده است. اما پله استبداد و حمایت کشور های بزرگ دیموکراسی جهان از فاشیست ها سبب شد تا اولین حکومت انتخابی در مصر سقوط کند و انقلاب مردم یمن به شکست مواجه شود و صدها هزار یمنی بقتل برسد. در جنگ یمن که در اصل علیه شورش آزادی خواهان بود، عربستان سعودی یک تریلیون دالر مصرف کرد و اما تا حال به موفقیت انجام نیافته است. صدها میلیارد دالر عربستان، امارات عربی علیه آزادی خواهان در مصر و سودان و تونس به مصرف رسانیدند، اگر این ثروت که از مسلمانان است برای بهبود اوضاع اقتصادی و ساختار جامعه و منابع اقتصادی به مصر میرسید، کشور های عربی مخزن مواد غذایی می بودند.

در افغانستان، علماء مانند سائر کشور هایی اسلامی به دو گروه تقسیم شدند: گروهی از اشغال و نظام فاسد سیاسی حمایت کردند و صدها هزار دالر دریافت کردند و در کنار اشغال و فساد سیاسی ایستاده شدند و لقب شیخ الحدیث و شیخ القرآن و جمعیت علمای کرام و روحانیت اعظمی را از نظام کابل دریافت نمودند. فتوا و استفاده از نصوص اسلامی، ضربه قوی بر اسلام بود که از آن استفاده شد و مردم را به اطاعت حاکم فاسد و انتخابات تقلبی زیر نام مصلحت عمومی قناعت دادند و دعوت به اطاعت مطلق کردند.

از طرف دیگر نهضت طالبان نیز از اسلام و نصوص شریعت اسلامی، فهمیده و یا غیر فهمیده استفاده نمودند و حرکت خود را جهاد مقدس اعلان نمودند.

نظام کابل با صرف ملیونها دالر برای پیروزی در جنگ با مخالفین مسلح از علمای افغانستان و خارج افغانستان استفاده نمود و جنگ طالبان را خلاف اسلام معرفی کرد، اما متأسفانه فتواهای علمای سلطه تا امروز نتیجه مطلوب نداد و جنگ شدت بیشتر جریان دارد و از ملت قربانی می گیرد.

جنگ در افغانستان، با شعار دفاع از دین و مبارزه با کفر شروع شد، قوای خارجی و زعمای افغانستان در آغاز، مسأله صیغه ای دینی جنگ را متوجه نشده و بی ارزش دانستند، اما در مرور زمان عدۀ از افغانها از حرکت طالبان زیرنام دفاع از دین و خاک حمایت کردند. دولت کابل کوشش نمود تا حمایت علمای افغانستان و خارج افغانستان را در جنگ با طالبان بدست آورد و طالبان را خوارج افراط گرایان و ضد اسلام معرفی و قتل شانرا واجب شرعی بداند. اما در این راستا بسیار موفق نبودند.

مجالس بزرگ در اندونسیا، پاکستان، هندوستان، امارات عربی و عربستان سعودی بدعوت حکومت کابل انعقاد یافت و اعضاء جمعیت علمای افغانستان بریاست وزیر ارشاد، حج و اوقاف آقای محمد قاسم حلیمی اشتراک کردند. قطعنامه تمام کنفرانس های اسلامی که موجود است، در آن جنگ افغانستان غیر شرعی گفته شده، اما نقطه ای مهم در قطعنامه ها این است که حمایت کامل از نظام کابل در فیصله ها ذکر نشده و در تمام اعلامیه ها « طرفین جنگ » ذکر یافته. طرفین جنگ باین معنی است که جنگ بین حکومت قانونی و شرعی نبوده، بلکه بین دو طرف است، به معنی دیگر دولت کابل را با طرف طالبان مساوی ساختند. بطور مثال در آخرین نشست علمای افغانستان، پاکستان و عربستان که در مقر

رابطهٔ عالم اسلامی در مکه مکرمه انعقاد یافته بود این فیصله صادر شد:

نشست علمای افغانستان و پاکستان و عربستان

طرفین منازعه برای پایان خون‌ریزی به توافق برسند

کنفرانس روحانیون و مقام‌های کشورهای افغانستان و پاکستان به میزبانی سازمان رابطهٔ عالم اسلامی، با نشر اعلامیه‌ای به کار خود پایان داد. در اعلامیه کنفرانس، اعمال خشونت آمیز علیه غیر نظامیان در افغانستان «مغایر اصول اسلامی» خواننده شده و شرکت کنندگان ضمن حمایت از روند صلح افغانستان از طرفین منازعه خواسته‌اند که برای ختم جنگ و خون‌ریزی به توافق برسند.

در اعلامیه پایانی این کنفرانس از طرفین منازعه در گیر خواسته شده تا از فعالیت‌های تحریک کننده خود داری کنند و به یک راه حل مناسب دست یابند.¹³²

در اعلامیه از اعمال خشونت آمیز علیه غیر نظامیان ذکر یافته و شامل نظامیان نمی‌شود. طرفین منازعه یا به عبارت دیگر طرفین درگیر منازعه، در این دو عبارت حکومت کابل و حرکت طالبان مسئول خشونت و قتل شناخته شده است و طرفین معنی آن این است که دو طرف داخل نزاع مسئولیت دارند. وزیر حج و اوقاف نباید در این اعلامیه امضاء میکرد و وزارت خارجه در کابل نباید اصطلاح طرفین را می‌پذیرفت. اعلامیه موقف کابل را در جنگ ضعیف ساخت و ادارهٔ کابل را یکطرف جنگ دانست.

بتاریخ 20 جولای 2021، مجلس سرتاسری علمای افغانستان در کابل جلسه بزرگ ترتیب دادند، در ختم جلسه از حکومت کابل و حرکت طالبان دعوت کردند تا به آتش بس فوری به توافق برسند، تا از کشتار مردم افغانستان و تخریب کشور جلوگیری شود.

مجلس علماء جنگ در افغانستان را از نظر اسلام حرام گفتند، و اضافه نمودند که جنگ سبب مهاجرت مردم غیر نظامی شده و اساسات اولیه کشور متضرر گردیده است. شیخ جمال الدین قایق، در این مجلس گفت: کوشش های ما برای ختم جنگ و مصائب مردم است. شیخ جلال الدین حنفی گفت: علما از تمام اطراف داخل جنگ می خواهند تا صلح را تقویت و حمایت نمایند و مشکلات را از طریق مذاکرات حل و فصل کنند.¹³³

اجتماع علمای افغانستان بتاريخ ذکر شده، آخرین مجلس تا نوشتن این تحقیق بود. قبلاً مجلس علمای افغانستان جنگ طالبان را از منظور فقه اسلامی بحث کرده بودند و محترم آقای محمد محق سفیر کبیر افغانستان در قاهره و مشاور ارشد داکتر محمد اشرف غنی احمدزی در شئون اسلامی با استفاده از فیصله های جمعیت علمای افغانستان و کتب اسلامی موضوع را بحث و به نشر سپردند، در این تحقیق همان عنوان انتخاب شده و نص کامل را با امانت، می آوریم و بعداً در مورد آن مناقشه می نمائیم.

جنگ طالبان از نظر فقه اسلامی

گروهی از علمای افغانستان، جنگ دولت را با طالبان از منظور اسلامی مورد بحث قرار دادند، جناب محترم محمد محق، مشاور ارشد رئیس جمهور داکتر محمد اشرف غنی احمد زی در شئون

اسلامی و سفیر کبیر افغانستان در قاهره، مصر، این عنوان را انتخاب و از نصوص اسلامی استفاده و جنگ طالبان را از منظور اسلامی غیر شرعی می‌داند. در فتوای شورای علمای کابل و در تحقیق آقای محق اوضاع سیاسی افغانستان و اشغال نظامی و فساد سیاسی بحث نشده، و همچنان نظر و آراء مخالف بررسی نگردیده است. در این جا با تمام امانت نظریه شورای علمای افغانستان و آنچه استاد محمد محق نوشته‌اند آورده و بررسی آنرا به علمای جید و بیطرف می‌گذارم تا در روشنی احکام فقه اسلامی نظر دهند.

آقای محمد محق می‌نویسند:

در تقابل طالبان با دولت کنونی افغانستان، ظاهراً بهترین توجیه که برای مشروعیت بخشیدن به جنگ و مخالفت خود با نظام کشور ارائه می‌کنند این است که این نظام، از نظر آنان، اسلامی، یا به حد کافی اسلامی نیست. اما اسلامی دانستن یک نظام سیاسی از نظر فقهی و قواعد اصول فقه یک عمل اجتهادی است، به این معنا که در قرآن مجید و در احادیث معتبر نبوی فصل و باب مشخصی زیر عنوان معیارهای لازم برای اسلامیت نظام سیاسی وجود ندارد که آیات و روایات واضحی در آن باب آمده باشد، و تنها امر واضحی که آمده است مسلمان بودن حاکم و احترام گذاشتن وی به شعار دینی باشد مانند نماز است. غیر از این موارد واضح، بقیه مسایلی که توسط علما مورد بحث قرار گرفته است، چه در قدیم و چه در حال، اجتهادات و برداشت‌های آنان است، و طبق قواعد اصول فقه هر دیدگاه اجتهادی جنبه ظنی دارد و کسی نمی‌تواند آن را حکم قطعی شریعت دانسته و مخالفت با آن را مخالفت با خدا و پیامبر قلمداد کند. اکنون تنها راهی که در این زمینه در پیش داریم این است که

موقف نظری و عملی مجتهدان بزرگ را در این زمینه ملاک قرار بدهیم و ببینیم که آنان با توجه به تجربه ای که از نظام های سیاسی زمان خود داشتند، در چه شرایطی یک نظام سیاسی را فاقد مشروعیت دینی دانسته و شورش در مقابل آن را جایز می شمردند، و در چه شرایطی این عمل را منع کرده و دست بردن به سلاح و قوه قهریه را ناروا می دانستند.

این را همه علماء خصوصاً کسانی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند، به خوبی می دانند که بسیاری از حاکمان اموی و عباسی، به استثنای یک نفر مشخص که عمر بن عبدالعزیز بود، بقیه شان انواع فسق و فجور در قصر های خود داشتند و از بیت المال سوء استفاده کرده و مناصب دولتی را به اقارب و وابستگان خود داده و باج و خراج سنگین بر مردم تحمیل کرده و انواع ظلم را مرتکب می شدند. اما علی رغم این واقعیت های، هیچ مجتهدی شورش و قیام در برابر آنان را جایز نشمرد و فتوا به جنگ و خشونت نداد. در باره دیگر حکومت های تاریخ اسلامی مانند سلطنت ها و امارت های سامانی، غزنوی، سلجوقی، عثمان و نیز همین حکم جاری بوده است.

چرا مجتهدان بزرگ مسلمان علی رغم تفاوت نظر در شیوه های اجتهادی شان، فتوا به جنگ و شورش مسلحانه نمی دادند؟ آیا آگاهی کافی از آیات و احادیثی که در باب منکرات و نهی از آن ها آمده است نداشتند؟ آیا آنان از حاکمان زمانه خود می ترسیدند و از گرفتن آشکار حقایق می هراسیدند؟ آیا آنان در خدمت دستگاه های قدرت زمان خود قرار گرفته و به اصطلاح امروزی ها درباری شده بودند؟

مشخص است که هیچ یک از این هانیست، دلیل اصلی خود داری آنان از فتوا به شورش مسلحانه در برابر خطاها و کاستی های نظام های حاکم این بود که آنان با مقاصد شریعت آشنایی عمیق داشتند و می دانستند که کشودن دروازه جنگ در میان مسلمانان به فتنه ها و آشوب های بزرگی می انجامد که در میانه آن، خون های نا حق فراوانی بر زمین ریخت، ناموس انسان های فراوانی به خطر خواهد افتاد، شهرها به ویرانی کشیده خواهد شد، آبادانی رو به فروپاشی خواهد نهاد، و مقاصد پنجگانه شریعت همه به خطر مواجه خواهد گردید، مبنای کار آنان احکام و قواعدی بود که به نام فقه مصالح و مفاسد شناخته می شود. آنان باسنجش و مقایسه میان مفاسد موجود در نظام ها و مفاسد ناشی از شورش و خشونت یقین داشتند که مفاسد دومی به مراتب بیشتر از اولی است، و این را نیز می دانستند که قرآن مجید و احادیث نبوی به هیچ صورت اجازه نمی دهد که برای دفع فساد کبیر به ارتکاب فساد اکبر متوسل شویم و برای رسیدن به مصلحت صغیر مصلحت اکبر را قربانی کنیم.

جنگ کنونی افغانستان بهترین مثال برای این واقعیت است. در اثر تداوم جنگ آینده ملیون ها شهروند مسلمان این سرزمین، با ابهام، ترس و بی ثباتی مواجه شده، علاوه بر کشته شدن هزاران انسان بی گناه، بی سرپرست شدن هزاران زن و کودک، و به ماتم نشستن هزاران پدر و مادر، فرصت های پیشرفت کشور و زمینه دست یافتن مردم ما به زندگی آبرومندانه و همراه با کرامت نیز از بین رفته، ملیون ها تن از شهروندان ما آواره کشور های بیگانه شده، در شرایط فلاکتبار و اهانبار قرار گرفته و دست شان پیش هر کس و ناکس دراز شده و ناموس بسیاری از مردم ما در وضعیت بی سرنوشتین و بی سر و سامانی در معرض هتک و بی حرمتی قرار

گرفته است. در شرایط کنونی گناه این وضعیت را با گناه برخی مفاسد موجود در جامعه، فساد موجود در برخی ادارات، و یا موضوعات محل مناقشه دیگر مقایسه می کردند. به یقین می رسیدند که تداوم جنگ بزرگترین گناه در این شرایط، و پایان دادن به آن بالاترین فریضه است.

معیارهایی که در احادیث نبوی برای قبول نظام های حاکم و اسلامی دانستن آن ها آمده این است که حاکمان به شعائر اسلامی مانند نماز احترام گذاشته و کفر آشکاری مرتکب نشوند. تا وقتی که کفر آشکاری از سوی یک حاکم دیده نشود، به علت معاصی و انحرافات دیگر اجازه خروج بر ضد آنان به هیچ صورت داده نشده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در این مورد فرموده است:

«ألا من ولی علیه والی فرآه یأتی شیئاً من معصیة الله فلیکره ما یأتی من معصیة الله ولا ینزعن یداً من طاعت» (مسلم).

یعنی: هان آگاه باشید، هر کس که بروی والی و فرماندهی تعیین شده و او از فرمانده خود چیزهایی را دید که معصیت الهی شمرده می شد، پس آن معصیت ها را ناپسند بدارد.

«سباب المسلم فسوق و قتاله کفر» (متفاق علیه) دشنام زدن به مسلمان سبب فسق است و جنگیدن با او سبب کفر. تا اینجا آنچه استاد محق تهیه کرده بودند، بود. چند مورد دیگر را نیز در همین مورد اضافه کرده بعداً همه نظریات بررسی و نقد با استناد می شود.

مرحله قوت سلاطین و حکام و ضعف علماء و فقهاء: در این مرحله علماء امامان و حکام را به سه گروه تقسیم نمودند:

امام عادل، امام مجرم و کافر و امام بین این دو حالت، یعنی فاسق و ظالم. قسم سوم شرط آن این بود که امام در نفس و اعمال شخصی

خود ظالم و فاسق باشد و فسق و ظلم او متوجه ملت نباشد ، به عبارت دیگر فسق و ظلم او در دائره زندگی شخصی او باشد و ملت مظلوم واقع نشود.

اول: امام عادل:

خروج از اطاعت امام عادل به اتفاق علماء به دلیل از آیات و احادیث نبوی ممنوع است و اطاعت ولی الامر بالای مسلمانان واجب میباشد و مسلمانان باید وفاء به بیعت خود داشته باشند.

دوم: خروج علیه حاکم کافر و مرتد:

خروج از اطاعت حاکم مرتد و کافر با استفاده از شمشیر واجب است و اگر مسلمانان قدرت مبارزه مسلحانه را نداشته باشند ، روش های مختلف را برای عزل این نوع امام انتخاب کنند. الحافظ بن حجر می گوید: « و إذا وقع من السلطان الكفر الصريح فلا تجوز طاعته فی ذلک ، بل مجاهدته لمن قدر علیه كما فی الحديث حدیث عبادة / و لا تنازع الأمر أهله إلا أن ترو کفراً بواحاً عندکم من الله فیہ برهان» اگر از امام کفر واضح دیده شد اطاعت او جواز ندارد ، بل جهاد علیه او برای کسی که قدرت آنرا داشته باشد واجب است.

سوم: خروج از اطاعت امام ظالم:

جماعت از اهل سنت میگویند که جواز نیست خروج از اطاعت امام ظالم با سیف تا اینکه ظلم و ستم او به درجه کفر نرسیده باشد . این مذهب بعضی از صحابه بود که در وقت فتنه بزرگ و جنگ بین حضرت علی کرم الله وجهه و معاویه اشتراک نکردند. دلیل این گروه در ذکر صبر در حدیث شریف بود (صبر قبلاً گفته شد که از حدیث

نیست). دلیل دیگر منع قتال بین مسلمانان است که منع شده و قیام مسلحانه علیه حاکم بدون شک خونریزی دارد.¹³⁴

نقد نظریات و فتوای استاد گرامی محمد محقق صاحب، مشاور ارشد شئون اسلامی، آقای دکتور اشرف غنی احمدزی:

استاد محقق حدیث مبارک را که دلیل بعدم خروج علیه امام در صحیح مسلم آمده دلیل به عدم خروج علیه نظام کابل میدانند. اما حدیث را از اول آن نمی آورد و فقط قسمت آخر حدیث را بدون ذکر رقم حدیث می آورد، این روش در تحقیقات علمی و خصوصاً در مسائل مهم اسلامی که ارتباط به دین دارد قابل قبول نیست. حدیث مبارک باین عبارت آمده:

« خيار أئمتكم الذين تحبونهم ويحبونكم وتصلون عليهم ويصلون عليكم و شرار أئمتكم الذين تبغضونهم ويبغضونكم و تلعنونهم و يلعنونكم قلنا: يا رسول الله أفلا ننبأهم ؟ قال: لا ما أقاموا فيكم الصلاة ألا من ولي عليه وال فرآه يأتى شيئاً من معصية الله فليكره ما يأتى من معصية الله و لا ينزعن يداً من طاعة » (الراوى : عوف بن مالك الأشجعي ، المحدث : الألباني ، المصدر: تخريج كتاب السنة ، الصفحة أول الرقم : 1071 ، خلاصة حكم المحدث : إسناده صحيح ، صحيح مسلم).

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیان می فرمایند که خيار أئمه مسلمین (یعنی ولاة الأمور) امام اکبر در کشور، سلطان اعلی و پائین تراز او در مقام، یعنی: آنانکه در حکم عدالت می کنند و بین امت و آنان محبت میباشد و تصلون یعنی دعا برای شان و دعا از

134 . الددر السنية ، الموسوعة العقدية، حکم خروج على الأئمة /

طرف ایشان برای مردم، شرار یعنی شریر امامان شما که شما آنان را نمی خواهید و آنان شما را نمی خواهند، شما لعنت می کنید و آنان لعنت می نمایند، رسول اکرم صلی الله از عزل و محاربت شان منع می کند، تا زمانی که نماز بر پا می دارند. اگر بالای شما والی تعیین می کنند و او عملی را که معصیت الله است و شما او را زشت می دانید (فلینکره: اگر استطاعت باشد بزبان و اگر نباشد به قلب) زشت بدانید و از اطاعت او بیرون نشوید و او را خلع نکنید.

مقصد از حدیث مبارک: تعظیم مقام نماز است، و عدم خروج از اطاعت امام تا زمانی که نماز می خواند. بیان و معرفی حکام خوب و حکام شریر، امر به ملازمت جماعت، یعنی عدم خروج از جماعت مسلمین¹³⁵

آقای استاد محمد محق سه سؤال را در مورد سکوت فقهاء و علماء در مورد حکام فاسد و ظالم مطرح می نماید و می خواهد سکوت شانرا دلیل بر عدم خروج علیه حاکم استفاده کند. در جواب عرض میشود که: بلی همه فقهاء و علماء از آیات و احادیث اطلاع داشتند. بلی عده از گفتار حق در مقابل حاکم ظالم و فاسد می ترسیدند مگر تعداد قلیل، که در اظهار گفتار حق زندانی شدند و عده در زندان شهید شدند. در جواب سؤال سوم، بلی عده درباری شده بودند و از فسق و فجور دربار حمایت و سکوت میکردند.

جنات محق صاحب می نویسند، حاکمان به شعایر اسلامی مانند نماز احترام گذاشته و کفر آشکاری مرتکب نشوند. باین معنی که اگر حاکم به نماز احترام بگذارد و کفر آشکار نکند باید با تمام فسق

و فجور و استبداد و فساد احترام شود و علیه او قیام نشود و اگر شود قیام کنندگان خوارج اند.

آقای محمد محقق توضیحات داده می نویسد: معیار هایی که در احادیث نبوی برای قبول نظام های حاکم و اسلامی دانستن آن ها آمده این است که حاکمان به شعائر اسلامی مانند نماز احترام گذاشته و کفر آشکاری مرتکب نشوند. تا وقتی که کفر آشکاری از سوی یک حاکم دیده نشود، به علت معاصی و انحرافات دیگر اجازه خروج برضد آنان به هیچ صورت داده نشده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در این مورد فرموده است....، حدیث قبلاً آورده شده است.

کفر آشکار در اصطلاح فقهی «إلا أن تروا کفراً بواحاً» باین معنی که قیام علیه امام یا حاکم ظالم و مستبد و فاسد زمانی جواز دارد که کفر واضح از او دیده شود و مسلمانان صبر کنند تا اینکه کفر واضح از حاکم ظاهر شود.

فقهاء و علماء در تفسیر (کفر بواح) می گویند که کفر بواح، کفر حقیقی نیست به دلیل اینکه کلمه کفر در قرآن کریم و سنت نبوی در بسیاری اوقات برای تعبیر از گناهان کبیره استعمال شده است. امام الشاطبی در کتاب خود بنام «الموافقات» می گوید: مقصد اصلی از کفر بواح در حدیث اخلال و بی نظامی در ارکان دولت و استبداد و ظلم است. امام النووی نیز باین عقیده است و می گوید: حدیث «إلا أن تروا معصية بواحاً» مگر اینکه معصیت آشکار را ببینید، معنی آن اخلال و برهم زدن رکن از ارکان دولت اسلام است مثل استبداد و ظلم نه به معنی کفر خاص در امور روحی مانند ترک نماز و روزه.¹³⁶

علامه محمد الغزالی، قیام و مبارزه علیه حاکم جبار و زعامت استبدادی را روش حل صحیح می‌داند، الغزالی با اینکه از قیام و مبارزه علیه فساد و استبداد و ظلم حمایت می‌کند، ضمناً برنامه سالم را نیز در بدل استبداد سیاسی حتمی و ضروری میداند، تا اینکه مردم بعد از سقوط نظام استبدادی بدیل آن که حریت و دیموکراسی است داشته باشند.

دلیل بر عدم قیام علیه امام تا کفر واضح از او دیده نشود، دلیل غیر علمی و غیر اسلامی است، کفر واضح در این جان معنی آن کفر در عقیده نیست، بلکه فساد و ظلم و استبداد است. استفاده کفر واضح در این مورد جزء فریب مردم و تشویش افکار عامه معنی دیگری ندارد.

آیت الله النائنی در باب مبارزه علیه استبداد می‌گوید: چون استبعاد و استبداد در این کشورها مستحکم شده و سلطان خود را شریک خداوند در اسماء و صفات او تعالی میداند، و مبارزه مردم را علیه سلطه استبدادی خود خارج شدن از اطاعت تعبیر می‌کند و مخالفین خود را از جمله خوارج می‌داند، پس در این حالت از بین بردن حاکم مستبد یا تغییر آن بواسطه علم و معرفت یک امر مستحیل است. آیت الله النائنی از فکر انقلاب در برداشتن حاکم مستبد فاسد و اصلاح نظام فاسد و استبدادی حمایت می‌کند.¹³⁷ استفاده از حدیث در بحث‌های علمی خصوصاً در موارد مهم که به اساسات عقیده و قوانین اسلامی و سیاست حکم تعلق دارد، توجه خاص را میخواهد.

علامه محمد الغزالی در این مورد می‌نویسد: «إن الحكم الديني لا يؤخذ من حديث واحد مفصول عن غيره وإنما يضم الحديث إلى

¹³⁷. فضل غنی مجددی، همان مرجع، صفحه 287.

الحديث، ثم تقارن الأحاديث المجموعة بما دل عليه القرآن الكريم، فإن القرآن هو الإطار الذي تعمل الأحاديث في نطاقه لا تعدوه». حكم ديني از حديث واحد و جدا از ديگر احاديث گرفته نمی شود و حديث با احاديث ديگر يکجا می شود و بعداً مجموع احاديث را با قرآن کریم مطابقت داده و احاديث در دائره قرآن کریم بحث و بررسی شده و از آن خارج نمی شود. الغزالي اضافه میکند: « و حديث الأحاديث فقد صحته بالشذوذ و العلة القاحلة، و إن صح سنده ... به همین دليل امام ابو حنيفه حديث « لا يقتل مسلم في كافر » با اینکه سند آن صحيح است نمی گیرد، دليل ابو حنيفه مخالفت حديث با نص قرآن کریم است « النفس بالنفس » (المائدة: 45)، نفس (جان انسان) در مقابل نفس¹³⁸.

طاعت امام، طاعت مطلق نیست، اطاعت مطلق فقط از خداوند متعالی و رسول اکرم صلی الله علیه است، اطاعت امام ارتباط به اطاعت او از خدا و رسول الله (قرآن و سنت) میباشد. اگر یک انسان، انسان دیگر را به معصیت امر و دعوت کند، اطاعت او نیست. الله متعالی می فرماید: « يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً » (النساء: 59) . ای مؤمنان ! از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید و کسانی را اطاعت کنید که از جمله شما صاحبان امر (قدرت مشروع) باشند (اطاعت خدا و رسول خدا بصورت مطلق و طاعت اولی الامر بصورت مشروط یعنی در حدود شرع امر شده است) و اگر در چیزی اختلاف نمودید آنرا بخدا (

¹³⁸. محمد الغزالي، السنة النبوية بين أهل الفقه و الحديث، صفحات 24-25،

بحکم قرآن کریم) و به پیغمبر (بحکم سنت نبوی) ارجاع کنید ، اگر بخداوند و روز آخرت ایمان دارید ، این کار (رجوع بخدا و رسول خدا) برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود .

اطاعت خداوند و رسول الله صلی الله علیه و سلم مطلق است ، اما اطاعت امام مشروط به اطاعت او از خداوند و رسول الله میباشد . امام الشنقیطی در (اضواء البیان) می گوید : تکرار فعل نسبت به خداوند و رسول است ، و در مورد اولی الامر تکرار نشده ، زیرا اطاعت او مستقل از اطاعت الله و رسول او نیست .

اصل این است که ، اطاعت مخلوق در معصیت خالق نظر به قول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیست . « إنما الطاعة فی المعروف » (البخاری) اطاعت در معروف است . القرطبی می گوید : به معروف در اینجا : لا منکر و لا معصیت ، باین معنی که اطاعت در منکر و معصیت نیست . عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند : « علی المرء المسلم السمع و الطاعة فیما أحب و کره إلا أن یؤمر بمعصية ، فإن امر بمعصية فلا سمع و لا طاعة » (مسلم) . بالای مرد مسلمان سمع و طاعت در آنچه دوست دارد و به آنچه کراهیت دارد است ، و اما اگر امر به معصیت شد ، شنیدن و طاعت نیست .

امام بخاری ، از مواقف رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که دلالت به عدم اطاعت مخلوق در معصیت خالق میکند این طور بیان می کند : رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گروهی را بریاست شخصی فرستاد . آن شخص آتش افروخت و برای همه افراد گروه امر کرد تا در آتش داخل شوند . در بازگشت ، موضوع را به آنحضرت حکایت کردند . رسول الله فرمودند : کسانی که داخل می شدند تا روز قیامت در آن آتش

باقی می ماندند و برای گروه دیگر فرمودند: لا طاعة فی المعصية
إنما الطاعة فی المعروف.¹³⁹

حدیث ابی هریره که گفت: «طاعة الإمام حق علی المرء المسلم ما لم
یأمر بمعصية الله، فإذا أمر بمعصية الله فلا طاعة له» (اخراج الرازی
در فوائد، نمبر 65، و ابن عساکر در تاریخ اش، نمبر 14778.
اطاعت امام بالای مرد مسلمان است مگر اینکه امر به معصیت خالق
باشد، و اگر امر به معصیت خداوند باشد طاعت او نیست.

به این معنی، اگر حاکم از منهج اسلام بیرون شود، خروج مردم علیه
او جواز دارد، یا اینکه امر به معصیت کند یعنی امر به منکرات
نماید و خود او فاسد باشد خروج علیه او جائز است.¹⁴⁰

احادیث در مورد السمع و الطاعة در کتب احادیث زیاد است مثل:
حدیث جابر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که گفت:
«سید الشهداء حمزه، و رجل قام إلى إمام جائر فأمره و نهاده فقتله».
سید شهداء حمزه، و مردی که در مقابل امام ظالم ایستاده شود و او
را امر و منع کند، کشته شود، یعنی از فساد و منکرات منع کند.

از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال شد: کدام جهاد فضیلت
بیشتر دارد؟ گفت: کلمة الحق عند سلطان جائر¹⁴¹. کلمه حق در

¹³⁹. روایت از حضرت علی / ialogweb.net / لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق

مسند امام احمد (5/66)، صحیح البخاری، المغازی (4340)، صحیح مسلم
الإمامة (1840)، سنن النسائی البيعة (4205)، سنن ابو داود، الجهاد (2625) /
www.alhamdilah.com www.Al-maktaba.org,

¹⁴⁰. الحاکم فی المستدرک، کتاب معرفة الصحابة رضی الله عنهم، باب ذکر
إسلام حمزه بن عبد المطلب، نمره 4884

مقابل سلطان ظالم بهترین و با فضیلت ترین جهاد است. دو حدیث که ذکر شد در فضیلت قیام علیه حاکم ظالم و فساد است، گر چه نتیجه آن شهادت هم باشد.

هدف از قول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از گفتن: بهترین جهاد، گفتن کلمه حق در مقابل سلطان ظالم، مبارزه با فساد داخلی است، زیرا فساد داخلی تجاوز خارجی را آماده می کند. و هدف از ذکر سید الشهداء حمزه و ارتباط آن به شخصی که در مقابل امام ظالم قیام میکند و او را از فساد منع می کند و به امر حاکم کشته میشود. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می خواهند در نفس مسلمان، نفی ظلم، و شورش و قیام علیه ظالمین را کشت کنند. ما مسلمانان در آخرین نماز خود دعای قنوت را که از روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه است می خوانیم و در آخر شب تعهد می کنیم که با کسانی که فاجر اند قطع رابطه می نمائیم، فاجر یعنی فاسد و ظالم و دیکتاتور را معنی میدهد. اسلام مسلمانان را آماده می کند تا حکومت را از اشخاص خائین و فاسد نجات داده و حکومت را به اشخاص مخلص و امین و صادق که در زمین فساد نمی کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و عدالت را تطبیق می کنند بسپارند.¹⁴¹

¹⁴¹. احمد 2/251، ابن ماجه فی الفتن باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر 2/1330، الترمذی فی الفتن باب افضل الجهاد 4/417 احمد 2/251، ابن ماجه فی الفتن باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر 2/1330، الترمذی فی الفتن باب افضل الجهاد 4/417.

¹⁴². الدكتور يوسف القرضاوی، أولیای الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة،

حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه می فرماید: «إن الناس إذا رأوا الظالم فلم يأخذ على يديه أوشك أن يعمهم الله بعقاب منه».¹⁴³ اگر مردم ظالم را دیدند و او را مانع نشدند نزدیک است که عقاب الهی شامل حال شان شود.

حکام مسلمین، از قرن‌ها است که غرق در منکرات و فساد سیاسی و اقتصادی اند، سکوت در مقابل حکام فاسد و عدم قیام علیه او، سبب آن شد تا مسلمانان حقیر و مسکین و بیچاره شوند. از چند قرن باین طرف با وجود فساد سیاسی و زمامداران تابع کشور های غیر اسلامی، سبب اشغال نظامی کشور های اسلامی شد. علت این همه بدبختی ها، سکوت علماء و تأیید عده از علماء از حکام ظالم و استفاده از نصوص اسلامی برای ادامه ظلم و فساد و از جانب دیگر عدم قیام مردم علیه ظلم فساد سیاسی است.¹⁴⁴ تا ملت بیدار و با ثقافت نشود، حق خود را مطالبه نکند و برای فاسد و ظالم نگوید، تو ظالم و فاسد هستی و تا علیه فساد مبارزه نکند و برای افراط و غلو نی نگوید و طالبان را مستقیماً مخاطب نسازند، حالت جامعه تغییر نمی کند. قرآن کریم برای تغییر حالت سیاسی و اجتماعی، اول تغییر را در نفس های مردم می خواهد.

در فتوا های علمای سلطه در کابل و قاهره و ریاض و دیگر کشور های اسلامی، از ادله و اجتهادات علماء هزار سال قبل استفاده می شود، در حالیکه شرایط کاملاً تغییر کرده و فتوا باید برای عصری باشد که مردم در آن زندگی دارند. موضوعات حاکم و امام و انتخاب شان و مخالفت با ایشان در عصر حاضر کاملاً روشن و متفاوت را

¹⁴³. احمد 1/53، الترمذی فی الفتن و ابوداود فی الملاحم.

¹⁴⁴. برای معلومات بیشتر از احادیث السمع و الطاعة مراجعه شود: کیف نفهم أحادیث السمع و الطاعة؟ الجزيرة مباشر / mubasher.aljazeera.net

نسبت به قرنهای گذشته دارد. امروز نه امام وجود دارد و نه بیعت طوری که بود است. نظام سیاسی را علمای مخلص به دین و وطن با در نظر گرفتن شرایط عصر بحث می کنند و فقه سیاسی، با روش سیاسی گذشته کاملاً متفاوت است. در اینجا بصورت بسیار فشرده فقه سیاسی و فرق بین بیعت و رأی گیری را به بحث می گیریم.

فقه سیاسی

دانشمندان فقه سیاسی را به معنای کلیه مباحث سیاسی، فقه یا تمامی پاسخ‌هایی که فقه به سؤال‌های سیاسی عصر و زمان می‌دهد تعریف کرده‌اند. همچنان در تعریف فقه سیاسی آمده که فقه سیاسی مجموعه قواعد و اصول فقهی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان عالم بر اساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را سایه توصیه عملی می‌داند، به عبارت ساده‌تر «فقه سیاسی» عبارت است از پاسخ‌ها و مسائلی که دین اسلام نسبت به مسائل حقوق سیاسی و مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد.

فقه سیاسی عبارت است از: تمام پاسخ‌هایی که فقه به سؤالات سیاسی عصر و زمان می‌دهد، مثلاً دیدگاه فقه در خصوص انتخابات، تفکیک قوا، مشروعیت و جایگاه دستگاه اجرایی و ... همه در محدوده فقه سیاسی شامل است. حال اگر فقه سیاسی را به معنی دوم در نظر بگیریم، شامل نظام سیاسی، فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی می‌شود، یعنی همه این مفاهیم در تعریف فقه سیاسی گنجانیده شده‌است.

اصطلاح «فقه سیاسی» به عنوان واژه‌ای جدید در عرصه فقه، مشتمل بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مسلمانان و شهروندان را تعیین کرده و روش و منهج مطلوب را برای منابع و ادله معتبر شرعی، بیان و توصیه می‌کند. فقه سیاسی مرادف واژه‌هایی چون (فقه الدولة الإسلامية، (فقه السیاسة) یا (الأحكام السلطانية) قرار گرفته و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به همان اندازه و مقدار که مسائل در جهان تفاوت کرده، فقه سیاسی نیز دایره آن بزرگتر گردیده و ما امروز به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز داریم تا به مسائل جدید سیاسی پاسخ دهد، در فقه سیاسی، ما باید در هر زمان موضوعات آن زمان را در نظر بگیریم و پاسخی از فقه داشته باشیم. اجتهاد در ساحه عبادات و معاملات و اموری جدید در جامعه نقش مهم دارد، لذا اجتهاد در مسائل سیاسی در عصر حاضر نیز مهم است.¹⁴⁵

نظام سیاسی در اسلام همراه با شریعت اسلامی همراه می‌باشد، نظام سیاسی در اسلام اهتمام به تنظیم و تدبیر آنچه رعیت به آن از تمام جوانب احتیاج دارد چه زندگی اعتقادی، عبادات، اخلاق، روابط بین جامعه بشری، نظام خانواده، افراد، مؤسسات و انجمن‌ها، و در نواحی اجتماعی و اقتصادی و قضائی و تعلیم و تربیه و روابط بین الملل و نظامی و آنچه در دایره فعالیت‌های انسانی در حرکت است و جامعه به آن ضرورت دارد.¹⁴⁶

سیاست از ناحیه نظری، علم دارای مقام و منزلت با اهمیت است، و از ناحیه عملی، وظیفه و تخصص مبارک است که بوسیله آن اداره دولت و مردم بصورت خوب اجراء می‌شود.

امام ابن القیم از امام ابی الوفاء ابن عقیل حنبلی نقل قول میکند: سیاست فعلی است که مردم به واسطه آن به اصلاح نزدیک و از فساد دور می‌شوند، تا زمانی که مخالف شرع نباشد.

¹⁴⁵. سید صادق حقیقت، فقه سیاسی و دموکراسی pdf / www.irisweb.ir/

¹⁴⁶. الدكتور نعمان السامرائی، النظام السياسي فی الإسلام، صفحه 31 و همچنان دیده شود: الدكتور عبدالعزيز الخياط، النظام السياسي فی الإسلام، نظريه الحكم.

ابن القیم می گوید: سیاست عادلانه مخالف شرع نمی باشد، بل موافق شرع است و ما آنرا سیاست نام می گذاریم فقط برای مصلحت مردم، و اما سیاست در حقیقت عدل خدا و رسول او است.¹⁴⁷

فقهاء به مقارنه با فقه عبادات و معاملات، در مورد فقه سیاسی کمتر زحمت کشیده اند و اساسات فقه سیاسی تا دو قرن قبل ساخته نشده بود. یکی از دلایل آن این است که در گذشته بین دولت و سیاست و اسلام و سیاست جدائی پیدا نشده بود. بعد از اشغال کشور هایی اسلامی و تسلط استعمار غربی بالای کشور های اسلامی و عقول مسلمانان، غربی ها کوشش کردند تا سیاست را از اسلام جدا سازند. شاگردان مدارس غرب برای جدائی دین از سیاست باین باور بودند که اسلام دین مقدس و سیاست بازی های غیر مقدس است و نباید با بازی هایی نا مقدس اسلام مقدس را یکجا ساخت. و اما بعد از بهار عرب و بازگشت دیکتاتوری شدیدتر و ترور علماء و دانشمندان اسلامی، نظریات جدید در ساحة سیاست اسلامی بوجود آمد و حرکت های اسلامی خصوصاً نهضت تونس سیاست جدید را به مسلمانان و جهانیان عرضه کرد که با نظریات یک قرن قبل تفاوت های زیاد دارد.

در اواخر قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم، نظریات جدید در فقه سیاسی اسلام عرض اندام کرد، بهار عرب و قیام مردم علیه استبداد سیاسی و سقوط آن، علماء و دانشمندان معاصر اسلامی را وادار به مطالعه و تحقیقات جدید در رول اسلام در سیاست (رابطه بین دین و دولت و سیاست) ساخت. رسیدن نهضت های

¹⁴⁷. ابن القیم، الطرق الحکیمه فی السیاسة الشرعیة، صفحات 15، 13. و همچنان ابی الحسن علی محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی، الأحکام السلطانیة و الولايات الدینیة.

اسلامی از طریق انتخابات آزاد به قدرت، برای اولین بار، تعاریفات معاصر و جدید از سیاست در اسلام و رول اسلام در سیاست روی کار آمد، تعاریفات جدید در بسا موارد نسبت به تعاریفات و مفاهیم گذشته متفاوت است. احزاب سیاسی افغانستان و خصوصاً نهضت اسلامی طالبان از تغییرات و تحولات مهم که در فقه سیاسی معاصر اسلام رخ داده تا هنوز بی خبر و اگر هم خبر شوند با نظریات معاصر مخالفت خواهند کرد. حرکت طالبان و بعض احزاب سیاسی افغانستان تا هنوز از فقه بدوی در سیاست و امور زندگی پیروی می کنند، اگر احزاب اسلامی افغانستان و خصوصاً حرکت طالبان افکار سیاسی جدید را در کار و فعالیت های سیاسی قبول نکنند، بدون شک به شکست نهائی مواجه می شوند و بازگشت شان در ساحة سیاست افغانستان مستحیل خواهد بود.

نهضت تونس در کنفرانس حزبی اخیر خود، اعلان کرد که قسم سیاسی، را از قسم دعوت جدا می سازند. در اعلامیه حرکت نهضت آمده: «نهضت در انقلاب تونس از اوائل سال 2011، این تعهد را سپرده بود.»

دکتور عبدالفتاح مورو، نائب مجلس شورای ملی تونس و نائب نهضت اسلامی تونس در این مورد می گوید: مدت چهل سال حرکت ما دعوت بود، اما ملاحظه نمودیم و باین نتیجه رسیدیم تا قسم دعوت را از قسم سیاست بعد از انقلاب جدا سازیم.

در جواب استفاده از دین در مسائل سیاسی، مورو می گوید: مردم را دعوت می کنیم تا برای برنامه های ما رأی دهند نه به اساس ارتباط دینی ما، ما برای مردم می گوئیم که برنامه های ما دین نیست، و آنانکه با ما مخالف اند، معنی آن این نیست که مخالف با دین هستند، ما می گوئیم که برنامه های ما تعامل با مشکلات

جامعه است، اما مرجعیت ما برای خود ما و برای آنانکه از ما متابعت می کنند اسلام است.¹⁴⁸

أیمن الصیاد، رئیس تحریر مجله « وجهات نظر » و مشاور اسبق رئیس منتخب مصر شهید دکتور محمد مرسی می گوید: از حق احزاب دارای مرجعیت اسلامی است تا در عمل سیاسی اشتراک داشته باشند و اما بشروط. از بین این شروط احترام قانون دولت، احترام حقوق شهروندان در جامعه، احتیاط از دیکتاتوری اکثریت، زیرا دیکتاتوری اکثریت بدترین انواع دیکتاتوری است، دیموکراسی تنها نتیجه آن ارتباط به صندوق انتخابات نیست بل دیموکراسی در معنی و مفهوم جوهری اش قبول طرف دیگر و قبول حقوق دیگران با اینکه اقلیت را می سازند است.

الصیاد اضافه میکند: از حق هر صاحب فکر و رأی است تا مردم را به افکار و رأی خود دعوت کند، و اسلامی ها نیز این حق را دارند، اما از حق هیچ طرف نیست که فیصله های خود را بالای دیگران بقبولانند، به دلیل اینکه مردم صاحب حق در اختیار و انتخاب اند.

دکتوره بثینه القروری، عضو حزب عدالت و عمران، (العدالة و التنمية)، در مغرب، حزبی که با تجربه های احزاب اسلامی شرق عربی تفاوتها دارد می گوید: ما خود را حزب ملی و وطنی با مرجعیت اسلامی می دانیم. حزب برای اسلامی ساختن جامعه و هدایت مردم نیست بلکه سهم ما فعالیت برای حفظ دیموکراسی در مغرب میباشد.

دکتوره منی فیاض استاد علم نفس در پوهنتون لبنان می گوید: تجربه ها به اثبات رسانیده که دولت دینی موفق نبوده، لذا من با

دولت بیطرف در مقابل ادیان هستم، من با حریت اعتقاد برای مؤمن و غیر مؤمن میباشم و ضد مداخله مؤسسات دینی در امور سلطه هستم، اما از دین بحیث فاعل اجتماعی حمایت می‌کنم.

دکتور احمد عبد ربه استاد علوم سیاسی در پوهنتون امریکائی در قاهره می‌گوید: رابطه دین با دولت این نیست که گفت «اسلام راه حل است» برای اینکه این نظریه در تطبیق در بعض کشورها ناکام بود، حل در افغانستان زیر حکومت طالبان و ایران تحت تسلط حکومت آیات الله نیست و همچنان سیکولریزم اسد در سوریه و صدام در عراق و شاه در ایران نتیجه آن دیکتاتوری و قتل بود.

علمای مصر بعد از سقوط نظام دکتور محمد مرسی در دیار مهاجرت نظریات جدید را به جامعه اسلامی پیش کردند که قابل بحث و توجه در جامعه افغانی نیز است. مهمترین و حساس ترین مشکل در جوامع اسلامی در تنظیم رابطه بین دین و دولت میباشد، و تا این مسأله حل و فصل نشود جنگ بین اطراف مختلف ادامه خواهد یافت.¹⁴⁹

دکتور یوسف القرضاوی در این مورد می‌گوید: واجب است تا بصراحت اعلان کرد: اسلام حقیقی نیست مگر همراه با سیاست، و اگر اسلام را از سیاست جدا کرد، نمی‌توان گفت اسلام حق، بل میتوان گفت دین دیگر مانند بودائی و عیسوی و غیره.

اسلام مواقف واضح و حکم صریح در اکثر امور که از صلب سیاست است دارد. اسلام قواعد و احکام، در سیاست تعلیم، سیاست

¹⁴⁹. بی بی سی، همان تاریخ، بی بی سی این برنامه را در بی بی سی عربی روز شنبه 17 دسامبر 2016 ساعت 16.04 به وقت گرینینچ به نشر سپرد.

مطبوعات، قوانین، سیاست حکم، سیاست مال، و سیاست صلح و سیاست جنگ دارد.¹⁵⁰

تطبیق سیاست های اسلامی، شرایط خاص را ضرورت دارد، افراد جامعه باید قبل از تطبیق قوانین اسلامی، دانش اسلامی داشته باشند تا بتوانند با مسئولیت زمامداران سیاسی را انتخاب کنند و رأی خود که امانت بزرگ است نفروشند. حکومت عادل و غیر فاسد ارتباط به دانش عمومی مسلمانان دارد. امام محمد الغزالی میگوید حکومت ها عرق ملت ها است و ملت نظیف و پاک حکومت پاک و نظیف می داشته باشد.

اسلام سیاسی

اسلام سیاسی اصطلاح معاصر و جدید است که از اواخر قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم در فرهنگ سیاسی غرب مورد استفاده قرار گرفت. اصطلاح اسلام سیاسی، زمانی روی کار آمد که حرکت های اسلامی داخل سیاست شدند و شعار «اسلام راه حل است» را بلند کردند و اضافه نمودند که نظام اسلامی برای حکومتداری مناسب میباشد. مفهوم و اصطلاح اسلام سیاسی بعد از حادثه 11 سپتامبر 2001، به هدف مبارزه و تبلیغات در جهان غرب زیر نام جنگ علیه افراط گرایی و ترویزم استفاده شد.¹⁵¹

نظریه و آراء مسلمانان نسبت به اسلام سیاسی نسبت به نظریه غربی ها تفاوت دارد، دانشمندان مسلمان میگویند که اسلام سیاسی اصطلاحی است که غربی ها در عدم فهم صحیح از فلسفه اسلام و به هدف تخریب مفاهیم سیاسی اسلام خلق کردند. دکتر جعفر شیخ

¹⁵⁰. الدكتور يوسف القرضاوی، فتاوی معاصرة، جلد دوم، صفحات 691-693

¹⁵¹. اسلام سیاسی / www.marefa.org/3/8/2019

اِدریس، در مورد اصطلاح اسلام سیاسی می گوید که اصطلاح اسلام سیاسی مانند اصطلاح اصولی از ساخت و بافت و صناعت غرب است. مقصد از اسلام سیاسی در قدم اول جماعت های اسلامی که در جهان عرب، پاکستان، هند، اندونسیا و مالیزیا و غیره کشور های اسلامی انتشار یافت و همه این حرکتهای دعوت به تطبیق اسلام و آنچه خداوند نازل نموده، کردند.¹⁵²

دکتر یوسف القرضاوی میگوید که تقسیم اسلام به، اسلام سیاسی، اسلام اصولی، اسلام تصوفی، اسلام معتدل و افراطی، اسلام عربی و فارسی و غیره از تجربه های غرب است و اسلام که خداوند برای رسول اکرم صلی الله علیه فرستاده قابل تجزیه و تقسیم نیست.¹⁵³

قابل تذکر است که استاد شیخ عبدالوهاب، اساسات اولیه علم سیاست اسلامی معاصر را گذاشت.

اصطلاحات سیاسی قرنهای اول اسلامی، برای همان عصر بود، در فقه سیاسی معاصر، مسلمانان مجبور و مکلف نیستند از اصطلاحات سیاسی قرنهای گذشته استفاده کنند. مفاهیم سیاسی و نظام سیاسی اسلام در دائره ثوابت دین بحث نمیشود و در باب عقاید نیست، بطور مثال در فرهنگ سیاسی اسلام در بدل انتخابات و دادن رأی اصطلاح بیعت مورد استفاده بود، بین اصطلاح بیعت و رأی دادن تفاوت موجود است. رئیس دولت بنام امام و خلیفه و سلطان یاد می شد.

152 . ثقافة التبیس « مصطلح ؟ الإسلام السياسي » ،

www.saaaid.net/8/3/2019

153 . الدكتور فؤاد عبد المنعم أحمد « السياسة الشرعية و علاقتها بالتنمية الاقتصادية و تطبيقاتها المعاصرة ، الطبعة الاولى 2001/1421.

بیعت در ادبیات زبان، اطلاق میشود به اطاعت از امام، اما در اصطلاح دیگر چنانکه ابن خلدون در مقدمه خود می آورد: عهد بستن برای اطاعت، یعنی بیعت کننده، امیر را بیعت می کند که امر خود و امور مسلمین را به او تفویض و تسلیم می کند و از او در خوبی و زشتی و در کراهیت داشتن و دوست داشتن اطاعت و فرمانبرداری می نماید، و در وقت بیعت شخص دست خود را بدست امیر گذاشته و تأکید از عهد می کند.

انتخاب و دادن رأی، اشتراک مردم برای انتخاب نمایندگان شان به هدف اداره کشور و رعایت مصالح جامعه میباشد، در نظام سیاسی جدید و معاصر در انتخابات تمام شهروندان بدون در نظر داشت عقیده دینی و سیاسی و انتماء مذهبی و مقام اجتماعی اشتراک می نمایند و مستقیماً رأی خود را در صندوق می اندازند و یا از طریق پارلمان رئیس دولت انتخاب میشود، در عصر حاضر شورای اهل الحل و العقد زعیم سیاسی را انتخاب نمی کند.

بیعت یک تجربه سیاسی تاریخی بود که از سقیفه بنی ساعده شروع میشود و در مرحله ای خلافت راشد بهترین تجربه سیاسی برای انتخاب زعیم سیاسی بود.

استاد الجابری می گوید که در قرآن کریم و سنت نبوی نص ثابت و قانونی در مسأله تنظیم حکم نیست، مسأله حکم، مسأله اجتهادی و در شرایط زمان و مکان تفاوت می نماید، تقسیم قوای دولت به سه شعبه و انتخاب اعضاء پارلمان به حیث نمایندگان ملت از جمله مبادئ انسانی و تجربه های انسانی است که اصل آن شورا میباشد.¹⁵⁴

¹⁵⁴. فضل غنی مجددی، در نظام دولت اسلامی، فصل انتخاب زعامت سیاسی.

بیعت اصطلاح و مفهوم اسلامی است که ارتباط به پروسه انتخابات در نظام‌های معاصر دیموکراسی ندارد، بطور مثال آنانکه رأی برای شخص معین در انتخابات می‌دهند، ممکن است رأی خود را تغییر دهند و در جبهه مخالف قرار گیرند، اما بیعت اینطور نیست، بیعت تجربه سیاسی اسلامی بود که همیشه در گردن مسلمانان تا وقت مرگ امام و یا خلیفه باقی می‌ماند و قابل نقض نبود.

مشکلات در نظریه سیاسی اسلامی

در عدم فضاء سیاسی آزاد و در نتیجه جنگ‌ها و اشغال نظامی و حکومت‌های ناکام و فاسد و تحت حمایت خارجی و فکر افراط و غلو، فکر سیاسی اسلامی نمو و انکشاف لازم نکرد، و مسئولین و بزرگان احزاب سیاسی افغانی تجربه کافی در تنظیم امور و اداره‌ای حزبی نیافتند. حکومت‌های استبدادی و نظامی در جهان اسلام و نبود احزاب مدنی و قوانین احزاب، عدم باور داشتن به تداول سلطه ای سیاسی (انتقال سلطه بصورت مسالمت آمیز) و بقاء زعامت سیاسی تا وقت مرگ زعیم سیاسی در مجموع تأثیرات منفی را در فرهنگ سیاسی بجا گذاشت و احزاب اسلامی و غیر اسلامی در جهان اسلام از تجربه‌های سیاسی و رسیدن به قدرت سیاسی از طریق انتخابات آزاد استفاده کرده نتوانستند.

در جانب نظری، مشکلات در فرهنگ نظری سیاست اسلامی موجود است و مشکلات نظری سیاست اسلامی عوامل منفی را در عملکرد حزبی و سیاسی بجا گذاشت و این مشکل مانع رشد عقل سیاسی اسلامی معاصر شد.

مفکوره سمع و طاعت (شنیدن و اطاعت کردن)، از ولی الامر و قائد و امیر حزب و جماعت اسلامی، یکی دیگر از مشکلات و

موانع در تشکیل و پیشبرد احزاب سیاسی در جوامع اسلامی گردید و ما این مشکل را در ساحهٔ فعالیت‌های سیاسی و حزبی در افغانستان ملاحظه می‌نمائیم.

عقیده عدم عزل رئیس و امیر حزب و منع نقد زعیم سیاسی و قبول عصمت برای او و همچنان عدم نقد زعامت سیاسی از میراث و فرهنگ ناقص جامعه بود که در مرور زمان به واقعیت تبدیل شد و مردم آنرا از ثوابت سیاست اسلامی دانستند. متأسفانه در عصر حاضر، عقل و فکر سیاسی اسلامی متأثر به فرهنگ میراثی گذشته است و تا هنوز روش سیاسی اسلامی فاقد رؤیت واضح از فعالیت‌های سیاسی میباشد و تا هنوز اختلافات سیاسی و عدم قبول تعددی سیاسی و وابستگی سیاسی در فکر قومی و مذهبی و نژادی در جامعه افغانی موجود است و اکثر احزاب یا قومی و یا مذهبی و یا زبانی و نژادی میباشد.

مشکلات که ذکر شد، نه تنها در دائره اختلافات سیاسی باقی ماند بلکه سبب اختلافات در مسائل دینی و عقائدی نیز گردید و مفکوره تکفیر بوجود آمد و هر حزب اسلامی خود را فرقه ناجحه یا نجات یافته پنداشت و دیگران را متهم به خروج از اصل اسلام ساختند و در این مورد از حدیث مبارک که در مورد فرقه ناجحه آمده استفاده سیاسی شد و کوشش شد تا مشکلات و مخالفت‌های سیاسی را در باب عقائد داخل کنند و مسأله کفر و ایمان در امور سیاسی روی کار آمد.

عامل زبان، قوم، نژاد و مذهب در تشکیل و تکوین احزاب سیاسی اسلامی و غیر اسلامی مهمترین عامل ضعف و عدم رشد سیاسی و تحولات احزاب جهادی به احزاب مدنی شد. اکثر احزاب سیاسی میراثی و در خانواده زعیم روحی و سیاسی باقی ماند، بطور مثال

جمعیت اسلامی بعد از شهادت استاد ربانی به خانواده ربانی، محاذ اسلامی میراث به پسر ارشد پیر صاحب، جبهه نجات ملی به پسر ارشد حضرت صاحب رسید و حزب اسلامی تا حیات انجینر حکمت یار صاحب به حال خود باقی می ماند. چون اسلام دین اکثریت مردم افغانستان است لذا، احزاب قومی و مذهبی برای مشروعیت شان در آخر کلمه اسلام را اضافه نمودند مثل حزب آقای دوستم و غیره. میراثی شدن احزاب سیاسی، نه تنها مانع رشد سیاسی شد، بلکه دیکتاتوری و فرد محوری را نیز بمیان آورد و دیگر اعضاء حزب از رشد و رسیدن به مراکز عالی باز ماندند.

طریقه های تصوفی مانند، احزاب سیاسی از این مرض متأثر شدند، عموماً زعامت روحی و معنوی میراثی شد و به ورثه نادان و در بسا مواقع به وارث بد اخلاق انتقال کرد. طریقه های تصوفی که مشعل راه مردم بودند مانند احزاب سیاسی متأثر به فکر و فرهنگ زشت میراثی شد و از اصول اولیه تصوف اسلامی دور ماند، نمونه های زیادی از انحرافات در تصوف افغانستان داریم.¹⁵⁵

برنامه ای تأسیس دولت اسلامی در مرحله اول برای رسیدن به خلافت اسلامی و احیاء خلافت بود، این نظریه را امام حسن البناء پیش کرد. بعد از مدتی متفکرین و شاگردان مدرسه البناء نظریه جدید را در بدل احیاء خلافت اسلامی تقدیم کردند که عبارت از تأسیس اتحادیه بین کشورهای اسلامی مانند اتحادیه اروپا است.

بعد از کودتاه خونین نظامی در مصر، حکومت داکتر مرسى عضو ارشاد اخوان المسلمین سقوط کرد و هزار ها عضو این جنبش به

¹⁵⁵. فضل غنی مجددی، مراحل تکوین تصوف و حرکت اصلاحی آن، امریکا

زندان و اعدام محکوم شدند و کشور های خلیج عربی با همکاری و تعاون با اسرائیل و کشور هایی غربی اعلان جنگ علیه نهضت های اسلامی بطور عموم دادند و صدها دانشمند به زندان و اعدام محکوم شدند. مهاجران و دانشمندان مصری فکر جدید سیاسی را بحث کردند و از تشکیل حکومت ائتلافی با تمام احزاب حمایت نمودند و پذیرفتند که در آینده و بعد از سقوط دیکتاتوری در مصر با تمام احزاب (ردیکال، راست و چپ) در ساختار سیاسی و حکومتداری همکاری می نمایند و این تحول روش جدید و بزرگ در فکر سیاسی اسلامی بشمار می آید.

نهضت اسلامی تونس بعد از سقوط حکومت دیکتاتوری بن علی از طریق رأی به قدرت رسید، الغنوشی مؤسس و زعیم حرکت نهضت فکر جدید سیاسی را که بنام فکر الغنوشی یاد میشود معرفی کرد. الغنوشی از جدا کردن دعوت و سیاست در حرکت نهضت حمایت کرد. مفکوره جدائی بین شعبه دعوت از سیاست تا هنوز مورد قبول تعداد از احزاب اسلامی در جهان اسلام نشده است. مهمترین مورد در فکر معاصر اسلامی، شکل و اداره و رابطه بین ایدولوژی و سلطه و بین فکر دینی و فکر سیاسی و به عبارت دیگر توافق بین سیاست و دین میباشد. این مفکوره بعد از اینکه علمای سلطه در عربستان سعودی و مصر و سائر کشور های خلیج عربی، فتوا به کفر نهضت اخوان المسلمین دادند تقویت بیشتر شد.

احزاب اسلامی افغانستان و حرکت اسلامی طالبان، تا هنوز از روش فکر قدیم در فعالیتهای سیاسی پیروی می کنند و حاضر نیستند تغییرات سیاسی که در فکر سیاسی معاصر اسلامی پیش آمده بپذیرند. حرکت طالبان، باید از تجارب دیگران بیاموزد، هیچ

یک گروه قومی و سیاسی و مذهبی در افغانستان معاصر نمی تواند به تنهایی و عدم قبول مشارکت سیاسی، حکومت کند.¹⁵⁶

¹⁵⁶. برای مطالعه بیشتر از فکر سیاسی معاصر اسلامی به: فضل غنی مجددی، روش فکر معاصر اسلامی، طبع امریکا مراجعه فرماید، این کتاب را در ویپ سایت / islaminfo.one بدون مقابل میتوانید مطالعه فرماید.

جنگ در افغانستان از نظر اسلام

افغانستان از چهل و چند سال به این طرف مواجه به مشکلات بزرگ سیاسی و نظامی است. حکومت های استبدادی و وابسته به خارج، اشغال روسیه، جنگ های داخلی بین احزاب برای رسیدن به قدرت و دور ساختن دیگران از قدرت، اشغال نظامی امریکا و تشکیل حکومت تحت حمایت امریکا و ناتو در کابل، در ادامه جنگ افغانستان کمک کرد و سبب مهاجرت میلیون ها افغان و کشته شدن صدها هزار مردم عادی شد.

یک گروه از افغانها، از اشغال روسیه و گروه دیگر از اشغال امریکا استفاده های مادی و سیاسی نمودند و برای رسیدن به قدرت سیاسی و منافع اقتصادی به ملت و کشور و معتقدات مردم احترام نکردند و نظریه قانون اسلام و قوانین بین المللی خیانت بزرگ (الخيانة الاعظمی) را مرتکب شدند.

کنفرانس بن، جرمنی، بعد از حادثه 11 سپتمبر 2001، تهداب نفاق و دشمنی و تفرقه های قومی و نژادی و مذهبی را در افغانستان گذاشت که متأسفانه تا امروز ادامه دارد. حملات نظامی امریکا و همکاری گروه های افغانی برای سرنگونی امارت اسلامی، طالبان، نتایج منفی را در فکر و اندیشه علمای اسلامی و احزاب جهادی بجا گذاشت و علمای افغانستان به دو گروه تقسیم شدند، یک گروه از قوای امریکا استقبال کردند و نظریه فقهی جدید را به مردم معرفی کردند و گفتند، چون ملل متحد موافقه به حمله کرده لذا حمله تجاوز به حریم افغانستان نیست بلکه برای نجات افغانستان است،

این گروه از علماء و عده‌ای از مشایخ بزرگ، ملل متحد را حجت شرعی دانستند. گروه دیگر حمله را اشغال نظامی و اعلان مقاومت کرد.¹⁵⁷

گروه‌های که با امریکا متحد شدند، متأسفانه نه برای امریکا و نه برای افغانستان کار کردند و تا توانستند ثروت ملی و کمک‌های خارجی را غارت نمودند.

آیا جنگ در افغانستان مشروعیت اسلامی دارد یا خیر؟ موضوع مهم فقهی است که نمی‌توان در یک رساله خلاصه کرد و یا بیک جمله و کلمه اظهار نمود، اما میتوانیم در روشنی نصوص اسلامی و با استفاده از منابع دست اول بیک نتیجه ابتدائی و مقدماتی رسید و تفصیلات را به تحقیقات بیشتر و توسط دانشمندان متخصص گذاشت.

اسلام جنگ را مبارزه بین دو قوه مسلح و یا دو گروه از مردم که قادر به حل مشکلات شان از راه مسالمت آمیز شده نتوانند، میدانند. در اسلام جنگ در بعض مواقع یک ضرورت حساب میشود، مثلاً اگر یک گروه مردم مظلوم واقع شوند و یا اینکه مورد تهاجم غیر عادلانه قرار گیرند، جنگ یک ضرورت است.

یک تعداد از مسلمانان آیات قرآن کریم را بصورت صحیح درک نکرده‌اند و آیات متعدد را در موضوع واحد بررسی نمی‌کنند مثلاً: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و نصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فإنه منهم» ای مؤمنان! یهود و نصاری را اولیاء (دوستان و همکاران صمیمی در مقابل مؤمنان نگیرید)،

¹⁵⁷ . برای معرفت بیشتر از همکاری گروه‌هایی افغانی با نظامیان امریکا به فلم وثائقی و تاریخی بنام « Inside Special Force » را مشاهده کنید. این فلم دو قسمت دارد: قسمت اول آن ویتنام و قسمت دوم آن افغانستان است.

آنها دوستان یکدیگر اند ، و هر که از شما با آنان دوستی کند (در کفر و ستم با آنها همکاری نموده و در امور خود متکی به ایشان باشد) واقعاً که او از جمله آنها محسوب می گردد.

عده ای از مسلمانان از آیه مبارکه برداشت نادرست کرده اند ، و باین باور اند که نباید با کفار و غیر مسلمان دوستی داشت ، در حالیکه اسلام برای مسلمانان اجازه داده تا با دختران اهل کتاب ازدواج کنند. مرحوم امام محمد الغزالی بجواب صاحبان این نظریه می نویسد: چرا نویسندگان گرامی در آخر همین آیه توقف می کنند و آیات بعدی آنرا مطالعه نمی کنند؟ آیه مبارکه را دلیل برای مبارزه با فکر صلح آمیز اسلام میدانند ، به آیه بعدی آن که به حرف (فا) معطوف است و آیات بعدی تفصیل بیشتر میدهد توجه و دقت نمی شود. آیات بعدی از مسلمانان میخواهد با کشوری که در حالت جنگ هستند ، دوستی و همکاری نکنند.¹⁵⁸ تمام قوانین دنیا ، کشوری که در حالت جنگ با دیگر کشور است از اتباع خود میخواهد تا به آن کشورها سفر نکنند ، مثلاً امریکا ، اتباع امریکا را از تعامل با حکومت ایران و یمن و قبلاً با سودان منع میکرد.

در آیه مبارکه دیگر می خوانیم : « و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا إن الله لا یحب المعتدین » (البقرة: 190). و در راه خدا با کسانی که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید و از حد تجاوز نه نمائید (به قتل زنان و اطفال و کسانی که با شما در جنگ نباشند) بدرستی که خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد. مفسرین کرام می گویند که آیه مبارکه اولین فرمان مقاومت در برابر دشمن بود. آیه مبارکه واضح و ضرورت به تأویل ندارد ، جنگ در

حالت ضرورت است اگر یکطرف بالای طرف دیگر تجاوز کند، در عدم تجاوز، اصل اسلام بر زندگی مسالمت آمیز امر میکند. در همین آیه خداوند مسلمانان را از تجاوز منع می کند.

اسلام جنگ را مصیبت برای مسلمانان و جامعه انسانی میداند و ریختن خون انسان را بالاتر از تخریب مکه مکرمه می داند. اسلام مردم را به صلح و آرامش امر میکند و مسلمانان را از تجاوز بالای دیگران منع میکند، اما اگر انسان مورد تجاوز قرار گرفت، حق دفاع را دارد. اسلام با انسان کار دارد و انسان به طبیعت بشری که دارد جنگ میکند. در این مورد قرآن کریم میفرماید: «وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء إلى امر الله فإن فاءت فأصلحوا بينهما بالعدل وأقسطوا إن الله يحب المقسطين» (الحجرات:9). و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هر گاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها صلح کنید و همیشه (با هر دوست و شمنی) عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می دارد.

در اسلام فرق بین جنگ و قتل موجود است، جنگ برای تطبیق عدالت اجتماعی و منع ظلم میباشد. در قوانین جنگ در اسلام آمده :

1. عدم قتل کسانی که بیطرف اند و در جنگ نقش ندارند.
2. عدم جنگ و قتال با اطرافی که بین آنها و مسلمانان معاهده باشد، ممکن است این اطراف، کشورها، یک قبیله و یا مردم عادی باشند.

در جنگ بین حکومت استاد ربانی و گروه طالبان، استاد ربانی خود در حق و طالبان را در غیر حق میدانست و قیام طالبان را بغاوت علیه حکومت شرعی می گفت، طرف طالبان قیام شانرا برای وقف جنگ بین احزاب در کابل می دانستند و هر دو طرف از نصوص شرعی برای عملکرد خود استفاده میکردند.

جنگ بین حکومت استاد ربانی شهید و حرکت طالبان تا آغاز حملات خارجی بالای افغانستان یک حکم فقهی داشت و بعد از آن حکم فقهی دیگر دارد. در جنگ، همه افغانها مسئولیت مشترک دارند و عده از بزرگان از جنگ منفعت می برند و ادامه جنگ به هدف منفعت اقتصادی و سیاسی میباشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرمایند: «إذا التقى المسلمان بسيفيهما، فالقاتل والمقتول في النار. فقیل یا رسول الله هذا قاتل، فما بال المقتول؟ قال: إنه کا حریصاً علی قتل صاحبه» (البخاری و مسلم). با توجه بیشتر به نص حدیث مبارک باین نتیجه میرسیم، إذا التقى المسلمان بسيفيهما، اگر دو مسلمان با شمشیر با یکدیگر مواجه شوند، جمله شرطیه است، و جواب که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دادند: قاتل و مقتول در آتش. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اسم شمشیر را گرفتند، شمشیر در آن زمان اسلحه مروج بود و امروز شامل اسلحه های جدید میباشد. حدیث مبارک نماینگر کراهیت اسلام از قتال بین مسلمانان است.¹⁵⁹

¹⁵⁹. فضل غنی مجددی، جنگ و صلح در مذ هب حنفی، نشر شده در کتاب «قدمهای آشتی و مسئولیت ما افغانها»، گرد آورنده: نسرین ابوبکر گروس، ناشر: کابل تک، امریکا، اپریل 2000.

مهمترین مورد در حدیث مبارک که اطراف داخل جنگ فراموش کرده اند، کلمهٔ مسلمان بودن است، یعنی اطراف داخل جنگ با اینکه می جنگند، اما مسلمان هستند. در مبارزات جنگی نباید یکطرف، طرف دیگر را تکفیر نماید و از اسلحه کفر و خوارج استفاده نمایند.

یکطرف جنگ، طالبان با افکار افراطی و فکر غلو و طرف دیگر نظام فاسد کابل با حمایت قوای خارجی و در بین اکثریت خاموش ملت افغانستان. ملت در این جنگ مسئولیت بزرگ دارد و نباید بیطرف باشد. برای ختم جنگ که جزء بر بادی کشور و مردم نیست فقط یک راه وجود دارد و آن اینکه افغانها هر دو طرف جنگ را بگذارند و اجازه ندهند که بنام قوم و نژاد و مذهب از ایشان سوء استفاده شود. ملت افغانستان نظر به حکم آیه کریمه که قبلاً آورده شد مسئول هستند، باید کوشش شود تا بین دو طرف داخل جنگ به عدل صلح شود، این قسمت آیه مبارکه را همه قبول و عملی می نمائیم، اما قسمت دوم آیه مبارکه، در عدم قبول یکطرف به صلح، مسلمانان با طرفی که صلح را می پذیرد یکجا با طرف مخالف صلح بکنند، این قسمت حکم الله را نمی پذیریم و در جنگ بیطرفی اختیار می نمائیم.

تجربه به اثبات رسانید، که هیچ طرف به تنهایی نمی تواند در افغانستان حکومت کند، اما همه با اتحاد و عدالت می توانند افغانستان را از نابودی نجات داده حکومت عدل اسلامی را اساس بگذارند. با نظام فاسد در کابل و افراط و فقه بدوی طالبان نمی توان در عصر حاضر زندگی با سعادت داشت. جهت تطبیق عدالت الهی در زمین، اشخاص خاص ضرورت است، احزاب جهادی و گروه های

وابسته با خارج و فقه طالبان نشان دادند که قادر به تطبیق عدالت الهی نیستند.

در تاریخ صدر اسلام، یک تجربه برای ختم جنگ و حفظ نظام و دولت داریم و میتوان از آن در این مرحله نیز استفاده کرد. حضرت علی کرم الله وجهه با آنکه در حق بود و بحیث خلیفه مسلمین بیعت شده بود اما زیر فشار طرفداران خودش به حکمیت تسلیم شد و صحابی ابو موسی اشعری را به حیث نماینده خود تعیین کرد. حضرت علی کرم الله وجهه میدانست که وظیفه حکم و حکمیت، وظیفه قاضی نیست و ابو موسی اشعری تجربه قضاوت داشت و همچنان در آغاز خلافت امام علی، ابو موسی اشعری به وی بیعت نکرده بود. کاندید امام علی، عبدالله بن عباس بود، امام طرفداران او عبدالله بن عباس را برای این وظیفه قبول نکردند.

معاویه عمرو بن العاص را نماینده خود انتخاب نمود. در مورد حکمیت اقوال مختلف در کتب تاریخ ذکر شده که اکثراً خلاف واقعیت است. در این اواخر دکتر محمد سلیم العواء کتابی تحت عنوان «فی نظام سیاسی للدولة الإسلامية» بطبع رسانده است که از نظر تاریخی موضوع حکمیت را به بحث گرفته است.

استاد عبدالرزاق می نویسد که حکمین اتفاق نمودند یا باین اتفاق رسیدند که امر خلافت را به امت واگذار شوند، باین معنی که در مورد خلافت و خلیفه هیچ نوع فیصله صورت نگرفت. دارقطنی به استناد خود می نویسد که حکمین اتفاق کردند تا امر خلافت را به آن دسته از مردم گذاشت که رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت وفات خود از ایشان راضی بودند.

از نظر ابو موسی اشعری رضی الله عنه، حفظ دست آورده ها، حمایت نظام مقدّمتر از خلافت علی و معاویه بود. او باین عقیده بود که مسلمانان به دلیل مخالفت های قومی و نژادی در دو طرف جمع شده اند که ادامه آن نابودی نظام و دولت اسلام است لذا باین نظر رسید که حضرت علی و معاویه قربانی حفظ دولت و نظام اسلامی شوند. ابو موسی اشعری فیصله نموده علی خلیفه باشد و نه معاویه و امت به آزادی و دادن رأی زعیم سیاسی آینده را انتخاب کنند، البته این نظر مؤرخین سنی است و علمای شیعه در این مسأله نظر دیگر دارند.¹⁶⁰

گذشتانیدن امر خلافت به امت یعنی، امت صاحب حق تعیین زعیم می باشد و از ملت درمورد زعامت آینده باید سؤال شود و به اصطلاح امروز صندوق رأی گیری آینده را معلوم کند. واگذار کردن تعیین خلیفه برای آن گروه از صحابه که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تا وقت مرگ از ایشان راضی بود، باین معنی که شورای حل و العقد خلیفه جدید را انتخاب کند.

استفاده از نظریات و تجربه های تاریخ صدر اسلام، در حل قضیه و معضله افغانستان مفید است و می شود از آن استفاده کرد. باین معنی که ملت را حق داد تا زعامت سیاسی را انتخاب کند و یا بزرگان افغانستان که دست شان بخون ملت آغوشته نشده و در خدمت اشغال اول و دوم نبودند، رئیس دولت را برای یک دوره مؤقت انتخاب کنند. در این صورت نظام و دولت حفظ میشود.

¹⁶⁰. برای معلومات بیشتر مراجعه شود: فضل غنی مجددی، مطالعه تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشده (1-40 هجری). طبع امریکا.

برای تحقق عدالت، نباید برای گروه‌ها و اشخاصی که در قتل مردم شریک بودند و با اشغال اول و دوم همکاری کردند اجازه فعالیت‌های سیاسی و آن‌انکه خیانت بزرگ را در حق ملت و وطن مرتکب شدند باید محکمه و به جرم خیانت اعظمی جزاء داده شوند.

خطر افراط گرایی و غلو بالای دین و دنیا

افغانستان در عصر حاضر بین دو گروه موقعیت دارد: یکطرف غلو و افراط در دین و طرف دیگر تفریط در دین الله. گروهی از مسلمانان در عدم فهم صحیح از نصوص اسلامی بطرف غلو در دین رفته اند. القاعده و داعش دو حرکتی است که در بالاترین درجه غلو در دین قرار دارند و بعد از آنها حرکت طالبان می آید. اکثر مشکلات جامعه های اسلامی در وجود گروه های افراطی و غلو و حکومت های مستبد و ظالم و متحد اسرائیل و غرب می باشد. متأسفانه در جامعه افغانی نظر به فقر، ظلم، جهل در اصل دین و اشغال نظامی و نظام سیاسی فاسد، حرکت های افراطی قوت و نفوذ بیشتر دارند. از طرف دیگر، تفریط در دین به اوج خود رسیده و جامعه متدین افغانستان را به گمراهی می کشاند.

در بین این دو طرف، اکثریت خاموش ملت افغانستان موقعیت دارند، متأسفانه اکثریت خاموش در نبود زعامت سالم سیاسی و ناتوانی اقتصادی قدرت حرکت و دفاع از خود را ندارند. به همان اندازه که عقیده و فکر افراط گرایی و تفریط از طرف استعمار تقویت مادی و معنوی می شود به همان مقدار اکثریت خاموش کوبیده می شود.

تعریف غلو: غلو اسم فاعل و مصدر است و غالی شخصی را می گویند که در مسائل از غلو کار میگیرد، چه مسائل ارتباط به دین داشته باشد و یا به سیاست. حرکت های افراطی در اروپا مسیحی و امریکا قویتر و منظم تر از حرکت های افراطی در بین مسلمانان

است، احزاب راست افراطی در غرب خطر نا کمتر از احزاب افراطی زیر نام اسلام برای جهان است.¹⁶¹

در معجم مقایسه‌ی اللغه تحت عنوان (غلوی) این تعریف را می‌خوانیم: غلو دلالت به ارتفاع و تجاوز حدود را معنی می‌دهد. قرآن کریم مسلمانان را از غلو منع کرده و تجربه اهل کتاب را بیان کرده می‌فرماید: یا اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و نسبت به خدا نگوئید مگر حق را. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را از غلو در دین منع کرده می‌فرماید: «هلک المتنطعون» غلو کنندگان هلاک شدند.¹⁶²

اسباب غلو در بین مسلمانان:

الف: اسباب علمی: نادانی از قرآن کریم و علوم آن، نادانی از سنت و اقسام آن، نادانی از مقاصد شریعت، نادانی از تاریخ اسلامی، دوری از جامعه علمی، اجتهاد بدون علم، عدم مراعات شرایط زندگی مردم.

ب: اسباب اجتماعی: عدم تطبیق شریعت اسلامی، ترک فرضیت امر به معروف و نهی از منکر، استبداد سیاسی، نبود عدالت اجتماعی، اشغال نظامی، حکومت‌های فاسد.

غلو و افراط مرض مزمن و بزرگ و خطرناک در جوامع اسلامی است و راه حل آن باید از منابع اصیل اسلامی (قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله) جستجو شود. متأسفانه قوای بزرگ جهان

¹⁶¹. دکتر یورجن تودینهورف، لماذا تقتل یا زید؟ ترجمه، دکتر حارس فهمی

سلیم محمد، الدار المصرية اللبنانية 2009

¹⁶². مسلم 3/2055، کتاب علم باب هلک المتنطعون و شرح صحیح مسلم

اراده نمودند تا فکر غلو در دین و افراط گرایی را از طریق جنگ و استفاده اسلحه حل کنند. در بیست سال اخیر ناتو با 150 هزار نظامی نتوانست مشکل افغانستان و عراق را حل کنند، در موجودیت قوای خارجی، جنگ شدت بیشتر یافت و افراط و تفریط در جامعه بیشتر قوت گرفت و ملیونها نفر قربانی شد.

مشکل افراط و غلو را فقط علماء و دانشمندان با استفاده از قرآن کریم و سنت نبوی میتوانند حل کنند. علماء باین باور اند که حل مشکلات مسلمانان که غلو در دین یکی از آن است، حل جزئی نمی خواهد بلکه حل شامل را می خواهد و اولین مرحله آن اصلاح سیاسی، تطبیق عدالت اجتماعی میباشد. در موجودیت فساد سیاسی و عدم عدالت اجتماعی و وجود قوای خارجی در کشور ممکن نیست مشکل غلو حل و فصل شود.¹⁶³

برای حل مشکل غلو و افراط، اولین مرحله قبول مرجعیت است، چون قضیه و مشکل بین مسلمانان است و غلو در دین ارتباط به دین و مسلمانان دارد لذا مرجعیت باید قرآن کریم و سنت نبوی باشد. امریکا و قوای بین المللی در مبارزه با فکر افراط و غلو در بین مسلمانان، جنگ و استفاده از اسلحه تخریب کننده را انتخاب کردند و نداشتند که مسائل فکری و عقیدتی با اسلحه خاموش نمیشود و باید با دلیل و برهان و فکر اصلاح شود.

علماء در قبول سنت و استفاده از آن بحیث مرجع هوشدار میدهند و می گویند در استفاده از سنت باید دقت بیشتر باشد و آنانکه برای

¹⁶³ فضل غنی مجددی، غلو و افراط گرایی از نظر فرهنگ اسلامی و غرب مسیحی، امریکا 2011.

صلح و حل قضیه غلو و افراط کار میکنند باید در فهم سنت و استفاده از آن با علمای فقه و سنت مشوره کنند.¹⁶⁴

برای حل و مناقشه با اطراف جنگ و گروه های که متهم به افراط و غلو در دین هستند ، شخصیت های انتخاب شوند که درایت کامل و فهم در مسائل اسلامی و نصوص شرعی داشته باشند و موضوع غلو و افراط را بدانند. اشخاصیکه برای این وظیفه تعیین میشوند صفات ذیل را داشته باشند.

اول (نیت صادقانه برای علاج مشکلات و هدف از اصلاح پیروزی یکطرف بالای طرف دیگر نباشد ، بلکه هدف رضای خداوند و آرامش در کشور باشد.

دوم (باید عالم به امور دین و اصل و ریشه غلو و افراط باشند و اسباب غلو و افراط را چه داخلی و چه خارجی است بدانند.

سوم (تفاوت بین حرکت های جهادی و آزادی خواه و حرکت های تروریستی و افراط گرایی و غلو را بدانند ، اگر تفاوتها را درک کرده نتوانند مشکلات بیشتر می شود.

چهارم (تفریط در دین خدا را نیز بدانند و به همان اندازه که در مبارزه با افراط کار می شود باید به همان مقدار علیه تفریط نیز مبارزه صورت گیرد به دلیل اینکه تفریط عامل اصلی بوجود آمدن افراط و غلو در بین جوانان مسلمان است.¹⁶⁵

¹⁶⁴. دکتر یوسف القرضاوی ، کیف نتعامل مع السنة النبوية ، محمد الغزالی ،

السنة النبوية بین أهل الفقه وأهل الحديث.

¹⁶⁵ 165165. فضل غنی مجددی ، غلو و افراط گرایی از نظر فرهنگ اسلامی و غرب

مسیحی ، صفحات 160-164.

متأسفانه در ترکیب هئیت های بین المللی و افغانی، دیده میشود که اکثریت اعضاء معلومات کافی از مراجع اسلامی ندارند، و مرجعیت نزد شان قانون اساسی افغانستان و فیصله های ملل متحد است و در طرف دیگر مرجعیت معاهده صلح با امریکا میباشد.

برای خارج شدن از وضعیت موجوده و رسیدن به صلح پایدار ملت باید قیام عمومی براه اندازد و برای طرفین داخل جنگ اجازه ندهند بخاطر منافع شخصی شان ملت را قربانی نمایند. تا ملت قیام صلح آمیز نکند ممکن نیست صلح و آرامش در افغانستان بوجود آید. هر دو طرف داخل جنگ از سکوت و خاموشی و بیطرفی ملت استفاده می نمایند. ملت مصدر قوت است و هیچ قوت در برابر اراده ملت نمی تواند مقاومت کند.

قیام عمومی و بسیج شدن افراد ملت و همکاری علماء و سیاستمداران مخلص به وطن با مردم یگانه راه بیرون رفت از معضله افغانستان است، حکومت کابل و امارت اسلامی طالبان هر دو فاقد مشروعیت و قانونی است و ملت با اتحاد و اتفاق و بیرون رفتن از تعصبات مذهبی و قومی میتوانند افغانستان را اداره نمایند. طرفین داخل جنگ کوشش دارند تا ملت متحد نشود و در این راستا پول زیاد به مصرف میرسد و از زعمای قومی و علمای فروخته شده استفاده میشود.

در این اواخر کوشش است تا جنگ افغانستان را در ساحه کفر و ایمان بررسی نمایند. وزیر ارشاد، حج و اوقاف، در بیانیه مفصل خود که علیه سخنان شیخ انصاری داشت، طالبان را غیر مسلمان و خوارج اعلان کرد. متأسفانه آقای محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد و حج کلمات زشت و بی ادبانه را استعمال نمود و مخالفین دولت آقای اشرف غنی احمدزی را به کفر و خوارج متهم ساخت. در طرف دیگر

طالبان نظام کابل را خدمتگار کفار میدانند. کشیدن موضوع به دایره کفر و ایمان بسیار خطر بزرگ به آینده و حال و آینده افغانستان دارد. امید است این تحقیق متواضع، مقدمه برای بحث‌ها و تحقیقات بهتر و جدیدتر باشد. یقین کامل دارم که این تحقیق کامل نیست، و انتظار میرود دانشمندان عزیز با آوردن ادله شرعی و قانونی بحث‌های جدید را تقدیم جامعه نمایند. نکته مهم در حل قضیه افغانستان این است که نباید فراموش شود، افغانستان کشور اسلامی و ملت افغانستان مسلمان است و مشکل نیز در عدم فهم صحیح از نصوص اسلامی است، لذا حل مشکل افغانستان، حل اسلامی می‌خواهد، دیموکراسی غربی برای افغانستان راه حل نیست و اگر می‌بود در این بیست سال اخیر نتیجه می‌داد.

نوت: تحقیق ختم یافته بود که اوضاع سیاسی و جنگی افغانستان جهانیان را به حیرت انداخت. امریکا و نظامیان که در افغانستان تربیه کرده بود بزودی تسلیم گروه طالبان شدند و تمام اسلحه را تسلیم افراد طالبان نمودند. کابل بزودی بدست طالبان سقوط کرد و داکتر اشرف غنی احمدزی با سرقت 160 میلیون دالر از افغانستان فرار کرد. زعمای اتحاد شمال با سرقت سرمایه‌های ملی به تاجکستان و ازبیکستان فرار کردند و متأسفانه ملت و مردم خود را تنها گذاشتند.

داکتر اشرف غنی احمدزی با همکاران نزدیک خود به امارات عربی پناهنده شد، قبل از رسیدن به دبی، سلطنت عمان از پذیرائی او معذرت خواست. اشرف غنی از طرف محمد بن زاید، فاسدترین مرد عرب که در کشتن صد هزار مسلمان دست دارد از اشرف غنی بحیث رئیس دولت افغانستان استقبال رسمی کرد.

جنگ آینده در افغانستان را عربستان سعودی و امارات عربی رهبری می کنند. جنگ بعدی مبارزه بین ترکیه و قطر و ایران و عربستان سعودی و امارات متحد عربی است. عربستان سعودی، امارات متحد عربی و مصر (مثلث شر) کوشش دارند تا زیرنام حمایت از جمهوریت علیه حریفان سیاسی شان (ترکیه + قطر) داخل افغانستان شود. عربستان سعودی و امارات از حکومت های دیموکراسی و اسلامی بشدت خوف دارند و برای سرنگونی حکومت های دیموکراسی در مصر و لیبیا و یمن و تونس بلیون ها دالر مصرف کردند و جنایت کاران را بقدرت رسانیدند. اگر افغانها در این وقت حساس متوجه کشور و مردم نباشند، جنگهای جدید داخل شهرها بوده ملیون ها نفر شهید می شوند.

در شرایط موجوده، حل قضیه ای افغانستان بحث جدید را می خواهد. طلبان در ظاهر امر وعده داده اند که آرامش و امنیت را باز می گردانند و عفو عمومی را اعلان کردند. دیده شود که آیا به وعده های خود عمل میکنند و یا خیر، روزهای بعدی به این سؤال جواب میدهد.

اگر طالبان بدون رضایت و رأی مردم بخواهند حکومت کنند باین معنی است که به فقه متغلب عمل می کنند. رأی مردم برای تعیین سرنوشت و انتخاب زعامت سیاسی در فقه سیاسی اسلام شرط اول مشروعیت نظام سیاسی است.

فهم جوانان طالب از فقه سیاسی و فقه دینی بسیار محدود و نزدیک به صفر است، اگر علمای جید و دانشمندان فقه اسلامی و قانون بین المللی را در ساختار قوانین جدید شریک نسازند، آینده بسیار تاریک را باید انتظار داشت.

جامعه جهانی، متوجه باشد که تحذیرات اقتصادی و جامد کردن پول افغانستان که حق ملت است، نظام جدید را مجبور می سازد تا بطرف چین و روسیه رفته کمک اقتصادی بدست آورد. در این صورت افغانستان بدایره دو کشور که دشمن بزرگ غرب و امریکا هستند می افتد. از جانب دیگر افراط گرایی بیشتر تقویت و ضدیت در مقابل امریکا و غرب به قوت بیشتر میرسد و دشمنان امریکا و غرب از افغانستان مشکلات بزرگ را برای غرب و امریکا بوجود می آورند. امریکا و غرب بدون همکاری با افغانستان نمی توانند علیه افراط گرایی مبارزه کند. همچنان نمی توانند از ثروت کشور هایی آسیا مرکزی استفاده نمایند. برای غرب و امریکا بهتر است تا با نظام جدید همکاری داشته باشند و کوشش کنند تا نظام جدید را اصلاح سازند.

به امید سعادت و صلح پایدار در کشور.